

تقدیم به:

رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله.
امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مبلغ اسلام در یمن.
جعفر طیار، اولین مبلغ اسلام در حبشه.
مصعب بن عمیر، اولین مبلغ اسلام در مدینه.
زینب کبری علیها السلام پیام رسان حرکت عاشورا در طول تاریخ.
و تمامی مبلغانی که در راه خدا جان دادند و ما را با اسلام آشنا نمودند،
به خصوص شهیدانی که با عمل و خون خود مردم را از گمراهی نجات دادند.

سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست در سال ۱۳۷۲ طی دو نوبت به تعداد ۴۰۰۰۰ نسخه از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد. اما با وجود تقاضا، دیگر از سوی ناشر اقدامی صورت نگرفت.

بدنیال تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «قرآن و تبلیغ» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می‌گردد.

از همه کسانی که با ارسال نظرات خود ما را در تصحیح و اصلاح این کتاب یاری نمودند تشکر می‌نماییم.

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

پیشگفتار

با اینکه تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر و انذار و ارشاد از مسایل مهم اسلام است، اما درباره شیوه‌های آن کتب زیادی نوشته نشده است. خداوند توفیقی مرحمت کرد تا يك دور قرآن را به قصد بررسی مسئله تبلیغ مطالعه و صدها آیه در مورد شیوه تبلیغ و شرایط مبلغ پیدا کردم که آنها را همراه با نکاتی که در طول بیست سال سابقه تبلیغ بدست آورده‌ام در يك کتاب به مبلغان اسلام عرضه کنم. به امید آنکه امر تبلیغ اسلام را جدی بگیریم و با شیوه‌های آن آشنا شویم و حوزه و دانشگاه با استفاده از ابزار و علوم مختلف و جمع‌آوری تجربیات و آمار و مقایسه با تبلیغات دیگران و نوشتن رساله‌های تحقیقی پیرامون شیوه‌های تبلیغ انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، کسانی را که سوز تبلیغ دارند به سلاح علم و تجربه تجهیز نمایند تا خداوند با امدادهای غیبی خود که بخاطر سوز و خلوص مرحمت می‌کند مبلغان دین خود را یاری فرماید.

آری، هدایت و آگاهی دادن به مردم، وظیفه مبلغان است و این عهد و پیمانی است که خداوند متعال از آنان گرفته است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «انّ اللّٰه لم یأخذ علی الجّهال عهداً بطلب العلم حتّٰی اخذ علی العلماء عهداً بیدل العلم للجّهال» (ترجمه اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱)

«خداوند متعال قبل از اینکه از نادانان عهد و پیمان بگیرد که یاد بگیرند، از دانایان پیمان گرفته است که به جاهلان پیامورند.»

امروزه یکی از مهمترین وسایل مورد استفاده جهانخوران بی دین، ابزار تبلیغ است. با استفاده از وسایل مدرن تبلیغی، ناممکن‌ها را ممکن می‌سازند و حکومت‌ها را ساقط می‌کنند. انقلاب‌ها را به شکست می‌کشانند و افکار مسموم و فرهنگ غلط خویش را در روح و جان انسان‌های ساده و ناآگاه تزریق می‌کنند. پس برماست که به این امر مهم توجه بیشتری کنیم و با آگاهی دادن به انسان‌ها، این تبلیغات را بی‌اثر سازیم.

باید جملات امام راحل قدس سره را چراغ راه خویش قرار دهیم که فرمود:

«تبلیغات مسئله‌ای است پر اهمیت و حساس یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آنقدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می‌کنند از طریق دیگری نمی‌کنند و ما باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۷،

ص ۱۵۷)

یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان در طول تاریخ، نداشتن انسجام و تشکیلات تبلیغی بوده است، یعنی مرکزیتی وجود نداشته تا نیازها را در نظر بگیرد و با توجه به نیروی تبلیغی موجود، آن‌ها را تقسیم کرده و برایشان برنامه‌ریزی کند.

قرآن کریم بر وجود تشکیلاتی برای تبلیغ تأکید می‌کند و می‌فرماید:
«و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران، ۱۰۴)
«از شما مسلمانان باید گروهی باشند تا مردم را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

تبلیغ‌های دو نفری نمونه‌ای از کار تشکیلاتی است که مبلغان، امور تبلیغی را بین خود تقسیم می‌کنند. مانند حرکت تبلیغی موسی و هارون‌علیهما السلام که موسی پیامبر و هارون به خاطر زبان فصیحش، اعلام‌کننده پیام بود.

شاید به همین دلیل باشد که امام صادق علیه السلام بر اینگونه تبلیغ تأکید می‌فرماید: «رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذکر امرنا» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰) «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری همراه شود و در راه ما تبلیغ کند.»
در صدر اسلام و پیش از آن اعمالی از اولیای الهی صادر شده که نمونه‌هایی از کار تشکیلاتی است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله به هنگام هجرت، علی علیه السلام را به جای خود در مکه گذاشتند و مصعب را قبل از خود به مدینه فرستادند. و پس از هجرت، عباس را گذاشتند تا ایشان را از آخرین اخبار مطلع سازد.

از آیه «و جاء رجل من اقصى المدينة یسعی قال یا موسی انّ الملا یاتمرون بك لیفتلوك فاخرج» (قصص، ۲۰) «مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر (مصر) آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون درباره تو مشورت می‌کنند که تو را به قتل برسانند پس خارج شو»، استفاده می‌شود که حضرت موسی علیه السلام در حرکت ظلم‌زدایی خویش مأموران مخفی داشته‌اند.

امام حسین علیه السلام، محمدبن حنفیه را در مدینه گذاشتند تا مسایل مدینه را به کریلا گزارش دهد. و مسلم‌بن عقیل را روانه کوفه کردند تا وضعیت آنجا را ارزیابی کند و به ایشان خبر دهد. امروزه دشمنان اسلام برای تبلیغات خود از قوی‌ترین تشکیلات استفاده می‌کنند. همانگونه که در صدر اسلام برای سر و سامان دادن به نیروهای متفرق خود و مبارزه علیه مسلمانان از مسجد استفاده کردند.

«والذین اتّخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارضاداً لمن حارب الله و رسوله من قبل» (توبه، ۱۰۷)

«آن مردم منافقی که مسجدی برای زیان اسلام بر پا کردند (تا مردم در مسجد پیغمبر و نماز ایشان حاضر نشوند) و مقصودشان کفر و دشمنی و جدایی بین مسلمانان و پناهگاهی برای همکاری با دشمنان خدا و دشمنان دیرینه رسولش بود.»

بنابراین امروزه ضرورت تشکیلات تبلیغاتی قوی به خاطر مقابله با دشمنان بیشتر است. زیرا در مقابل دنیایی که دارای تشکیلات بسیار قوی است نمی‌توان به تبلیغات جزئی و فردی اکتفا نمود. مبلغان مسلمان باید دست در دست یکدیگر، با تشکیلاتی منسجم و با تمام توان بر ضد هجوم فرهنگی دشمن بشورند و اگر ناتوان شدند مبلغان دیگر راهشان را ادامه دهند و پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را همیشه بر افراشته نگاه دارند.

نباید با رفتن يك نفر اجتماع مسلمانان و تشکیلاتشان از هم فروپاشد. چنانکه در هنگام نماز جماعت اگر امام جماعت از دنیا برود یا شهید شود یا غش کند یا وضویش باطل شود یا بفهمد وضو نداشته و نماز را ترك کند باید يك نفر از صف اول کمی جلو بیاید و نماز را از همان جایی که قطع شده است با مردم بخواند.

در جنگ أحد فریادی بلند شد که پیامبر کشته شد گروهی از مسلمانان فرار کردند، آیه نازل شد که «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» (آل عمران، ۱۴۴) «اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت شما به جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟»

از این آیه استفاده می‌شود که تبلیغات و جماعت مسلمانان باید چنان محکم باشد که حتی با رفتن رهبر نیز بهم نریزد.

در جنگ‌ها رسول اکرم صلی الله علیه وآله چند فرمانده تعیین می‌کردند و می‌فرمودند: اگر اولی شهید شد دومی و اگر دومی شهید شد نفر سوم جای او را بگیرد و بدینوسیله اجازه نمی‌دادند که نظام فرو پاشد.

چنانکه قرآن در مورد پیوستگی رسالت انبیا می‌فرماید:

«و اضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جائها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنتين فكدَّبوهما فعزّزنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون» (یس، ۱۳ تا ۱۴)

«ای رسول برای این مردم، حال قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند، نخست دوتن از رسولان را فرستادیم چون تکذیب کردند رسول سومی را به کمک آنها روانه کردیم.» در خاتمه باید بگویم که مطالب این کتاب را ابتدا برای طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان فوق لیسانس جامعه الصادق تهران يك دوره تدریس کرده‌ام، سپس فاضل محترم آقای دهنوی آنها را تنظیم و به قلم در آورده است. در آستانه چاپ نیز، کتابی به نام «پژوهشی در تبلیغ» از دانشمند محترم جناب آقای رهبر بدستم رسید که از مطالعه آن در نوشتن مقدمه کتاب بهره برده‌ام.

از خداوند می‌خواهم که این کتاب را مفید و کارگشا قرار دهد و گرنه علم غیر مفید به قدری خطرناک است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز از شرّ چنین علمی به خداوند پناه می‌برد و می‌فرمود:

«اعوذ بك من علم لاينفع»

ضمناً از کسانی که انتقادهای و پیشنهادهای خود را درباره این کتاب ارسال نمایند تشکر می‌کنم.
محسن قرائتی

مقدمه

هشدار يك امر غریزی است

بسیار دیده شده که در میان حیوانات، وقتی یکی از آنها احساس خطر می‌کند سایرین را هشدار می‌دهد و یا اگر به چیزی دست یافت آنها را خبر می‌دهد تا از آن استفاده کنند. قرآن در این مورد نمونه‌ای را نقل می‌کند که هنگام عبور لشکر سلیمان، یکی از مورچه‌ها به سایر مورچگان هشدار داد که به لانه‌های خود روند تا زیر پای لشگریان سلیمان له نشوند. (نمل، ۱۸) همچنین در قرآن می‌خوانیم: هنگامی که هدهد از خورشید پرستی مردم منطقه سبأ مطلع شد آنرا به حضرت سلیمان خبر داد. (نمل، ۲۴) امروزه نیز در دنیا از حیوانات، برای کشف جرائم و اطلاع از ورود بیگانه به منزل استفاده می‌کنند. بنابراین هشدار و اعلام خطر يك غریزه است که خداوند در غیر انسان‌ها نیز به ودیعه نهاده است.

تاریخ تبلیغ

چون خطراتی که انسان را تهدید می‌کند همیشه بوده است، هشداردهندگان نیز همیشه بوده‌اند، قرآن می‌فرماید:

«و ان من امة الاّ خلا فيها نذیر» (فاطر، ۲۴)

«هیچ قومی بدون هشدار دهنده نبوده‌است.»

اولین فرد روی زمین مبلّغ بوده و اولین آیاتی که بر پیامبر اسلام نازل شده او را به قیام و انذار دعوت می‌کند: «قم فانذر» (مدثر، ۲).

اهداف و محتوای تبلیغ

اهداف تبلیغ مختلف است، استکبار هدفی جز به استضعاف کشاندن مردم ندارد و لذا تمام توان و بوق و کرنا و بودجه خود را صرف تضعیف و تحقیر دیگران و اطاعت از خود می‌کند ولی هدف تبلیغ در مکتب انبیاء علیهم السلام نجات مردم از طاغوت‌ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون آسمانی است.

محتوای تبلیغ تمام انبیا علیهم السلام یکی بوده است:

«أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶)

«از طاغوت اجتناب کنید و تنها خداوند را اطاعت نمایید.»

قرآن در باره هدف اسلام از تبلیغ، می‌فرماید:

«دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴) «دعوت انبیا برای زنده کردن شماست.»

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: انبیا آمدند تا عقل‌های خفته را برانگیزانند.

«يُثِرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

هدف، نشر قانون خدا و مبارزه با ظلم است. دعوت به عدالت و تقوی است. اتمام حجت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین تبلیغ کار بسیار ارزشمندی است که در درجه اول مسئولیت آن از طرف خداوند بر دوش انبیا و اولیا علیهم السلام و سپس بر دوش علمای ربّانی گذارده شده است. لذا تبلیغ يك حرفه نیست، منبع درآمد نیست، بلکه يك وظیفه الهی و انسانی است.

دامنه تبلیغ

تبلیغ محدود به مکان و زمان خاصی نیست، مرز و بوم ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله به سران کشورهای یمن، حبشه، روم، ایران و یمامه دعوتنامه نوشتند و امام خمینی قدس سره نیز به رهبر بزرگترین قدرت‌های مارکسیستی نامه دعوت نوشتند.

در تاریخ می‌خوانیم: کشور تانزانیا و زنگبار در آفریقا از طریق تجار فارس که با کشتی به آنجا سفر کرده بودند مسلمان شدند.

در قرن یازدهم در جنگی که اتفاق افتاد يك عالم مسلمان اسیر شد، او را به روم بردند و این فقیه با تبلیغ خود اسلام را به روم برد.

با هجرت يك عالم قزوینی به کشور چین اسلام به چین وارد شد. و مردم شمال کشور چاد از طریق چند زن مسلمان با اسلام آشنا شدند.

این بود تاریخ تبلیغ مسلمانان در قدیم، ولی امروزه کلیسا با ترجمه انجیل به ۱۲۰۰ زبان و ترویج مسیحیت از رادیوهای دنیا، صدای خود را در سراسر جهان پخش می‌کند.

زمانی مسلمانانی نظیر مَصَبَ با هجرت به مدینه و جعفر طیار به حبشه و علی بن ابیطالب علیه السلام به یمن، اسلام را ترویج می‌کردند ولی امروزه ما نشست‌هایم و روحانیون مسیحی و حتی شخص پاپ به سراسر دنیا سفر و تبلیغ می‌کنند.

ابزار تبلیغ

ابزار تبلیغ، منحصر در سخن و قلم و فیلم و نمایش نیست. در قدیم، ابزار تبلیغ نقش‌هایی بود که بر سنگ حکاکی می‌شد. اما کم‌کم در قالب شعر و بیان و سپس به صورت کتاب و امروز به صورت فیلم و نوار در آمده است. استکبار جهانی، امروز اهداف خود را با انواع وسایل در جهان پیاده می‌کند که ما گوشه‌ای از آنها را بیان می‌کنیم.

۱. عکس و پوستر.
۲. روزنامه و مجله.
۳. رادیو و تلویزیون.
۴. بروشور و مکاتبات مستمر از طریق صندوق‌های پستی.
۵. مأموریت‌های دیپلماسی.
۶. جنگ سرد و شایعه سازی.
۷. تهیه و نشر کتاب‌های تحریف شده.
۸. توریسم و جهانگردی.
۹. تشکیل اردوهای مختلط پسر و دختر با جاذبه‌های جنسی.
۱۰. اعزام کارشناس، مشاور فرهنگی، اقتصادی، نظامی، حقوقی.
۱۱. ارائه خدمات بوسیله دختران برای جذب جوانان.
۱۲. ایجاد کلاس‌های زبان انگلیسی به صورت مجانی.
۱۳. برنامه ریزی برای کنترل نسل مسلمانان در کشورهایی که تعداد مسلمانان بیشتر است.
۱۴. مُد لباس و القای مصرف گرایی.
۱۵. ازدواج با مسلمانان مهاجر.
۱۶. ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی بصورت رایگان.
۱۷. برگزاری مسابقات فرهنگی
۱۸. ارتباط خطوط تلفنی به منظور تبلیغات.
۱۹. تهیه و صدور فیلم از طریق ویدئو و ماهواره.
۲۰. انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود در کنار تکنولوژی.

اینهمه ابزار با آن بودجه کلان به منظور چیست؟. چرا امریکا در سالی که برای قدرت نظامی خود ۲۰۰ میلیارد دلار بودجه می‌گذارد برای تبلیغات جهانی‌اش ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. وزیر تبلیغات هیتلر می‌گوید: با گاز، صدها نفر مسموم می‌شوند ولی با شایعه می‌توان صدها میلیون نفر را مسموم کرد!!.

ناپلئون می‌گوید: من از صدای قلم روزنامه‌ها بیش از صدای گلوله‌ها می‌ترسم! کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا می‌گوید: يك دلار برای تبلیغات بهتر از ده دلار برای تسلیحات است (پژوهشی در تبلیغ).

بهر حال این سیمایی از تبلیغات زمان ما و اهمیتی که دنیای استکبار به آن می‌دهد و این است بی‌برنامه‌گی، بی‌بودجه‌گی و بی‌حالی ما.

اگر ما مثل مسلمانان صدر اسلام هجرت می‌کردیم و به فرمان قرآن به آیات «سپروا فی الارض» عمل می‌نمودیم و علی‌وار به بلاد دور و نزدیک، شهر و روستا، داخل و خارج می‌رفتیم، اگر دانشجویان اعزامی ما به دنیا هر کدام يك مبلغ بودند و هیئت‌های بلندپایه ما همراه با مذاکرات سیاسی، اقتصادی و بازدیدهای رسمی و غیر رسمی به فکر نشر فرهنگ ناب محمدی بودند، اگر هر عالمی مثل علامه سید شرف الدین که با نوشتن حدود صدنامه به عالمی سنی توانست دل او را جذب کند عمل می‌کرد،

اگر همانگونه که کشور چین صدها نفر را با زبان فارسی آشنا کرد ما هم چند نفری را به زبان چینی آشنا می‌کردیم و هجرت را بر خود واجب و رفاه را بر خود حرام می‌کردیم، اگر همینکه انحرافی دیدیم هدهدوار نزد سلیمان‌ها ناله می‌زدیم و هرگاه مظلومی را دیدیم زین‌وار در شهرها فریاد می‌زدیم و قرآن را از مهجوریت در می‌آوردیم و اسلام را به عاشقان تشنه آن در سراسر جهان معرفی می‌کردیم،

اگر طلبه و دانشجوی ما با هم دوست بودند و نوجوانان فامیل و همسایه خود را هر هفته جمع می‌کردند و برای آنان مطالب مفیدی را با اخلاص می‌گفتند، اگر هر روحانی در یکی از مدارس با نسل نو نماز جماعتی می‌خواند و کلامی را خلاصه می‌گفت، اگر ما روحیه شهید نواب صفوی را می‌داشتیم که اول وقت هرکجا بود علناً اذان می‌گفت و نماز را اقامه می‌کرد،

اگر ما مثل آیه‌الله شهید سعیدی بودیم که وقتی از تهران برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد آمد، همینکه در خیابان‌های مشهد به او گفته شد یکی از روستاها نیاز به عالم دارد، ایشان از زیارت امام رضا علیه السلام صرف نظر کرد و گفت ثواب تبلیغ در روستا کمتر از زیارت امام نیست. از همانجا به سوی روستا رفت تا مسئله و حدیثی را برای کشاورزان عزیز بگوید.

اگر به جای جلسات سخنرانی در کنار هم، تقسیم کار می‌شد و دانشمندان و نویسندگان ما به جای رقابت‌های ناسالم هر کدام نشر اسلام را در منطقه‌ای به عهده می‌گرفتند، و اگر بودجه‌هایی که صرف تزئینات مساجد می‌شود صرف اهل مسجد به خصوص نسل نو می‌شد و هر مسلمانی بدنبال شناختن و شناساندن بود، چه واقعه‌ای اتفاق می‌افتاد؟ آنگاه می‌دیدیم که: «یدخلون فی دین الله أفواجاً».

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر مردم بدانند که ما چه مطالبی داریم به سوی ما خواهند آمد (انّ الناس لو عرفوا محاسن کلامنا لاتبعونا).

به هر حال خداوند همه ما را بیدار کند. بنده که تقریباً بیست سال است در رادیو و تلویزیون و حوزه و دانشگاه و شهرهای مختلف برنامه تبلیغی دارم نمی‌توانم بگویم که به وظیفه خودم عمل کرده‌ام! باید عذر تقصیر به پیشگاه خداوند بریم و لاقلاً به اندازه‌ای که بازرگانان برای تبلیغ کالای خود تلاش می‌کنند برای تبلیغ دین خدا تلاش کنیم.

واتیکان و کلیسا که جز چند سفارش اخلاقی، چیزی ندارند و کتابشان تحریف شده است و رهبران‌شان همچون ابرقدرت‌ها کاخ‌نشین و در برابر ظلم‌ها ساکت هستند حدود ۵۰۰۰ نوع مجله و روزنامه در بیش از دو میلیارد تیراژ دارند که بعضی از نشریات آنها به هشتاد زبان ترجمه می‌شود و ۱۵۰/۰۰۰ روحانی مسیحی به کشورهای دنیا می‌فرستند.

کشورهای مارکسیستی که پوچی مکتبشان روشن شد و یکی پس از دیگری سقوط کردند، کتاب‌های رهبران‌شان را به ۱۰۱ زبان ترجمه و در دنیا پخش کردند.

ولی ما، که هم قرآنی داریم که: «لا یأتیه الباطل» (فصلت، ۴۲) «هیچ باطلی در آن راه ندارد» و «لم یجعل له عوجاً» (کهف، ۱) «هیچ انحرافی در آن نیست» و هم رهبرانی عادل و پارسا و زاهد، همراه با قوی‌ترین استدلال و برهان، بخاطر نداشتن تصمیم جدی کار چندانی نکرده‌ایم. سلام خداوند بر امام خمینی و شهدا که با حرکت و خون خود بسیاری از این نارسایی‌ها را جبران و دنیا را به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله توجه دادند.

تبلیغ براساس آزادی

قرآن در آیات زیادی می‌فرماید: «ای پیامبر وظیفه تو ابلاغ است نه اجبار و اکراه، هر کس خواست پیروی کند و هر کس نخواست پیروی نکند» (آل عمران، ۱۹). «بندگان خوب من کسانی هستند که سخن را می‌شنوند و بهترین آنرا پیروی می‌نمایند» (زمر، ۱۸).

حق انتخاب بر اساس تدبر و تعقل و بصیرت و آگاهی یکی از امتیازات دین مبین اسلام است. اسلام، تبلیغات خود را بر اساس آزادی و از طریق منطق و موعظه استوار نموده است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله در يك روز چند نامه به چند نقطه جهان از جمله امپراتور روم و ایران و پادشاه

حبشه و شام و یمامه فرستاد (مکاتیب الرسول، ص ۲۲) ولی دعوت او بر اساس ارشاد و هدایت بود نه اکراه و اجبار و یا تهدید و تطمیع. چنانکه شیوه دعوت آن حضرت نسبت به اهل کتاب دعوت به مشترکات بود (آل عمران، ۶۴).

آن حضرت برای دعوت به اسلام به عیادت فردی یهودی که او را آزار می‌داد رفت و آن یهودی به دلیل این نوع برخورد مسلمان شد (حیة الصحابه، ج ۱، ص ۶۳).

«وحشی» غلام هند را که قاتل حمزه عموی آن حضرت بود مورد عفو قرار داد و اسلام او را پذیرفت (حیة الصحابه، ج ۱، ص ۴۱). آری اساس دعوت اسلام حق‌گرایی، واقع‌نگری، منطق، فطرت و انسان‌دوستی، است.

قرآن، انسان‌ها را از تفرقه به وحدت، از برادرکشی به اخوت، از جهل به علم، از شرک به توحید، از توحش به تمدن، از طاغوت‌پرستی به خداپرستی، از پلیدی و ذلت و حقارت به تقوی و عزت و ایثار دعوت می‌کند.

انبیا برای قیام به قسط آمده‌اند: «لیقوم الناس بالقسط»، و جز وحی سخنی بر زبان جاری نمی‌کنند: «و ما ینطق عن الهوی».

با این شیوه و محتوا بود که با دعوت علی بن ابیطالب علیه السلام قبیله حمدان به اسلام رو آوردند (مکاتیب الرسول، ص ۱۹۲) و برادرش جعفر طیار دل نجاشی پادشاه حبشه را به اسلام جذب کرد و مَصَعَب با هجرت خود به مدینه و دعوت و آموزش قرآن به مردم، زمینه هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله را فراهم نمود.

صراحت و صداقت و استدلال و اخلاق اسلام زمانی جلوه می‌کند که انسان تبلیغات همراه با دروغ و تهمت و شایعه و اهانت دیگران را مشاهده می‌کند. شعرایی که همچون مگسان دور شیرینی، اشعاری می‌سرایند تا راه انحرافی خود را به دیگران القا نمایند:

«و الشعراء یتبعهم الغاوان» (شعراء، ۲۲۵)

تبلیغات دیگران چنان جاذبه دارد که حتی رسول الله صلی الله علیه وآله را به تعجب وادار می‌کند:

«و من الناس من یعجبك قوله» (بقره، ۲۰۴) ولی اسلام حاضر نیست از هر کس و هر وسیله‌ای برای تبلیغات خود استفاده کند، لذا قرآن می‌فرماید:

«و ما کنت منخذ المضلین عضداً» (کهف، ۵۱)

«مبادا از منحرفان استمداد جوئی.»

«و لا ترکونوا الی الدین ظلموا فتمسکم النار» (هود، ۱۱۳)

«به ستمگران تکیه نکنید که گرفتار آتش دوزخ خواهید شد.»

گاهی افراد سرشناس نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌گفتند که اگر ما اسلام آوریم و دین تو را بپذیریم آیا امتیازی برای ما خواهد بود (طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۱۰)، حضرت با کمال صراحت می‌فرمود: نه!

اسلام، در تبلیغات خود حتی اجازه ناسزا گفتن به دشمن را نمی‌دهد. حضرت علی علیه السلام در صفین به یاران خود فرمود: من از ناسزاگویی شما ناراحتم، ما با داشتن منطق نیازی به ناسزا نداریم (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶).

در جای دیگر می‌فرماید: علامت ایمان واقعی آن است که انسان طرفدار حق باشد گرچه به ضررش تمام شود (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸).

راستی مقایسه میان شیوه‌های تبلیغی اسلام با دیگران خود نشانه حقانیت اسلام است. بد نیست نگاهی به نحوه تبلیغات کلیسا داشته باشیم. در اینجا جملاتی را از کتاب «پژوهشی در تبلیغ» بیان می‌کنیم:

مسیحیت گاهی به اسم الهیاتِ رهایی‌بخش در میان ملل محروم آفریقا تبلیغ می‌کند و کلمه مقدس «رهایی بخش» را دستاویز قرار می‌دهد. و گاهی با چاپ کتابی به اسم «مارکسیسم، قلب مسیحیت» دل افرادی را که زمینه‌های چپ در آنها قوی است بدست می‌آورد و سفیر پاپ در ترکیه طی مصاحبه‌ای می‌گوید: لائیک ایدئولوژی خوبی است. گاهی هم زنان خواننده را به کلیسا می‌برد تا با رقص و موسیقی به کلیسا رونق‌بخشند!

کشیشی در هندوستان به معبد عورت‌پرستان می‌رود و صلیب به گردن مجسمه آنان می‌اندازد تا برای ترویج مسیحیت دل بت‌پرستان را بدست آورد. آیا با این نوع تبلیغ که در واقع دست برداشتن از اهداف است می‌توان مردم را به معنویت دعوت کرد؟!

البته کلیسا راه‌های مثبتی نیز دارد، مثلاً بیش از دو هزار بیمارستان و ۲۶۶ درمانگاه رایگان، ۶۹۸ جدام‌خانه و ۳۶۵۵ یتیم‌خانه در دنیا از طرف کلیسا اداره می‌شود و امروزه در آفریقا حدود پانزده هزار مبلغ مسیحی در ۱۶۶۷۱ مدرسه عالی و ۵۰۰ مدرسه مذهبی و ۶۰۰ بیمارستان و ۱۲۰ اردوگاه آوارگان و ۵۱۱ درمانگاه مشغول فعالیت هستند، در حالی که اکثر آوارگان و ایتم فرزندان مسلمانان هستند.

کلیسا در جهان ۳۶۴۵۰ مدرسه ابتدائی و ۱۱۱۵۴ مدرسه متوسطه و دبیرستان ساخته است و تنها در آفریقا پنج میلیون دانش آموز مسلمان در مدارس مسیحیت تحصیل می‌کنند.

شناخت مخاطب

در تبلیغ باید بدانیم که مخاطب ما کیست؟ فرد است یا گروه. در چه شرایطی زندگی می‌کند و در چه محیطی تربیت شده است. تشنه است یا بی‌تفاوت یا فراری. در چه مرحله‌ای از رشد است و چقدر ظرفیت دارد. قرآن، روح بعضی را به زمین آماده‌ای تشبیه کرده که با نزول باران سبز می‌شود ولی بعضی را زمین شور‌زاری دانسته که جز خار و خاشاک، روئیدنی دیگری ندارد. قلب بعضی را مثل سنگ نفوذناپذیر شمرده و بعضی را چنان آماده که هرگاه سخن حقی بشنوند، اشک شوق از دیدگان‌شان جاری می‌شود.

قرآن که مایه شفاست، برای ستمگران بخاطر عنادی که در برابر شنیدن هر آیه از خود نشان می‌دهند سبب سقوط بیشتری است. در قرآن از مسیحیان بیش از یهودیان ستایش شده است همانگونه که در روایات از روحیه نوجوان و آمادگی پذیرش او که بیش از دیگران است تجلیل به عمل آمده‌است.

تبلیغ و آگاهی لازم

تبلیغ دین علاوه بر اخلاص و شور و توفیق الهی نیاز به معلومات وسیعی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

آشنایی با قرآن کریم و نهج‌البلاغه و سیره پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام و کلمات آن بزرگواران،

آشنایی با شعر و تمثیل و زبان مردم،

آشنایی با مشکلات و روحیات مردم،

داشتن سلیقه لازم در انتخاب مطلب،

برای هر صنف باید مطلب ویژه‌ای آماده کرد، همانگونه که در دعا برای علما، زهد. برای تجار، سخاوت. برای فقرا، صبر. برای رزمندگان، پیروزی و برای زنان، حیا و عفت در خواست شده‌است. باید آشنا با مسایل اجتماعی و روان‌شناسی و آگاه به مسایل و مشکلات دوست و دشمن بود. دعوت هر گروهی، شرایط و بیان خاصی می‌طلبد. همانگونه که امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به افراد و شرایط تفاوت دارد. گاهی غبار گچ روی لباس می‌نشیند و گاهی دوده حمام، غبار گچ را باید با زدن به لباس، دور کرد ولی دوده حمام را با فوت کردن. اگر دست بزیند هم دست سیاه می‌شود و هم دوده بیشتر به لباس فرو می‌رود. شکل مبارزه با مفسد و آلودگی‌های محیط، نسبت به افراد و زمان‌ها فرق دارد.

تبلیغ عملی

عمل مبلغ به گفتار خود، علاوه بر اینکه تبلیغ عملی است، شرط تأثیر تبلیغ نیز هست. به خصوص که مردم نسبت به شیوه زندگی مبلغ و خانواده او بسیار حساس هستند و از کسی که سخن خدا و رسول و ائمه را به زبان جاری می‌کند توقع صفا و اخلاص و وارستگی و پارسایی دارند و اگر زندگی او و همسر و فرزندانش با تجملات گره بخورد سخن او بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد شد.

قرآن ضمن انتقاد از چنین مبلغانی، در یکجا می‌فرماید: «اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» (بقره، ۴۴) «آیا مردم را به نیکوکاری دعوت می‌کنید ولی از خودتان غافلید.» و در جای دیگر می‌فرماید: «لم تقولون ما لا تفعلون» (صف، ۲) «چرا حرفی می‌زنید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید.»

باید از خداوند استمداد کنیم که به آنچه می‌گوئیم خود نیز عمل نمائیم وگرنه آموزش دادن به تنهایی ارزش نیست. قرآن می‌فرماید: برای آموزش دهن مرده، کلاغی، آموزگار نسل بشر شد (مائده، ۱).

مبلغ اگر به گفته‌های خود عمل نکند همانند لوله‌های فلزی و سیمانی است که آب را از سرچشمه به مردم می‌رساند ولی چیزی از آن آب در خود او اثر نمی‌کند! در روایات می‌خوانیم: از بزرگترین حسرت‌های قیامت آن است که انسان ببیند گروهی در اثر تبلیغ و ارشاد او به بهشت راه یافته‌اند ولی خودش بخاطر آنکه به گفتارش عمل نکرده، راهی دوزخ گردیده است.

جایگاه تبلیغ

تبلیغ چیست ؟

«تبلیغ»، رساندن پیام است، با استفاده از ابزار مناسب و مؤثر. در جهان امروز، برای جذب انسان‌ها به افکار و عقاید مختلف تبلیغات وسیعی صورت می‌گیرد و صاحبان مکاتب برآیند تا با استفاده از تبلیغ مناسب، مردم را پیرو خویش سازند و اندیشه‌های خود را بر آنان تحمیل کنند.

اما در اسلام، مراد از تبلیغ، آشنا نمودن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت‌دادن مؤمنان و انذار و هشدار مخالفان است. در قرآن کریم برای تبلیغ، کلمات «انذار»، «بلاغ»، «تبشیر»، «تخویف»، «هدایت»، «ارشاد»، «دعوت» و «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است که هر يك به بُعدی از ابعاد تبلیغ، اشاره دارد.

بلاغ

«الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيُخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، ۳۹)
«... آنان کسانی هستند که رسالت‌های الهی را می‌رسانند و از خدا می‌ترسند و از هیچکس جز او نمی‌ترسند.»

انذار و تبشیر

«و ما ارسلناك الا مبشراً و نذيراً» (اسراء، ۱۰۵)
«و ما تو را نفرستادیم مگر بعنوان بشارت دهنده و ترساننده.»

تخويف

«و ما نرسل بالایات الا تخويفاً» (اسراء، ۵۹)
«و ما معجزات و آیات را تنها برای این می‌فرستیم که مردم از خدا بترسند.»

هدایت و ارشاد

«یهدی الی الرشد فامناً به» (جن، ۲)
«قرآن به خیر و صلاح هدایت می‌کند، بنابراین به آن ایمان آوردیم.»

دعوت

«قال ربّ انّی دعوت قومى لیلاً و نهاراً» (نوح، ۵)
«نوح گفت: خدایا من شب و روز قومم را دعوت کردم.»

امربه معروف ونهى از منکر

«یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱)
«مردان و زنان با ایمان به نیکی دستور می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند.»

قلمرو و مراحل تبلیغ

دایره تبلیغ وسیع است، از خود و بستگان شروع می‌شود و در نهایت همه افراد بشر را در برمی‌گیرد.

خداوند، در آغاز نهضت مقدس اسلام، از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌خواهد که بپاخیزد، پروردگارش را بزرگ شمرد و لباسش را پاک و از پلیدی دوری کند: «قم فانذر و ربك فكبر و ثيابك فطهر و الرجز فاهجر» (مدثر، ۲ تا ۵)

بنابراین اولین مرحله انذار، مربوط به خود رسول خداست. در آیاتی از قرآن، شخص پیامبر مورد خطاب است مانند «أذکر» (آل عمران، ۴۱) «بیادآر»، «سبّح» (آل عمران، ۴۱) «تسبیح‌گوی»، «کبر» (مدثر، ۳) «خدا را بزرگ شمار».

پس از این مرحله، نوبت به انذار خانواده می‌رسد:

«قل لزوجك و بناتك و نساء المؤمنین» (احزاب، ۵۹)

«به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو.»

مرحله بعد، انذار خویشاوندان است:

«و انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء، ۲۱۴) «خویشان نزدیک خود را انذار کن.»

و سپس اهل منطقه و شهر:

«لتنذر امّ القرى و من حولها» (انعام، ۹۲)

«تا انذار کنی اهل مکه و کسانی را که در اطراف آن هستند.»

و سرانجام همه مردم دنیا:

«نذیراً للبشر» (مدثر، ۳۶)

«این قرآن برای انذار همه افراد بشر است.»

بنابراین، کسی در تبلیغ موفق خواهد بود که ابتدا کمالاتی در خود، بوجود آورده باشد، سپس فرزند و همسر و بستگان خود را اصلاح کرده باشد و آنگاه به ارشاد مردم بپردازد.

اکنون که کفّار برای نابودی اسلام متحد شده و قصد دارند تا با استفاده از ابزارهای تبلیغی، مردم مسلمان را از راه مستقیم منحرف سازند و آنان را از اعتقاداتشان جدا کنند، چه کسی ضرورت تبلیغ و لزوم استفاده از روش‌های صحیح تبلیغی را برای دفاع در مقابل این هجوم فرهنگی انکار می‌کند؟. با استفاده از سلاح برنده تبلیغ است که نقشه‌های شوم جهان‌خواران نقش بر آب و توطئه‌های شیطانی آنان خنثی می‌شود.

اگر مبلغان فداکار و با اخلاص، در طول تاریخ، بار سنگین پیام رسانی و آگاه نمودن مردم مسلمان را بر دوش نمی‌کشیدند در این زمان، پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» در مناطق مختلف جهان برافراشته نبود.

بنابراین تردیدی در ضرورت تبلیغ نیست و باید با توکل به خدا و با اراده‌ای استوار، مخلصانه در این راه بزرگ قدم گذاریم که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران، ۱۰۴)

«از میان شما مسلمانان باید گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به نیکی دستور دهند و از بدی باز دارند.»

بی توجهی به مسأله تبلیغ، قهر الهی را بدنبال خواهد داشت.

«لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل على لسان داوود و عيسى بن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه» (مائده، ۷۸ تا ۷۹)

«کافران بنی اسرائیل بوسیله داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند زیرا از حکم حق سرکشی کرده و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمودند و یکدیگر را از اعمال زشت باز نمی‌داشتند.»

میزان ضرورت هر حرکتی در زمان‌های مختلف فرق دارد. پیش از تولّد انقلاب شکوهمند اسلامی، زمانی که قدرت دین مقدس اسلام، بعنوان يك مکتب ضد استکبار و ظلم روشن نشده بود، هجوم فرهنگی کافران و مستکبران نیز شدت زیادی نداشت بنابراین، ضرورت بکارگیری همه نیرو و توان مسلمانان در مقابل این یورش احساس نمی‌شد. اما امروزه، دشمن به قدرت اسلام پی برده و بر شدت حملات خود افزوده است بنابراین ما نیز باید توان خویش را بالا ببریم و از همه امکانات، در راه مقابله با آن سود جوئیم.

این دستور خدای متعال است که می‌فرماید:

«و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخيل ترهبون به عدوّ الله و عدوكم» (انفال، ۶۰)

«و ای مؤمنان برای مبارزه با کافران همه نیروها و توان خود را آماده کنید و در حد امکان، آذوقه، تسلیحات، آلات جنگی و اسبان سواری برای ترساندن دشمنان خودتان و دشمنان خدا فراهم سازید.»

در حال حاضر مسئولیت مبلّغان مسلمان چندین برابر شده است و اگر خدای نخواستہ در این راه مقدس کوتاهی کنیم و به آن اهمیت ندهیم، فردای قیامت در پیشگاه الهی مسئول خواهیم بود زیرا هجرت در راه تبلیغ اسلام وظیفه مبلّغان است.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم» (توبه، ۱۲۲)

«چرا از هر فرقه و طائفه‌ای، گروهی برای کسب آگاهی عمیق از مسایل دینی سفر نمی‌کنند، تا هنگامی که بسوی مردم برمی‌گردند، آنان را (به حقایق آشنا و) از عذاب روز قیامت بترسانند.»

پاداش تبلیغ

تبلیغ به عنوان وسیله‌ای که پیام خدا را به بندگانش می‌رساند اهمیت بسیار دارد و اهمیت آن، در اهمیت هدایت است.

رسالت انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام، هدایت انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور بوده است و اگر انسانی از تاریکی به نور هدایت شود، مثل این است که همه انسان‌ها زنده شوند. زیرا يك انسان صالح می‌تواند جامعه انسانی را به صلاح و نور راهبری کند؛ «و من احياها فكأنما احيا الناس جميعاً» (مائده، ۳۲)

آری، هدایت يك انسان به منزله زنده کردن اوست و آیا انسان زنده و مرده برابرند؟ «أو من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها» (انعام، ۱۲۲) «آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او روشنی علم و دیانت قرار دادیم تا با آن روشنی، در بین مردم با سرافرازی حرکت کند مانند کسی است که در تاریکی‌های (جهل) غرق شده و قادر بر خارج شدن از آن نیست؟»

امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید: کسی که جاهلی را راهنمایی کند و شریعت اسلام را به او بیاموزد همراه ما در نزد خداوند خواهد بود (بحارالانوار، ج ۲، ص ۲)

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله خطاب به معاذ فرمود:

«لئن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير لك من الدنيا و ما فيها» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴)

«اگر خداوند به دست تو يك نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«معلّم الخیر تستغفر له دواب الارض و حیطان البحر و کل صغیر و کبیر فی ارض اللّٰه و سمائه» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۷) «تمام موجودات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی در زمین و آسمان خدا، برای تعلیم دهنده خوبی طلب آمرزش می‌کنند.»

و «راهنمای بر کار خیر، همچون انجام دهنده آن است.» (وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«و ادع الناس الی الاسلام و اعلم انّ لک بكل من اجابک عتق رقبة من ولد یعقوب» (وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۸) «مردم را به اسلام دعوت کن و بدان، در مقابل هر کسی که تو را اجابت کند، ثواب آزادی یک بنده از فرزندان یعقوب برایت نوشته خواهد شد.»

اهمیت کار یک مبلغ آن قدر زیاد است که اگر در این راه مقدس، مخلصانه تلاش کند، قدم در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته است و جانشین او خواهد بود. زیرا آن بزرگوار فرمود: «رحم الله خلفائی فقیل یا رسول الله من خلفاؤک قال الذین یحیون سنّتی و یعلّمونها عباد الله» (الحیة، ج ۲، ص ۲۸۱) «خداوند جانشینان مرا رحمت کند. از ایشان سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که سنّت مرا زنده می‌کنند و آنرا به بندگان خدا می‌آموزند.» و در جای دیگر در حق آنان به دعا می‌فرماید:

«اللّٰهم ارحم خلفائی (ثلاث مرّات) قیل یا رسول الله و من خلفاؤک قال الذین یأتون من بعدی و یروون أحادیثی و سنّتی» (الحیة، ج ۲، ص ۲۸۱) «پروردگارا جانشینان مرا رحمت کن (سه بار). گفته شد، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند.»

و چه پاداشی از این بالاتر، که مقام او از هزار عابد بیشتر است:

«الرّوایة لحدیثنا یشدّد به قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد» (اصول کافی، ج ۱، باب صفة العلم) «کسی که احادیث ما را روایت کند و دل‌های شیعیانمان را بدان محکم سازد از هزار عابد بهتر است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا مردی سخنی می‌گوید و خداوند بوسیله آن، ایمانی را در قلب دیگری می‌نویسد بنابراین هم گوینده و هم شنونده هر دو آمرزیده می‌شوند.» (وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۰)

تبلیغ برای اتمام حجت

تبلیغ، اتمام حجتی است به گنهکاران و کافران، تا اینکه بعداً نگویند: ما بشارت دهنده و ترساننده‌ای نداشتیم. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«و ان من امة الا خلا فيها نذیر» (فاطر، ۲۴)

«هیچ امتی وجود نداشته، مگر آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده‌است.»

«و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵)

«ما هیچ کس را عذاب نمی‌کنیم، مگر اینکه پیامبری فرستاده و احکام الهی را به او رسانده باشیم

ولی او به فرمان آن رسول عمل نکرده باشد.»

«و لو اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا اُرسلت الینا رسولا فنتبع ایتاک من قبل ان نذلّ و

نخزی» (طه، ۱۳۴)

«و اگر اینگونه می‌بود که قبل از فرستاده شدن رسولی، قومی عذاب می‌شدند، به خدا می‌گفتند:

پروردگارا چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم و دچار چنین خواری و ذلتی نشویم؟»

خداوند خطاب به اهل کتاب نیز بر این نکته تأکید می‌کند آنجا که می‌فرماید:

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم علی فتره من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا

نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر و اللّٰه علی کل شی قدیر» (مائده، ۱۹)

«ای اهل کتاب زمانی که پیامبری وجود نداشت رسول ما آمد تا برای شما حقایق دین را بیان کند،

تا نگوئید برای ما رسولی که بشارت دهنده و ترساننده از عذاب خدا باشد نیامد، پس آن رسول آمد

و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

«لئلا یکون للناس علی اللّٰه حجة بعد الرّسل» (نساء، ۱۶۵)

و در این صورت است که کافران و بداندیشان اگر دین خدا را نپذیرند و به انذار مبلغان بی توجهی

کنند، هیچگونه حجتی نزد خدای متعال نخواهند داشت و بدون تردید در آتش قهر الهی خواهند

سوخت.

تبلیغ مسایل دینی و رساندن دستورات الهی به بندگان، در مکان‌های مناسب تأثیر بیشتری خواهد داشت. مکان‌هایی همچون «مکه»، که مراسم بزرگ حج در آنجا برگزار می‌شود، بهترین و مناسبترین مکان‌ها برای تبلیغ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ایام حج پیام خدا و دعوت اسلامی خویش را به مردم می‌رساندند. امام صادق علیه السلام در بیابان عرفات، در میان انبوه حاجیان می‌ایستاد و رو به چهار طرف خود می‌کرد و در هر طرف سه بار می‌فرمود:

«ایها الناس رسول الله کان الامام ثم علی بن ابیطالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم هه» (فروع کافی، ج ۲، ص ۴۶۶)

«ای مردم رهبر شما، پیامبر بود بعد از او، علی بن ابیطالب، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی و فعلاً من هستم.»

امام باقر علیه السلام وصیت فرمود که ده سال در سرزمین «منی» برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و اهل بیت ایشان وارد شده، بگویند (ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۶ زندگانی امام باقر علیه السلام).

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در کنار کعبه در حجر اسماعیل می‌نشستند و آیات قرآن را تلاوت و تبلیغ می‌کردند.

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکه ماند تا حاجیان بیایند و رسالت خود و جنایات یزید را برای زیارت کنندگان خانه خدا بیان کند تا هر يك از آنان پیام امام را به مردم منطقه خود برسانند و پس از آن به سوی کوفه و کربلا حرکت نمود.

مسجد، مکان مناسب برای تبلیغ است. در طول تاریخ، مسجد و منبر همراه هم بوده‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«من اختلف الى المسجد اصاب احدی الثمان ... یسمع کلمة ترده عن ردىء ... او کلمة تدلّ علی هدی» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۷)

«کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز خواهد رسید، یکی آنکه کلمه‌ای می‌شنود که او را از پستی باز می‌دارد یا به هدایت راهنمایی می‌کند.»

حضور در مسجد و یادگیری قرآن و دستوره‌ای آن سبب رحمت خداست. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«ما جلس قوم فی مسجد من مساجد الله تعالی یتلون کتاب الله و یتدارسونه بینهم الا تنزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمة» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۳)

«هیچ گروهی در مسجدی از مساجد خدا نمی‌نشینند در حالیکه کتاب خدا را می‌خوانند و آن را بین خود مورد بررسی قرار می‌دهند مگر اینکه بر آنان آرامش فرود می‌آید و آنان را رحمت فرا می‌گیرد.»

ملائکه خدا بال‌های خود را برای متعلمین قرآن در مساجد می‌گسترانند.

«وجود مسجد برای اقامه نماز، یاد خدا و یادگیری دانش است. و هر نشستی در مسجد برای غیر اینها لغو است» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۱) پس مکانی مناسب برای رساندن احکام الهی است.

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان ممتازش به نام ابان بن تغلب می‌فرماید: «اجلس فی المسجد و افت الناس» (منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۶۶، ذکر اصحاب امام صادق علیه السلام) «در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده.»

البته تبلیغ مسایل دینی منحصر به این مکان‌ها نیست، گرچه زمینه تبلیغ در آنها بیشتر است. مبلغ می‌تواند از مکان‌های دیگر برای رسیدن به هدف الهی خویش سود جوید. مکان‌هایی مانند: پادگان‌ها، جبهه‌های جنگ، مجالس ترحیم و عزاداری که مجالس ذکر هستند و معمولاً قشرهای مختلف مردم مذهبی و غیر مذهبی، در آن شرکت می‌کنند، مکان‌های آموزشی مثل دانشگاه‌ها، مدارس عالی، دبیرستان‌ها و بطور کلی هر مکانی که افرادی برای شنیدن سخنان خدا در آن وجود داشته باشد.

روشن است که رعایت مسایلی مانند سرما و گرما، نور، وسعت و سکوت محیط، در تبلیغ و تأثیر آن نقش مهمی دارد.

عنصر زمان در تبلیغ

زمان تبلیغ همچون مکان آن، اهمیّت دارد و باید به آن توجه نمود.

انتخاب زمان مناسب برای تبلیغ، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت مبلغ است. او باید زمانی را برای سخن گفتن انتخاب کند که مخاطبین آماده باشند، سخنرانی و گفتن احکام الهی در زمان گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی‌حوصلگی، و هیجان نه تنها مفید نیست، بلکه تأثیرات منفی نیز بر آنان خواهد گذاشت. مبلغ باید سخنانش را در زمانی بگوید که شرایط فراهم باشد وگرنه به نتیجه نخواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«و مجتنی الثمره لغير وقت انیاعها کالزراع بغير ارضه» (الحیة، ج ۱، ص ۳۱۵)

«کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است»

لذا چون نمی‌تواند در آن محل بماند و به زراعت و آبیاری آن رسیدگی کند از کشت خود بهره‌ای نخواهد برد (شرح نهج البلاغه خویی، ج ۳، ص ۱۳۹).

با نظری به آیات قرآن و دعاهای معصومین می‌توان به نقش زمان در کارها، خصوصاً در برخوردهای تبلیغی پی برد.

خداوند متعال قرآن را در شب قدر نازل فرموده است. «أنا أنزلناه في ليلة القدر» (قدر، ۱) انتخاب این زمان، برای فرو فرستادن قرآن، بر اهمیت آن می‌افزاید. زیرا شب «قدر» نیز در بهترین زمان، یعنی ماه مبارک رمضان قرار گرفته است. ماه میهمانی خدا، ماه غفران و آمرزش گناهان و ماهی که در آن به نفس‌های انسان مؤمن و به خواب او نیز ثواب می‌دهند. سه سال پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله این آیه نازل شده است که «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين» (حجر، ۹۴)

«ای رسول ما آنچه را که به آن دستور داده شده‌ای، با صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان، روی بگردان.»

نزول این آیه پس از سه سال، نشان می‌دهد که قبل از آن، زمینه و شرایط برای اعلام آشکارای دین خدا و دوری از کافران و مشرکان نبوده است.

در زمانی که کفار قریش از تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه وآله جلوگیری می‌کردند، حضرت از ماه‌های حرام استفاده کرده، در بازارهایی مثل عکاظ، میجنه و ذی‌المجاز حاضر می‌شدند، بر بلندی می‌ایستادند و مردم را به دین اسلام دعوت می‌کردند (فروع ابدیت، ج ۱، ص ۳۲۶). زیرا بنا بر اعتقاد کفار، جنگ و خونریزی در این ماه‌ها حرام بود و صدمه‌ای به حضرت نمی‌رسید. و نیز، سالیان بعد، یعنی سال نهم هجرت، زمانی که مسلمانان قدرت پیدا کرده بودند، در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا عید قربان) که همه مردم در مکه جمع می‌شوند بعنوان روز «برائت» و روز الغای پیمان‌های مشرکین انتخاب می‌شود.

«و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله بريء من المشركين و رسوله» (توبه، ۳)

چنانکه برای اعلام ولایت و رهبری علی بن ابی طالب علیهما السلام زمانی مناسب، یعنی هنگام بازگشت حاجیان از مکه انتخاب گردید.

«يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك» (مائده، ۶۷)

زیرا اولاً زمانی غیر عادی بود و همین نکته بر اهمیت مسئله می‌افزود.

ثانیاً آن گردهمایی، بخاطر وجود حاجیانی که از مناطق مختلف آمده بودند، بسیار بزرگ بود و پیام حضرت به انسان‌های بیشتری می‌رسید.

حضرت ابراهیم علیه السلام برای نفی خدایان باطل و اثبات خدای یگانه از زمان‌های مختلف استفاده نمود.

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام، ۷۶)
«هنگامی که شب تاریک پدیدار شد، ابراهیم، ستاره درخشانی را دید و گفت: این پروردگار من است و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد فرمود: من چیزهایی را که از بین می‌روند دوست ندارم.»
همچنین وقتی ماه تابان را دید و یا هنگام صبح با دیدن خورشید، همان سخنان را تکرار نمود و اینگونه با استفاده از زمان‌های مناسب و پدیده‌هایی که در این زمان‌ها اتفاق می‌افتاد، توانست ثابت کند که همه چیز به جز خدای یکتا زوال‌پذیر و نابودشدنی است.

حضرت موسی علیه السلام برای نشان دادن معجزه الهی به فرعون و جادوگران او، روز «زینت»، یعنی روز عید قبطیان را انتخاب نمود و به فرعون گفت:

«مُوعَدِكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشِرَ النَّاسَ ضَحَى» (طه، ۵۹)

«وعده ما و شما روز زینت باشد و آنهم به هنگام ظهر که همه مردم برای تماشا بیرون بیایند.»
حضرت یوسف علیه السلام دوبار تعبیر خواب نمود. یکبار برای دو نفری که با وی زندانی بودند و بار دیگر برای پادشاه مصر. در هر دو بار، زمینه را برای تبلیغ، مناسب دید. اما زمان تبلیغ در هر کدام متفاوت بود. در مورد اول قبل از تعبیر خواب، تبلیغ نمود، زیرا دو زندانی به او روی آورده بودند و به خاطر محبوبیت و اعتمادی که کسب کرده بود و بخاطر نیازی که به یوسف داشتند سخنانش را با جان و دل گوش می‌دادند. گذشته از این انسان زندانی دلش نرم است و آمادگی شنیدن سخنان تبلیغی را بیشتر دارد.

بنابراین حضرت قبل از تعبیر خواب به آرامی و بطور مفصل از یگانگی خدای متعال تبلیغ نمود و فرمود:

«يَا صَاحِبِي السَّجْنَءِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (يوسف، ۳۹ تا ۴۰)

«ای دو همراه زندانی من، آیا خدایان پراکنده و بدون حقیقت (مانند بتان و فراعنه) در نظام آفرینش مؤثرترند یا خدای یگانه و مسلط بر همه عالم؟ (بدانید که) آنچه غیر از خدا می‌پرستید اسم‌هایی بی حقیقت و الفاظی بی معنی است که خود و پدران‌تان ساخته‌اید و خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده است، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این دین پا برجاست ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

اما زمانی که وی را نزد شاه بردند، پس از شنیدن خواب، بلافاصله آنرا تعبیر نمود و پس از آن در پی اثبات بی‌گناهی خود بر آمد و از نفس اماره سخن گفت. زیرا مخاطب او، شاهی خودسر بود و

احتمال داشت حضرت را طرد کند و خوابش تعبیر نشود که نتیجه‌اش صدمات فراوان به مردم و قحطی و گرسنگی می‌شد.

دعا کردن و خواستن چیزی از خداوند، زمان‌های خاصی دارد. گرچه هر زمانی انسان می‌تواند خدای خویش را بخواند، اما این عمل در زمان‌های مخصوص همچون سحر، شب‌های جمعه، شب‌های قدر و هنگام درگیری لشکر کفر و اسلام به اجابت نزدیکتر است. هنگامی که فرزندان یعقوب، پس از بازگشتن از مصر و آوردن خبر سلامتی یوسف، به پای پدر افتادند و به او گفتند: «یا اَبانا استغفرلنا ذنوبنا» (یوسف، ۹۸) «ای پدر از خدا بخواه تا گناهان و خطاهای ما را ببخشد»، حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: «سوف أستغفر لکم» (یوسف، ۹۷) «بزودی برای شما از پروردگارم بخشش خواهم خواست.»

آری حضرت یعقوب علیه السلام در همان لحظه نفرمود: خداوند! آنانرا ببخش. بلکه این دعا را برای زمانی مناسبتر یعنی سحرگاهان شب جمعه که برای اجابت دعا و پذیرش توبه بهتر است گذاشت) به نقل از امام صادق علیه السلام مفاتیح الجنان، فضیلت شب و روز جمعه. (.) زکریای پیامبر علیه السلام نیز زمانی از خداوند فرزندانى پاك سرشت طلب نمود که خدای بزرگ به حضرت مریم کرامت نموده و به او رزق آسمانی داده بود. او فهمید که زمان رحمت خداست و خدایی که به مریم کرامت نموده که میوه تابستانی را در زمستان و میوه زمستانی را در تابستان به او می‌دهد، رحمتش شامل حال او نیز خواهد گشت.

«هنالك دعا زكريا ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء» (آل عمران، ۳۸) معجزات پیامبران نیز هر يك مناسب زمان خود بوده است. زمانی که در شبه جزیره عربستان، به ادبیات بهای زیادی می‌دادند و ادیبان و کسانی که فصیح و بلیغ سخن می‌گفتند، جایگاه و منزلت خاصی در بین مردم داشتند و اشعارشان را بر دیوار کعبه آویزان می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله با قرآنی آمدند که از نظر محتوی و فصاحت و بلاغت، هیچ بشری نتوانست حتی يك آیه مثل آنرا بیاورد.

در زمان حضرت موسی علیه السلام که جادوگران، زیاد مطرح بودند و جادوگری مورد توجه مردم بود، حضرت با معجزه تبدیل عصا به اژدها از دین خدا تبلیغ کردند. و در زمان حضرت عیسی علیه السلام که زمان پیشرفت علم پزشکی بود و درمان بیماری‌ها بسیار اهمیت داشت، معجزه حضرت، زنده کردن مرده و شفادادن به کور و مرض‌های بی‌درمان بود. و همچنین در زمان حضرت یوسف علیه السلام که تعبیر خواب در بین مردم رواج فراوانی داشت و مورد توجه بود. حضرت بهترین و راستگوترین تعبیر کننده خواب بودند.

نمونه دیگر از توجه اولیای خدا به نقش زمان در حرکت‌های تبلیغی، عمل امام حسین علیه السلام است که در ماه ذی‌الحجة تصمیم به خروج از مکه گرفتند. اعمال حج را نیمه تمام گذاشته، به عمره

عدول کردند و پس از طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه مُجِلّ شدند و در روز هشتم ذی‌الحجه، که یکی از روزهای مهم حج است به سوی عراق حرکت کردند (منتهی الامال، فصل ششم در بیان توجه به حضرت سیدالشهدا از مکه به سوی کربلا). انتخاب این روز از این جهت اهمیت دارد که همه جمع می‌شوند و هیچکس از مکه خارج نمی‌شود. با دقت در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است می‌توان به اهمیت نقش زمان در تأثیر تبلیغ بیشتر پی برد.

در ماه مبارک رمضان، دعا‌های افطار، بسیار کوتاه و مختصرند. زیرا زمان، با دعا‌های طولانی مناسبت ندارد. شخص مسلمان، ساعاتی را روزه‌دار بوده و اکنون می‌خواهد با خواندن دعایی کوتاه، مانند: «اللّٰهُمَّ لَكَ صَمْنَا وَ عَلٰی رِزْقِكَ افْطَرْنَا وَ عَلٰیكَ تَوَكَّلْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ» (مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان). روزه خود را افطار می‌کند.

اما دعای سحر طولانی است زیرا قبل از اذان صبح، آمادگی بیشتری برای دعا و راز و نیاز با خدای بزرگ وجود دارد.

اگر در تبلیغ مسایل دینی زمان مناسب در نظر گرفته نشود موجب تنفر مردم از دین می‌شود. شاید شنیده باشید داستان آن شخصی را که در شب زفاف، از عروس، اصول عقایدش را می‌پرسید و این کار را آنقدر ادامه داد تا اینکه عروس به او گفت: نمی‌دانم شب اول عروسی است یا شب اول قبر؟! به هر حال «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.»

حالات روحی مردم در زمان‌های مختلف فرق می‌کند و بر خورد خاصی را می‌طلبد. باید برای زمان‌های مختلف مانند ماه محرم، ماه مبارک رمضان، ایام حج، ایام شادی و یا عزای مردم، مطالب مناسب ارائه شود زیرا هر سخنی و سفارشی در وقت مناسب خودش تأثیر دارد. لحظات مرگ، هنگامی که خویشاوندان و نزدیکان انسان گرداگرد او جمعند، بهترین زمان برای سفارش به عدالت و تقوی است، زیرا در این لحظه، اطرافیان شخص، بخاطر نزدیکی مرگ وی متأثرند و از نظر روحی و روانی آمادگی بیشتری برای پذیرفتن سخنان وی دارند.

سؤال حضرت یعقوب علیه السلام از فرزندانش در لحظات قبل از مرگ، در واقع سفارش به یکتاپرستی است. آنجا که از فرزندانش می‌پرسد. پس از من چه کسی را می‌پرستید؟ آنان جواب می‌دهند که خدای تو و پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، که همان خدای واحد است. «ام كنتم شهداء اذ حضر يعقوب الموت اذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدى قالوا نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسمعيل و اسحق الهاً واحداً و نحن له مسلمون» (بقره، ۱۳۳)

سفارش به تقوی در زمان خروج مسافر از منزل نیز نمونه‌ای از تأثیر زمان در تبلیغ است.

تفقد در زمان فقر و گرفتاری

یکی از روحانیون در منطقه تبلیغی، مریض شد. پزشکی که درمان او بدستش بود، گفت: به خاطر خاطره خوشی که از يك روحانی دارم به ایشان کمک می‌کنم. او گفت: در کودکی در حالیکه فقیر و بی سرپرست بودم دچار بیماری لوزتین شده و بستری بودم. در نیمه‌های شب در آن حالت درد و ناامیدی، يك روحانی، به نام آية الله فیروزآبادی، در بیمارستانی که خودش مؤسس آن بود به دیدنم آمد. دستی بر سرم کشید و يك ۲ ریالی به من داد. اکنون سالیان سال از آن واقعه می‌گذرد اما هنوز طعم شیرینی آن خاطره را از یاد نبرده‌ام. آری محبت در زمان فقر و بی کسی، سالها انسان را اسیر خود می‌کند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله درباره حضرت خدیجه می‌فرمود: خدیجه در زمانی از من حمایت کرد که یآوری نداشتم و کمک‌های او در آن زمان بسیار سرنوشت ساز بود.

ابزار تبلیغ

برای رساندن پیام، باید ابتدا با مخاطب ارتباط برقرار نمود و مهم‌ترین وسیله ارتباط با دیگران، «قلم» و «سخن» است.

خداوند در «سوره قلم» به «قلم» سوگند یاد کرده و فرموده است:

«ن و القلم و ما یسطرون» (قلم، ۱) «قسم به قلم و آنچه بدان می‌نگارند»

امام صادق علیه السلام همیشه قلم به همراه داشت و گاهی قلم را پشت گوش خود می‌نهاد.

در بعضی از بلاد اسلامی، مجسمه قلم را در میدان‌های شهر به نمایش گذاشته‌اند.

همین قلم سبک، تاریخ سنگینی را به نسل آینده منتقل می‌کند. قلم، در پیشرفت بشر سهم

بسزایی دارد. اگر قلم نبود، علم نبود، تاریخ نبود، تجربه نبود و برای هیچ چیز، سند نبود. و لذا در

روایات می‌خوانیم: «علم را با قلم و نوشتن حفظ کنید.»

راجع به خوشنویسی، روان نویسی، مستندنویسی و صریح نویسی، در روایات مطالبی است که

مجالى برای ذکر آنها در این نوشته نیست.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، ارزش نوشته‌های يك عالم دینی را که با آن نوشته‌ها،

انسان‌های زیادی هدایت شوند، از خون شهیدان برتر می‌داند و می‌فرماید:

«إذا کان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء»

(بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶)

«هنگامی که در روز قیامت مرکب قلم دانشمندان با خون شهیدان سنجیده شود، آن مرکب بر خون شهیدان برتری می‌یابد.»

آری تعجبی ندارد که قلم و نوشته عالم از خون شهید ارزشمندتر باشد زیرا همین قلم عالم است که شهید پروری می‌کند. پس حرکت يك مجاهد در راه خدا و جهاد و شهادتش نیز ثمره مداد عالم است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«انّ اول ما خلق الله القلم» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳)

«اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود.»

گرچه در جهان امروز استفاده از هنر و روش القای غیر مستقیم در تبلیغ، جایگاه خاصی پیدا کرده است و تبلیغ، تنها منحصر در سخنرانی و نوشتن مقاله و کتاب نیست. اما اینگونه نیست که سخنرانی، اثر خود را از دست داده باشد. يك سخنرانی خوب می‌تواند با روش‌های هنری رقابت کند و همانند يك فیلم یا نمایش افکار مخاطبان را در طول سخنرانی تحت سلطه خود در آورد، البته در صورتی که از شرایط لازم برخوردار باشد.

آداب تبلیغ

آداب قلم و سخن

۱. شروع با نام خدا

از آنجا که مؤثر واقعی در هر کاری خداست و توفیق در هر عملی بستگی تمام به خواست او دارد، پس باید سخن با نام او آغاز شود، که بدین ترتیب کلام پشتوانه الهی یافته و تأثیر مثبتی بر مردم خواهد داشت.

اولین دستوری که پیامبر صلی الله علیه وآله از جانب خداوند دریافت کرد این بود که پیام و سخنش را با نام خدا شروع کند؛

«اقرأ باسم ربك الذي خلق» (علق، ۱)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كان رسول الله يجهر بيسم الله الرحمن الرحيم و يرفع صوته بها» (بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۸۲)
«پیامبر، همواره نام خدا را آشکار می‌کردند و آن را با صدای بلند بر زبان جاری می‌نمودند.»
نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام نیز با نام خدا شروع می‌شده است.

حضرت سلیمان علیه السلام برای دعوت «بلقیس» ملکه سبأ به پرستش خدای یگانه، نامه‌ای توسط هدهد برایش می‌فرستد که آغازش نام خداست؛

«أَنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ أَنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل، ۳۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«كُلَّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتِرٌ» (تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶)

هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید.

سوره‌های مبارک قرآن همه با نام خدا آغاز می‌شوند غیر از سوره «توبه» که به خاطر لحن تندش و خطاب معترضانه به کفار، «بسم الله» ندارد، زیرا نام خدا که نشانه «رحمت» است با اعلام «برائت» مناسب نیست (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۳).

در کنار نام خدا، نام دیگری را نباید آورد. پس کسانی که به نام خدا و شاه، یا آنان که به نام خدا و خلق شروع می‌کردند، هر دو مشرک بوده‌اند.

شهید مطهری «ره» در تفسیر سوره «اعلی» چنین می‌نویسد:

شروع کردن با نام غیر خدا کفر و با نام خدا و غیر خدا شرک، و تنها با نام خدا، توحید است؛

«سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی، ۱) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را منزه‌دار.»

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۷۸)

«پروردگار تو که صاحب عزت و کرامت است نامش با برکت است.»

با توجه به آیات مختلف قرآن روشن می‌شود که یادآوری نام خدا منحصر در گفتن و خواندن نیست.

بلکه در مسایلی همچون ذبح و شکار نیز باید نام خدا را بر زبان جاری ساخت تا آن طعام برای

پرورش جسم مناسب و حلال شود و اگر کسی عمداً نام خدا را بر زبان جاری نکند آن غذا حرام

می‌شود (رساله امام خمینی قدس سره، مسئله ۲۵۹۴). همانگونه که یادآوری نام خدا، برای

غذای جسم مهم است برای سخن و تبلیغ که غذای روح است اهمیت بسیار دارد؛

«فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بَآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (انعام، ۱۱۸)

«پس شما ای مؤمنان، اگر به آیات خدا ایمان دارید، از آنچه نام خدا بر آن یاد شد بخورید.»

«و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه» (انعام، ۱۲۱)

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید.»

۲. متصل به وحی الهی

کلام انسان، هیچگاه خالی از اشتباه نیست مگر اینکه متصل به وحی الهی باشد. مبلّغ باید به آنچه خدای تبارک و تعالی به رسول بزرگوارش وحی نموده است تمسک جوید، که همان صراط مستقیم است وگرنه خطر انحراف در پیش است؛

«فاستمسک بالذی اوحی الیک أنّک علی صراط مستقیم» (زخرف، ۴۳)

«ای رسول! به آنچه به تو وحی شده تمسک کن که تو بر راه راست هستی.»

کلامی که به منبع وحی متصل باشد از هوی و هوس به دور است؛

«و ما ینطق عن الهوی ان هو الاّ وحی یوحی» (نجم، ۳ تا ۴)

«رسول ما از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخن او چیزی جز وحی خدا نیست.»

همراه بودن سخن با آیات مبارک قرآن بر تأثیر آن می‌افزاید زیرا هیچگونه شك و تردیدی در درستی کلام خدا نیست. او خالق جهان و جهانیان است به تمام زوایای روحی مخلوقش آشناست. پس می‌داند که برای سعادت دنیا و آخرت او چه اموری لازم است. لذا قرآن تکیه‌گاه سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛

«امرت ان اکون من المسلمین و ان اتلوا القرآن» (نمل، ۹۱ تا ۹۲)

«من (رسول خدا) دستور یافته‌ام که تنها تسلیم فرمان او باشم و قرآن را (بر امتّم) تلاوت کنم.»

برای پی بردن به اهمّیت قرآن و نقش آن در تبلیغ و هدایت، همین بس که در اول ۳۰ سوره قرآن به حقانیت این کتاب الهی اشاره شده است؛

«الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدی للمتقین» (بقره، ۱ تا ۲)

«این کتاب، بدون هیچ تردیدی راهنمای پرهیزگاران است.»

«المص کتاب انزل الیک ... لتنذر به» (اعراف، ۱ تا ۲)

«ای رسول! کتابی بزرگ برای تو نازل شد ... تا مردم را به آیات عذابش بترسانی.»

۳. بر پایه حق

کلام مبلّغ باید حق باشد زیرا دین بر حق نازل شده و حق‌گویی، پیام همه ادیان است؛

«سئل الامام علی بن الحسین عن جمیع شرائع الدّین، فقال: قول الحقّ و الحكم بالعدل و الوفاء بالعهد» (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۵۰).

«شخصی از امام زین العابدین علیه السلام سؤال کرد که شرایع دین چیست؟ حضرت فرمود:

سخن حق و حکم به عدالت و وفای به عهد و پیمان.»

وظیفه مسلمان گفتن حق است گرچه به ضررش باشد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «قل الحق و ان كان فيه هلاكك» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۹)
«حق را بگو، گرچه هلاک تو در آن باشد.»

۴. پاك و دلپسند

کلام مبلّغ باید پاك و دلپسند باشد، چرا که راه خدا، راه پاکی‌هاست و آنها که به راه خدا هدایت شده‌اند، جز سخن پاك نمی‌گویند.

«و هدوا الى الطّيب من القول و هدوا الى صراط الحميد» (حج، ۲۴)

«مؤمنان به سخنان پاك و به راه خدای ستایش شده هدایت شدند.»

این سخن پاك است که مورد رضایت خداوند واقع می‌شود و به سوی او بالا می‌رود: «اليه يصعد الكلم الطّيب» (فاطر، ۱۰)

سخن انسان، همچون بذر می‌روید و به درخت تبدیل می‌شود، اما سخن پاك، درختی پاکیزه می‌گردد که ریشه‌ای محکم دارد و شاخه‌های آن سر به آسمان می‌کشد و در هر زمان به اذن خدا ثمر می‌دهد. ولی سخن پلید درختی بی‌ریشه است که همچون علف هرزه از روی زمین می‌روید و هیچ قراری ندارد:

«آلم تر كيف ضربَ الله مثلاً كلمةً طيبةً كشجرةٍ طيبةٍ اُصلُّها ثابت و فرعها في السّماء تُؤتي اكلها كلّ حين باذن ربّها ... و مثلُ كلمةٍ خبيثةٍ كشجرةٍ خبيثةٍ اجْتثت من فوق الارض مالها من قرار» (ابراهیم، ۲۴ تا ۲۶)

۵. روشن و روشنگر

هدف از بعثت، هدایت مردم به سوی خدا بوده است:

«أنا ارسلناك ... داعياً الى الله باذنه» (احزاب، ۴۵ تا ۴۶)

«تو را فرستادیم تا به اذن خدا مردم را به سوی او دعوت کنی.»

سخن مبلّغ باید هدایتگر باشد و مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد، که این هدف نزول قرآن بوده است؛

«كتاب انزلناه اليك لتخرج النّاس من الظّلمات الى النّور باذن ربّهم» (ابراهیم، ۱)

«این قرآن کتابی است که ما برای تو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به

سوی نور، خارج سازی.»

آری، سخنی به سوی نور هدایت می‌کند که خود، نور باشد؛

«قد جائكم من الله نور و كتاب مبين» (مائده، ۱۵)

«از طرف خداوند نور و کتابی آشکار به سوی شما آمد.»

سخنان روشن، اختصاصی به يك رسول و يك كتاب آسمانی نداشته بلکه خدای سبحان در تورات و انجیل نیز هدایت و نور قرار داد؛

«أنا انزلنا التوراة فيها هدىّ و نور» (مائده، ۴۴)

«ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود.»

سخن خدا، نوری است که تاریکی‌های جهل و نادانی را از بین می‌برد و مردم را با احکام الهی آشنا می‌سازد؛

«و اتیناه الانجیل فیه هدیّ و نور» (مائده، ۴۶)

«انجیل را به عیسی دادیم که در آن هدایت و نور بود.»

صراحت و روشننگری در قرآن، تورات و انجیل، نشانی بر اهمیت هدایتگری است و خداوند متعال

می‌خواهد که مردم به نور فرستاده شده بر رسولش ایمان آورند؛

«فامنوا باللّه و رسوله و النور الّذی انزلنا» (تغابن، ۸)

۶. فارق حق و باطل

از آنجا که سخن خدا نور است و روشنی دارد، حق را از باطل جدا می‌کند: «و انزل الفرقان» (آل عمران، ۴) «و خداوند فرقان فرستاد» (فرقان یعنی جدا کننده حق از باطل) سخنی می‌تواند مردم را هدایت کند که حق و باطل را از هم جدا سازد؛

«و اذ آتینا موسی الكتاب و الفرقان لعلکم تهتدون» (بقره، ۵۳)

«و بیاد آرید هنگامی را که به موسی کتاب و مایه تشخیص حق از باطل دادیم به امید آنکه هدایت شوید.»

«و لقد اتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین» (انبیاء، ۴۸)

«ما به موسی و برادرش هارون تورات عطا کردیم که جداکننده حق از باطل و روشنی دل‌ها و یادآور اهل تقوی است.»

سخنی که حق را از باطل جدا کند، می‌تواند همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار دهد و آنان را از عذاب الهی بترساند؛

«تبارک الّذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» (فرقان، ۱)

«بزرگوار است خداوندی که (قرآن)، جدا کننده حق از باطل را بر بنده خود نازل فرمود تا ترساننده عالمیان از عذاب الهی باشد.»

۷. نیکو و شایسته

الگوی مبلّغ در قلم و سخن، قرآن کریم است، زیرا که خداوند برای هدایت مردم نیکوترین سخن را فرستاد: «اللّٰهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زمر، ۲۳)

رسول گرامیش نیز، با چنین شیوه‌ای مردم را به سوی او می‌خواند؛

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة» (نحل، ۱۲۵)

«ای رسول! مردم را با دلیل محکم و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگار دعوت کن.»

بندگان صالح خداوند نیز نیکوترین سخن را بر زبان جاری می‌سازند؛

«و قل لعبادی یقولوا اللّٰتی هی أحسن» (اسراء، ۵۳)

«به بندگانم بگو که در هنگام گفتگو، نیکوترین سخن را بر زبان آورند (و از گفتن حرف زشت دوری کنند).»

مبلّغ باید اینگونه در راه تبلیغش سخن بگوید که دستور قرآن است؛

«و قولوا للنّاس حسناً» (بقره، ۸۳)

«با مردم با زبان خوش سخن بگویید.»

حتّی در هنگام مجادله با دشمن نیز باید از بکار بردن کلمات زشت و ناپسند دوری نمود؛

«و جادلهم باللّٰتی هی أحسن» (نحل، ۱۲۵)

«ای رسول! با ایشان، با سخنانی نیکو مجادله کن.»

سخن مبلّغ باید مؤدبانه، دوستانه، مستدل و خالی از فریاد و جنجال باشد. چرا که سخنان زشت و

ناپسند و دشنام به کفّار سبب می‌شود که آنان نیز به مقدسات اسلام توهین کنند و دشنام دهند؛

«لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّٰه فیسبّوا اللّٰه عدواً بغير علم» (انعام، ۱۰۸)

«شما مؤمنان، به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهند تا مبدا آنان نیز از روی جهالت و

دشمنی خدا را دشنام دهند.»

از نکات مهم سخن، انتخاب الفاظ و جملات مناسب و زیباست تا گوش‌ها را از شنیدن بی رغبت

نکند و فهم‌ها را به سختی نیندازد که بنا به فرمایش حضرت علی علیه السلام این صفت بهترین

کلام است؛

«احسن الکلام مالا تمجّه الاذان و لا یتعب فهمه الافهام» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۹،

حدیث ۵۴۶)

باید از بکار بردن کلمات دویپهلو که ممکن است معانی بدی از آنها برداشت شود، خودداری کرد، زیرا

ممکن است اینگونه کلمات، وسیله‌ای در دست دشمنان قرار گیرد و جامعه اسلامی را به استهزا

گیرند.

در صدر اسلام مسلمانان، از پیامبر صلی الله علیه وآله می‌خواستند که هنگام سخن گفتن به آنان نظر کند و آنان را مورد توجه قرار دهد، اما برای این درخواست از کلمه‌ای استفاده می‌کردند که یهودیان مدینه آن را به معنای دیگری گرفته و مسلمانان را مسخره می‌کردند. لذا از جانب خدای متعال دستور رسید که این کلمه را عوض کنید و از لفظ دیگری به همین معنا استفاده کنید؛

«یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» (بقره، ۱۰۴)

«ای اهل ایمان (به رسول خدا) «راعنا» نگوئید بلکه بگوئید به ما نظر کن.»

«راعنا»، از ماده «مراعات» یعنی ما را رعایت کن، اما در زبان عبری، که زبان یهودیان است، یعنی مارا احمق کن، لذا قرآن کریم مسلمانان را از گفتن آن نهی کرده است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۶)

خوب سخن گفتن یکی از راههای وصول به نیکی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«ثلاث من أبواب البر: سخاء النفس و طیب الکلام و ...» (نهج الفصاحة، ص ۲۶۳، حدیث ۱۲۶۶)

«سه چیز از اسباب نیکوکاری است: سخاوت نفس، گفتار نیکو و ...»

خوب و نیکو سخن گفتن اختصاص به افراد سرشناس و ثروتمند، ندارد بلکه با فقرا و یتیمان نیز باید به نیکی سخن گفت. و هیچ فرقی بین بندگان خدا نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: هنگامی که در جلسه تقسیم ارث، خویشاوندان فقیر و یتیمانی که به خاطر وجود خویشاوندان نزدیکتر ارث نمی‌برند، حضور داشتند چیزی به آنان ببخشید و با آنان به طرز شایسته سخن بگوئید و با این سخن، دل آنان را بدست آورید:

«و قولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء، ۵)

۸. مستدلّ و منطقی

قرآن کریم در آیات مختلف، از مخالفان خود دلیل می‌خواهد؛

«قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (بقره، ۱۱۱)

«ای پیامبر! بگو، اگر راست می‌گوئید برهانتان را بیاورید.»

«قل هاتوا برهانکم هذا ذکر من معی» (انبیاء، ۲۴)

«بگو برهانتان را بیاورید. این سخن من و عالمان امت من است.»

«فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا انّ الحقّ لله» (قصص، ۷۵)

«گفتیم که (برای سخنان باطل خود) برهان اقامه کنید پس (آنان رسوا شدند و) دانستند که حقّ

از آن خداست.»

برهان طلبی اسلام، نشان دهنده اهمیت آن است. و استدلال‌های منطقی و براهین علمی در سطوح مختلف، برای مسایل گوناگون در آیات شریف قرآن، فراوان به چشم می‌خورد. بطوری که پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: من هر چه از خدا می‌گویم همراه با بینه و برهان است؛ «قل انی علی بینه من ربی» (انعام، ۵۷)

قرآن از مؤمنان می‌خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد: «قولوا قولاً سدیداً» (احزاب، ۷۰)

این نکته برای مبلغ اهمیت بیشتری دارد که سخنان وی باید همچون يك سدّ محکم جلو امواج فساد و باطل را بگیرد. باید آن چنان قرآنی باشد که اگر اعتراض کردند و گفتند: سخنانش بی‌اساس است

«ام یقولون افتراه» (یونس، ۳۸)، در جوابشان بگوید: اگر راست می‌گویند از هر کس که می‌خواهید کمک بگیرید و يك سوره مثل آن بیاورید؛

«قل فاتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین» (یونس، ۳۸) مبلغ هیچگاه نباید از موضع ضعف سخن بگوید. بلکه باید با صراحت تمام با کفار اتمام حجت کند؛ «قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یتهدی لنفسه و من ضلّ فانما یضلّ علیها و ما أنا علیکم بوکیل» (یونس، ۱۰۸)

«ای رسول ما بگو ای مردم (کتاب و رسول) حق از جانب خدا برای هدایت شما آمد. پس هر کس که هدایت شد نفعش برای خود اوست و هر کس به سوی گمراهی شتافت ضررش به خودش می‌رسد و من (پس از اتمام حجت) نگهبان شما (از مؤاخذه خدا) نیستم.»

آری مبلغ، در استحکام سخن باید به ابراهیم پیامبر علیه السلام اقتدا کند که در مجادله با «نمرود»، که بخاطر حکومتش مغرور شده بود و ادعای خدایی می‌کرد با سخنی محکم پاسخ او را داد و سبب بهت و حیرت او شد و او را به سکوت کشاند؛

«قال ابراهیم فانّ الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذی کفر» (بقره، ۲۵۸)

«نمرود پرسید: خدای تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: کسی که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود گفت: من هم انسان‌ها را زنده می‌کنم و می‌میرانم و دستور داد که دو زندانی را آورند، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد) ابراهیم علیه السلام فرمود: خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد پس تو آن را از مغرب بیاور، نمرود، (از این سخن) مبهور و متحیر شد.»

اگر سخن انسان خدایی باشد، با نام خدا شروع شود، به سوی خدا هدایت کند و از وحی سرچشمه بگیرد، هیچ کوهی، هر قدر رفیع، تاب مقاومت در برابر آن را ندارد؛ «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (حشر، ۲۱)

۹. حساب شده و سنجیده

قلم و سخن باید حساب شده و بدور از هر گونه نقص و کجی باشد؛
«الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب و لم يجعل له عوجاً» (كهف، ۱)
«ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که بر بنده خود کتاب را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کجی قرار نداد.»
باید توجه داشت که سخن گفتن از روی بی‌اطلاعی و حساب نشده به شخصیت انسان لطمه می‌زند.

«عبیده بن زبیر» برادر «عبدالله بن زبیر» از طرف او فرماندار مدینه بود. روزی در بین یکی از خطبه‌های خود گفت: دیدید که خداوند برای شتری که قیمت آن پنج درهم بود با قوم صالح چه کرد و چگونه آنان را معذب ساخت؟ مقصودش از شتر، معجزه حضرت صالح علیه السلام بود که خداوند آن را در قرآن «ناقة الله» خوانده و مردم آن را پی کرده و کشتند.
عبیده بن زبیر، این معجزه الهی را در منبر به پنج درهم قیمت گذاری کرد و آن را ناچیز شمرد. همین امر موجب انکار شنوندگان و اعتراض آنان شد و به او لقب «مقوم الناقة» یعنی «شتر قیمت کن» دادند. این لقب زبازد عموم مردم مدینه شد و آن قدر در مجالس تکرار کردند که سبب مسخره شدن فرماندار و عزل او شد. (سخن و سخنوری، فلسفی، ص ۱۲۴)

۱۰. مایه رشد و کمال

سخن مبلغ باید سبب رشد انسان‌ها شده و آنان را به کمال خود نزدیکتر سازد، همانگونه که قرآن، مردم را به راه خیر و صلاح هدایت می‌کند و رشد دهنده است؛
«یهدی الی الرشد فامنا به و لن نشرك برّبنا أحداً» (جن، ۲)
«این قرآن، خلق را به راه خیر و صلاح هدایت می‌کند، بدین سبب ما به آن ایمان آورده و دیگر هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد.»
حضرت موسی علیه السلام همراهی با خضر علیه السلام را برای رسیدن به علم و دانش و رشد و صلاح، طلب می‌کند؛
«قال له موسی هل اتبعك علی ان تعلمن مما علّمت رشداً» (كهف، ۶۶)
«موسی به خضر گفت آیا بدنبال تو بیایم تا آنچه به تو تعلیم داده شد و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟
البته هر علم و دانش و آموزشی ارزش ندارد. در دعا می‌خوانیم:

«اللهم انى اعوذبك من علم لا ينفع»

«خداوندا از علم بی‌فایده به تو پناه می‌برم.»

مبلغ باید ببیند که آیا تبلیغ او به مردم رشد می‌دهد و آنان را عوض می‌کند یا نه. وگرنه پرکردن ذهن مردم از اطلاعات، بدون رشد انسانی چندان مهم نیست.

۱۱. بشارت و تشویق

همانگونه که قرآن انسان‌ها را به انجام اعمال پسندیده ترغیب می‌کند و از ارتکاب اعمال زشت بشدت بر حذر می‌دارد سخنان مبلّغ نیز باید اینگونه باشد. او باید انسان پاک و صالح را بشارتِ پاداش دهد و انسان بدکار را از عذاب الهی بترساند.

قرآن کریم برای دعوت مردم به انفاق چنین بشارت‌هایی به آنها می‌دهد؛

«مثل الذين ينفقون أموالهم فى سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع سنابل فى كلّ سنبله مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم» (بقره، ۲۶۱)

«کسانی که دارایی‌های خود را در راه خدا می‌بخشند این اموال همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد و خداوند آنها را برای هر کس که بخواهد دو یا چند برابر می‌کند.»

و در جای دیگر برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنین می‌فرماید:

«انّ الذين آمنوا وعملوا الصّالحات و أقاموا الصّلوّة و اتوا الزّکوّة لهم أجرهم عند ربّهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (بقره، ۲۷۷)

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و نماز به پاداشتند و زکات دادند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند.»
و باز در جایی دیگر در باره کسانی که اموالشان را آشکارا و پنهانی در راه خدا می‌بخشند، می‌فرماید:

«الَّذِينَ ينفقون أموالهم بالليل و النهار سرّاً و علانيةً فلهم أجرهم عند ربّهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (بقره، ۲۷۴)

«آنان که اموال خود را به همگام شب و روز، پنهان و آشکار، می‌بخشند پاداششان نزد

پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند.»

سرودی که در ارتش‌های دنیا خوانده می‌شود و نوعی کلام است بخاطر توجه هر روز نظامیان به ارزش دفاع از وطن و تشویق آنان است.

تشویق هم باید زبانی باشد و هم عملی. روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وارد مسجد شدند و گروهی را در حال عبادت و گروه دیگری را در حال گفتگوی علمی دیدند. ضمن تشویق زبانی هر دو گروه در جمع آنان که بحث علمی می‌کردند نشستند که تشویق عملی آنان نیز بود.

۱۲. جامع و متنوع

سخن باید جامع باشد که نمونه‌ای از این جامعیت را در بیان لقمان به پسرش می‌بینیم. آنجا که می‌گوید:

«يا بَنِي اِقْمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَشْ فِى الْاَرْضِ مَرْحًا» (لقمان، ۱۷ تا ۱۸)

«ای فرزند عزیزم، نماز بپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این کار از مردم نادان هرگونه آزار بینی صبر پیشه کن که این صبر و تحمل در راه هدایت خلق نشانه‌ای از عزم ثابت و همت بلند است و هرگز با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین با غرور راه مرو.»

«نماز بپادار» اشاره به مسایل عبادی است؛

«صبر پیشه کن» مسأله‌ای اخلاقی است؛

و «امر به معروف نهی از منکر» اشاره به مسایل اجتماعی دارد.

همچنین در طرح يك موضوع باید جوانب مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. طرح يك جنبه موضوع و نگفتن ابعاد دیگر آن ممکن است انحرافاتى را در پی داشته باشد و مشکلاتى را برای مردم فراهم سازد. بطور مثال، مسئله «امر به معروف و نهی از منکر»، در صورت طرح آن به عنوان يك وظیفه دینی باید همه جوانبش بررسی شود تا موجب آزار، تحقیر و ریخته شدن آبروی مؤمن نشود. یا موضوع «حبّ دنیا»، اگر درست و جامع مطرح نشود چه بسا عده‌ای به انزوا طلبی و گوشه گیری کشیده شوند و از جامعه بگریزند.

نکته دیگر آنکه سخن باید متنوع باشد تا سبب خستگی مخاطبان نشود. همراه بودن آن با داستان‌های پندآموز، شعر و نکات لطیف می‌تواند بر جذابیت آن بیفزاید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«انّ هذه القلوب تملّ كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمة» (نهج البلاغه فیض الاسلام،

حکمت ۸۹)

«قلب‌ها خسته می‌شوند همانگونه که بدن‌ها خسته می‌شوند پس برای آنها دانش‌های تازه و جالب بطلبید.»

نمونه‌هایی از آیات قرآن را می‌بینیم که خداوند متعال مطالب مختلف و متنوعی را در آنها بیان

می‌فرماید:

«... لا تعبدون الا الله و بالوالدين احساناً و ذى القربى و اليتامى و المساكين و قولوا للناس حسناً و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة» (بقره، ۸۳)

«... جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن گویند و نماز به پای دارید و زکات بدهید.»
قرآن خود، مجموعه‌ای از مطالب متنوع است.
از قتل رهبران کفر تا نحوه پذیرایی يك مهمان.
از مسایل بلند عرفانی تا مسایل زناشویی.
از مسایل حقوقی تا موضوعات اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی.
از اجازه كودك برای ورود به اطاق والدین تا تخریب مسجد ضرار!

۱۳. هشدار و موعظه

در آیات فراوانی می‌بینیم که به کافران و گناهکاران با وعده عذاب شدید، هشدار داده شده و آنان را از گناه بازداشته است؛

«انّ الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذوانتقام» (آل عمران، ۴)

«کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند عذاب شدید دارند و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.»
«كذاب ال فرعون و الذین من قبلهم كذبوا بایاتنا فاخذهم الله بذنوبهم و الله شدید العقاب» (آل عمران، ۱۱)

«(شیوه آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون شیوه آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و او سخت مجازات کننده است.»

آری، قرآن انسان‌ها را به عمل خوب ترغیب می‌کند و از عمل زشت برحذر می‌دارد حتی اگر این عمل به اندازه ذره‌ای باشد. و تأکید می‌کند که مردم نتیجه ذره ذره اعمال خود را (زشت یا خوب) خواهند دید؛

«فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره» (زلزال، ۷ تا ۸)

۱۴. صریح و قاطع

همانگونه که پیامبران الهی و اولیای او در کوبیدن بموقع باطل مسامحه نکرده‌اند ما نیز باید به ایشان اقتدا کنیم و در این راه، مصلحت اندیشی‌های بی مورد را کنار بگذاریم.
مبلّغ باید از محافظه کاری و سازشکاری به دور بوده و از چنان صلابتی برخوردار باشد که به هیچ وجه تقاضای مدافعت و سازشکاری از او نکنند.

این سفارش خطاب به پیامبر اسلام آمده است که مبدا برای راضی کردن یهود و نصاری با آنان سازش کنی. بدان که آنان با این مسامحه‌ها از تو راضی نمی‌شوند. و تا شما را صد در صد در راه خود نیابند از شما راضی نخواهند شد؛

«و لن ترضى عنك اليهود و لا النَّصارى حتى تتبع ملّتهم» (بقره، ۱۲۰)

باید با صراحت تمام سخن حق را گفت چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:
«اخرس النَّاس من قدر على ان يقول الحق فلم يقل» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸، حدیث ۲۵۴)

«زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید و نگوید.»

قرآن را در کنار انتقاد از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بیجای مسلمانان هم انتقاد کرده است؛

«لیس بامانیکم و لا امانیّ اهل الكتاب» (نساء، ۱۲۳)

«کار به آمال و آرزوی شما مسلمانان و یهود و نصاری درست نشود (پلکه هر کس کار بد کند هر که باشد کیفر آن را خواهد دید).»

مبلّغ نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی - سیاسی‌اش و ... از گفتن حق چشم‌پوشی کرده و طبق هوس‌های مردم سخن بگوید و به اصطلاح عوام زده شود

«و لا تتبع اهلهم» (مائده، ۴۸) که در این صورت، مردم رهبر او خواهند بود نه او رهبر مردم.

باید همچون رسول خدای علیّه و آله در جامعه و بازارها رفت و آمد کرد «یمشی فی الاسواق» (سوره فرقان آیات ۷ و ۲۰) و نیازهای واقعی مردم را تشخیص داد و طبق آن با مردم سخن گفت.

۱۵. مناسب با مقتضای حال

از آنجا که میزان عقل و ایمان انسان‌ها تفاوت دارد، مبلّغ باید با هر انسانی به اندازه عقل و ایمان او سخن بگوید و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آن را داشته باشد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أنا معاشر الانبياء امرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم» (ترجمه اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷)

«ما گروه پیامبران مأموریم که با انسان‌ها به اندازه عقلشان سخن بگوییم.»

انسان‌های عالم و جاهل به مطالبی متفاوت نیاز دارند و با جاهل نباید با براهین و استدلال‌های فلسفی سخن گفت:

«لا تحدّثوا الجاهل بالحكمة» (ترجمه اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲)

همانگونه که استدلال و برهان در تعلیم عقاید به کودکان مفید نیست و طریقه آشنا نمودن آنان با عقاید دینی، استفاده از آیات قرآن و داستان‌ها و مثال‌های بسیار ساده آن است. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۵۵)

خدای متعال از انسان‌ها در روز قیامت به اندازه عقل‌هایشان حسابرسی می‌کند؛
«أَنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ مِنَ الدُّنْيَا» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۷)

ایمان ده درجه دارد و درجات ایمان افراد، متفاوت است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله با هر يك از یاران خود به اندازه ایمانشان سخن می‌گفت. سلمان از ده درجه ایمان، همه را دارا بود، ابوذر نه درجه و مقدار هشت درجه داشت (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۱). به همین دلیل گفته شده که آنچه را سلمان می‌دانست اگر ابوذر می‌دانست سلمان را تکفیر می‌کرد زیرا کشش آن مطالب را نداشت (منتهی الامال، شرح حال اصحاب رسول خدا، ص ۱۱۴).

با دقت در قرآن و روایات صدها نمونه از تناسب موضوع با مخاطب را می‌بینیم. لقمان علیه السلام به فرزند خود در کنار فرمان به نماز، به امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد در حالیکه معمولاً در کنار نماز، زکات مطرح است و این به خاطر آن است که نوجوان معمولاً مالی ندارد تا فرمان زکات به او داده شود.

قرصی که بعنوان داروی کودکان ساخته می‌شود، هم کوچک‌تر است و هم قشنگ و شیرین‌تر تا کودک که به فلسفه دارو آگاه نیست به خوردن آن میل پیدا کند.

مراعات تناسب در سخن يك ضرورت است. امام علیه السلام در دعای خود برای هر صنفی دعای خاصی می‌کند. برای علما وقار و سکینه، برای زنان حیا و عفت، برای رزمندگان شجاعت، برای تجار سخاوت، برای فقیران صبر و...

چه زشت است اگر در مجلس ترحیم يك عالم ربّانی، روایات علمای بد بیان شود. یادم نمی‌رود که یکی از دانشمندان بزرگ از دنیا رفت و در جلسه ختم او گوینده‌ای درباره ارزش علم سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: علم به قدری ارزش دارد که اگر سگ هم تحت تعلیم قرار گیرد و حیوانی را شکار کند مصرف آن حیوان حلال است بنابراین علم به سگ هم ارزش می‌دهد!!.

جعفر طیار نماینده رسول خدا صلی الله علیه وآله و سخنگوی هیئت تبلیغی، وقتی می‌خواست اسلام را بر حاکم «حبشه» که مسیحی بود عرضه کند سوره مبارکه مریم را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت حضرت عیسی علیه السلام روشن ساخت. (فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۶) که نمونه‌ای از سخن گفتن بر مقتضای حال است.

نوع سخن و حتی لحن کلام نیز در مورد افراد مختلف فرق می‌کند بطوری که قرآن در برخورد با بت‌پرستان لجوج و جاهل با تندى سخن می‌گوید و معبودهایشان را سست‌تر از تارهای عنکبوت

معرفی می‌کند ولی با اهل کتاب ملایم‌تر است زیرا بخشی از دستوره‌های انبیا و کتب آسمانی را شنیده و آمادگی بیشتری برای برخورد منطقی داشتند.

حالات روحی افراد نیز تفاوت دارد که در هنگام سخن گفتن باید به این مطلب توجه داشت. علی‌علیه السلام می‌فرماید:

«انّ للقلوب شهوة اقبالا و ادباراً فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص ۵۰۳)

«گاهی قلب‌ها آمادگی روی آوردن به حق را دارند و گاهی آمادگی ندارند و پشت می‌کنند پس از حالت اشتیاق و اقبال آنها استفاده کنید.»

مبلّغ باید بداند که در حالت عدم آمادگی قلب، سخنانش بی تأثیر خواهد بود و اگر در این حالت سخنی بر قلب تحمیل شود کور می‌شود؛ «انّ القلب اذا اکره عمی» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص ۵۰۳)

سخن باید مناسب با موقعیت باشد که در غیر این صورت همچون گریه در عروسی و خنده در عزاست که عملی زشت و ناپسند است؛

«لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴)

۱۶. تناسب سنّ و سخن

گاهی سخن، کلام حقی است ولی از افراد کم سن، خریدار ندارد. مثل آنکه طلبه‌ای جوان و مجرد در جلسه زنانه، درباره ازدواج و صیغه، سخن بگوید. یا آنکه واعظی در مجلس ترحیم یک پیرمرد روضه علی اصغر بخواند. توجه به محتوا و محیط و سنّ و سواد از اصول مهم تبلیغ است.

۱۷. ساده و آسان

یکی از راه‌های جذب مردم ساده‌گویی است.

خداوند متعال برای توجه مردم به حقایق قرآن آن را به زبان رسول گرامیش صلی الله علیه وآله ساده نمود؛

«فانما یسرّناه بلسانک لعلّهم یتذکرون» (دخان، ۵۸)

«ما قرآن را به زبان تو ای رسول آسان کردیم، امید است که مردم، حقایق آن را متذکر شوند.»

این آیه چهار بار در سوره قمر تکرار شده است:

«و لقد یسرّنا القرآن للذکر فهل من مدّکر» (قمر، ۱۷)

«و قرآن را برای پند گرفتن آسان نمودیم، آیا پند گیرنده‌ای هست؟.»

بسیار روشن است که استفاده از کلمات سنگین و جملات پیچیده از تأثیر آن می‌کاهد زیرا بسیاری از مردم با اینگونه کلمات بیگانه‌اند.

سخن گفتن به زبان مردم و با سادگی کامل رمز موفقیت رهبران الهی در جذب آنان به سوی دین خدا بوده است که مصداق روشن آن در عصر کنونی امام خمینی قدس سره بودند. ایشان که با سخنان ساده و پر محتوای خود قلب میلیون‌ها انسان را شیفته خود ساختند. و این درسی بود که آن بزرگوار از جدّ والا مقامشان رسول گرامی صلی الله علیه وآله گرفته بودند که خدای بزرگ در حق او می‌فرماید:

«وما علی الرسول الاّ البلاغ المبین» (عنکبوت، ۱۸)

«وظیفه پیامبر تبلیغ روشن است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: برای عالم هشت آفت است که یکی از آنها «والتکلف فی تزیین الکلام بزوائد الالفاظ» است (بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲).

یعنی برای زیبا نمودن کلام، با استفاده از الفاظ زاید، خود و دیگران را به زحمت بیندازد. البته باید توجه داشت که ساده‌گویی غیر از سست‌گویی و بی محتوا سخن گفتن است. مبلّغ باید از خدای خود بخواهد گره از زبانش بگشاید و او را بر ساده‌گویی توانا سازد. همانند حضرت موسی علیه السلام که در آغاز تبلیغ، چنین از خدا در خواست نمود؛

«ربّ اشرح لی صدری و یسرّ لی امری و احلل عقدهً من لسانی یفقهوا قولی» (طه، ۲۵ تا ۲۸)

«خدایا! سینه‌ام را وسعت ده (تحمّل را زیاد کن) و کارم را آسان ساز و گره از زبانیم بگشای تا مردم سخنم را بفهمند.»

۱۸. شیوا و رسا

فصاحت، یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می‌آید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز که الگوی مبلّغان است در فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می‌گفتند: ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم و حضرت در پاسخ می‌فرمودند: چه چیزی مرا از اینگونه سخن گفتن باز دارد در حالیکه قرآن که فصیح‌ترین کلام است بر زبان من جاری شده است:

«... فقالوا، یا رسول الله ما افصحک؟ و ما راینا الذی هو افصح منك فقال: و ما یمنعنی من ذلك و

بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین» (بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۶)

پیامبر صلی الله علیه وآله از جانب خداوند مأمور بود که با مردم، با سخنی رسا و مؤثر سخن بگوید:
«قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً» (نساء، ۶۳)

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به امر خداوند می‌خواست به سوی فرعونیان برود از پروردگار خود خواست که برادرش هارون را نیز با او همراه کند زیرا برادرش زبانی فصیح داشت و شیوا سخن می‌گفت؛

«و اخی هرون هو افصح منّی لساناً فأرسله معی» (قصص، ۳۴)
مبلّغ باید در سخنان خود از زیباترین و شیواترین الفاظ استفاده کند و چنان رسا سخن بگوید که مطلب را به بهترین نحو ممکن به مخاطب خود برساند.
نمونه‌ای از سخن بلیغ که تأثیر معجزه‌آسایی بر مخاطب خود داشت، سخنان حضرت علی علیه السلام به همّام بود که پس از شنیدن صفات متقین، فریادی زد و از دنیا رفت. آنگاه حضرت علیه السلام فرمود:

«هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴)
«اندرزهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلش اثر می‌گذارد.»

۱۹. نرم و آرام

سخنان مبلّغ در جایی که امید هدایت و تذکر وجود دارد باید نرم باشد، که پرخاشگری، مخاطب را به لجابت و ادا می‌کند، و همان مقدار امید به هدایت او را نیز از بین می‌برد.
خداوند متعال هنگام رفتن موسی و هارون به سوی فرعون از آنان می‌خواهد که با او به نرمی سخن گویند و از پرخاشگری بپرهیزند؛

«اذهبا الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لیّناً لعلّه ینتذّر او یخشی» (طه، ۴۳ تا ۴۴)
«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با او به نرمی سخن گویند. امید است که به خود آید (و از خواب غفلت و غرور بیدار شود) یا از خدا بترسد.»

قسمتی از سخنان نرم موسی و هارون علیهما السلام چنین است:
«... قد جئناک بایة من ربّک و السّلام علی من اتّبع الهدی» (طه، ۴۷)
«(ای فرعون) ما با معجزه‌ای از سوی پروردگار تو آمده‌ایم و سلام حق بر کسی است که از راه هدایت پیروی کند.»

البته باید متذکر شد که اینگونه سخن گفتن همیشگی نیست و بستگی به مخاطبان و مناسبت‌های مختلف نیز دارد. با کفّاری که به هیچ طریقی به راه راست هدایت نمی‌شوند و دست از دشمنی با دین خدا بر نمی‌دارند خداوند متعال به گونه‌ای دیگر سخن می‌گوید. مثلاً در برخورد با کفار قریش با لحنی تند و بدون «بسم الله» می‌فرماید:

«برائة من اللّٰه و رسوله الى الّٰذين عاهدتم من المشركين» (توبه، ۱)
«خدا و رسولش از مشرکانی که عهد بسته و آن را شکستند بیزارند.»
و یا در جایی دیگر درباره ابولهب می‌فرماید:
«تبتّ یدا ابی لهب و تبّ» (مسد، ۱)
بریده باد دو دست ابی لهب، بریده باد.

۲۰. مختصر و مفید

از صفات دیگر سخن، مختصر بودن آن است. مبلّغ نباید با طولانی کردن نوشته یا سخن خود، سبب خستگی مردم شود چرا که انسان بطور طبیعی از شنیدن سخنان طولانی خسته می‌شود.
امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «من محاطائف حکمته بفضول کلامه فکأنما اعان هواه علی هدم عقله» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷)
«هر کس با زواید سخن خود، شیرینی و زیبایی حکیمت را محو کند گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خیر الکلام ما لایملّ و لایقلّ» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۲۹، حدیث ۲۳)

«بهترین سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال‌آور.»
کم گوی و گزیده‌گوی چون درّ
کز اندک تو جهان شود پر

بطور کلی ذهن انسان بگونه‌ای است که جملات کوتاه را بهتر می‌پذیرد و کلمات قصار بیشتر در ذهن می‌ماند. شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به صورت کلمه قصار بوده است با اطمینان می‌توان گفت که یکی از عوامل عدم تمایل کودکان و جوانان به مساجد و مکان‌های مذهبی، سخنرانی‌های طولانی و خسته کننده است.

در صورتی که مبلّغ سخنان کوتاه و پرباری را برای مخاطبان خود ارائه دهد این عمل در جلسات بعد نیز ادامه خواهد داشت و «کم با دوام» از «زیاد خسته کننده» بهتر است:

«قلیل یدوم علیک خیر من کثیر ملول» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۶۱، حدیث ۲۸)
چه بسیار سخنرانی‌های طولانی که فایده چندانی ندارد و مبلّغ در مقابل وقت فکر مردم مسئول است. باید در کمترین زمان مفیدترین مطالب به مخاطبان برسد. چنانکه سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز سخنرانی‌های کوتاه و مفید بوده است.
مؤمنان رستگار از سخنان لغو و بیهوده دوری می‌کنند:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون، ۲)
و آموختن سخنان مضر و بی‌فایده مورد انتقاد شدید قرآن است:
«وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ» (بقره، ۱۰۲)
و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای خود می‌گوید:
«اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (مفاتیح الجنان، تعقیب نماز عصر)
«خداوند از علمی که نفع نمی‌رساند به تو پناه می‌برم.»

۲۱. هماهنگ و منظم

کلام مبلغ باید دسته‌بندی شده و مرتبط با یکدیگر باشد تا مطالب بصورت منظم و هماهنگ در ذهن مخاطب جای گیرد. خداوند در مورد کلام خود یعنی قرآن چنین می‌فرماید:
«اللَّهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (زمر، ۲۳)
«خداوند قرآن را فرستاد که نیکوترین سخن آسمانی است و کتابی است که آیاتش با هم شبیه و هماهنگ است.»

مطالب باید از نظم منطقی برخوردار باشد و تا زمانی که يك مطلب تمام نشده مطلب دیگری آغاز نشود و مطالب مختلف به تدریج به مردم گفته شود؛
«و قراناً فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» (اسراء، ۱۰۶)
«و قرآن را جزء جزء فرستادیم تا بر امت به تدریج قرائت کنی.»

البته رعایت این مسئله بیشتر مربوط به سخنرانی‌های رسمی است و در سخن گفتن‌های معمولی و نشست‌های کوچک می‌توان موضوعی و دسته‌بندی شده سخن نگفت. مواردی را در نهج‌البلاغه می‌بینیم که حضرت علی‌علیهما السلام در يك خطبه از موضوعات مختلف سخن می‌گویند.

بطور مثال در خطبه ۱۸۱، درباره خدا، تقوا، زندگی پیامبران، امام زمان‌علیه السلام شهدا و جهاد، صحبت شده است.

چنانکه مواردی زیادی را مشاهده می‌کنیم که تنها يك موضوع، بطور منظم و منسجم مورد بحث قرار می‌گیرد مانند خطبه متقین که از اول تا آخر صفات انسان با تقوی بررسی می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این مسئله، بستگی به موقعیت‌دارد و در واقع دو شیوه برای سخن گفتن وجود دارد. موضوعی یا متنوع. سخن گفتن يك مبلغ بر روی منبر با گفتگوی او در يك قطار یا اتوبوس فرق می‌کند. و بعضی از نویسندگان کتاب‌هایی تحت عنوان «کشکول» نوشته و از هر دری سخن گفته‌اند و بعضی «الكلام یجرّ الکلام»: «حرف، حرف می‌آورد»، نوشته‌اند که خالی از لطف نیست.

۲۲. با آهنگ و حرکات مناسب

هر سخن آهنگ خاصی می‌طلبد. آهنگ سخنی که مردم را به جنگ علیه کفر و الحاد ترغیب می‌کند با سخنی که آنان را از عذاب روز قیامت می‌ترساند متفاوت است.

حضرت علی علیه السلام برای ترغیب مردم به جهاد با صدای بلند سخن می‌گوید: «ثم نادى بأعلى صوته الجهاد، الجهاد عباد الله» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱)

اما برای راز و نیاز با خدا صدایش آرام و همراه با ناله و زاری است؛

«ادعوا ربكم تضرعاً و خفية» (اعراف، ۵۵)

«پروردگار خود را با حالت ناله و زاری و در پنهانی بخوانید.»

همانگونه که هر سخن آهنگ خاصی دارد، حرکت خاصی نیز می‌طلبد، مانند گره کردن مشت به هنگام شعار یا بلند کردن دست به هنگام دعا.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که می‌خواستند از شهیدان سخن بگویند دستشان را به صورت مبارك زدند و بسیار گریستند:

«ثم ضرب بيده على لحيته الشريفة الكريمة فأطال البكاء» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱)

(حضرت صادق علیه السلام هنگامی که دعای ماه رجب را می‌خواندند، چون به فراز «حرم شیبیتی على النار» «خدایا محاسنم را بر آتش حرام کن»، می‌رسیدند، با دست خود ریش مبارك را می‌گرفتند. (مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب)

حرکت مناسب با اسم مبارك امام زمان علیه السلام، «قائم»، بلند شدن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، برای معرفی حضرت امیر علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، دست او را چنان بالا گرفتند که زیر بغل‌هایشان نمایان شد. (منتهی الامال، ج ۱، ص ۹۹، جریان حجة الوداع)

و یا برای تعیین اهل بیت خود که مشمول آیه تطهیرند، علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را زیر يك عبا جمع نمود و آنکاه فرمود: «هؤلاء اهل بيتي».

برای نماز باران دستور آمده که لباس‌ها را وارانه بپوشید، اطفال را از مادران جدا کنید، حتی بچه حیوانات را نیز از مادرانشان جدا کنید و به بیابان بروید که همه این حرکات برای ایجاد زمینه رأفت و خشوع است.

۱. آگاهی

مبلّغ در صورتی می‌تواند مردم را به حق هدایت کند که هم خود، «آگاه» باشد و هم بر اساس آگاهی مردم را به دین دعوت کند؛

«قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني» (يوسف، ۱۰۸)
«بگو این راه من است، من و پیروانم با بصیرت و آگاهی کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.»

حضرت خضر علیه السلام که مسئولیت تعلیم حضرت موسی علیه السلام را بعهده داشت توسط خداوند آموزش یافته و آگاه شده بود؛
«و علمناه من لدنا علماً» (كهف، ۶۵)
اینگونه است که خداوند متعال از پیروی انسان‌های نادان و ناآگاه نهی فرموده است: «و لا تتبع اهواء الذين لا يعلمون» (جاثیه، ۱۸)
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: با علم و آگاهی سخن بگوئید که هیچ خیری در سخن جاهلانه نیست: «لا خير في القول بالجهل» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۷۱)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«لا تقل ما لاتعلم فتتهم باخبارك بما تعلم» (غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۲۷۴)
«آنچه را نمی‌دانی نگو زیرا در این صورت گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می‌گیرد و مردم نسبت به همه سخنان با دیده تردید می‌نگرند.»

۲. ایمان به هدف

مبلّغ باید چنان به هدف خود ایمان داشته باشد که همچون پیامبر صلی الله علیه وآله اگر خورشید را در دستی و ماه را در دست دیگرش قرار دادند، (السیرة النبویة لابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۵) دست از هدف خود برندارد و همچون خضر علیه السلام در گرسنگی و تشنگی نیز رسالت خویش را انجام دهد؛

«استطعما اهلها فابوا ان یضیفوهما فوجدا فیها جداراً یرید أن ینقضّ فاقامه» (كهف، ۷۷).
«موسی و خضر علیهما السلام وارد قریه‌ای شدند در حالیکه گرسنه بودند از مردم درخواست غذا کردند ولی آنها از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با اینحال) چون در آنجا دیواری یافتند که در حال خراب شدن بود خضر دیوار را تعمیر و برپا کرد و بی وفایی مردم در اراده آنان اثر نگذاشت.»

مباهله رسول خدا صلی الله علیه وآله با علمای مسیحیت نشانه ایمان بالای او به هدف است که به دشمنان خدا فرمود:

«تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران، ۶۱)

«بیایید، ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله می‌کنیم و در حق یکدیگر نفرین می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

۳. پیشگام

مبلّغ، امام و رهبر دیگران است پس باید خود در همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد؛

«من نصب نفسه اماماً للناس فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۶)

او باید قبل از اینکه مردم را به انجام کارهای خوب دستور دهد خود آنها را انجام داده و قبل از نهی از اعمال زشت و ناروا خودش آن اعمال را ترک کرده باشد که این صفت رسولان الهی بوده است؛ «و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت» (هود، ۸۸) «من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی‌خواهم.»

۴. با اخلاص

اخلاص در عمل رمز موفقیت مبلّغ است زیرا مؤثر واقعی، خداوند است و اگر تبلیغ به خاطر خدا انجام گیرد، بر دلها اثر خواهد گذاشت.

اخلاص در تبلیغ، شیوه تمامی رسولان الهی همچون حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم السلام و خاتم رسولان، حضرت محمد صلی الله علیه وآله بوده است که به مردم می‌گفتند: «و ما استلکم علیه من اجر ان اجری الاّ علی ربّ العالمین» (شعراء، ۱۰۹) «من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی‌خواهم و پاداش من تنها نزد خداوند عالمیان است.»

چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم السلام در ماجرای اطعام یتیم و اسیر و مسکین به آنان می‌گفتند: «لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» (انسان، ۹) «ما از شما انتظار پاداش یا سپاسی نداریم.»

اگر مبلغ به خاطر خوشایند مردم و تشکر و سپاسگزاری ایشان قدم بردارد، بی‌توجهی مردم برای او بسیار سخت و جانکاه خواهد بود. اما اگر از ابتدا قصدش رضایت خداوند متعال باشد، ناسپاسی مردم به هیچ وجه بر وی اثری نخواهد گذاشت. بنابراین چون به خاطر خدا تبلیغ می‌کند، نباید در مقابل زحماتش بر مردم و بلکه بر خدا منت گذارد زیرا؛

«و من جاهد فانما يجاهد لنفسه انّ الله لغنيّ عن العالمين» (عنكبوت، ۶)
«هر کس جهد و کوشش کند به سود خود اوست و خداوند از عالمیان بی‌نیاز است.»
مبلغ اگر عزت نفس نداشته باشد، باید چشم به این و آن بدوزد و از اهداف این و آن تبلیغ کند، که نتیجه‌اش ستایش از کسی است که به او چیزی می‌بخشد و سرزنش کسی است که از عطا منع می‌کند:

«فافتتن بحمد من اعطانی و ابتلی بدمّ من منعی» (مفاتیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق)
در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» «خدایا، زیادی و کمی زندگی من به دست توست نه به دست غیر تو.»

۵. عادل و بدور از حب و بغض

مبلغ باید بدور از هرگونه حب و بغض تبلیغ کند و منافع شخصی را در این عمل مقدس دخالت ندهد؛

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما» (نساء، ۱۳۵)
«ای اهل ایمان به عدالت قیام کنید و برای خدا (و به حکم او) گواهی دهید، هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، برای هر کس شهادت می‌دهید چه فقیر باشد چه غنی، نباید در حکم و شهادت از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنان اولی است.»
مبلغ در سخنان، کردار، موضع‌گیری‌ها و برخوردهایش با دیگران باید عدالت را رعایت کند و ضوابط را فدای روابط و دوستی‌ها نکند و هیچگونه امتیازی برای غیر مستحق گرچه از خویشان و نزدیکان باشد قائل نشود. چنانکه قرآن می‌فرماید:

«و اذا قلتم فاعدلوا» (انعام، ۱۵۲) «هرگاه سخن گفتید عدالت را رعایت کنید.»
رعایت عدالت تنها در سخن نیست بلکه در همه اعمال حتی نگاه کردن به دیگران نیز باید وجود داشته باشد؛

«کان رسول الله یقسّم لحظاته بین اصحابه فی نظر الی ذل و ینظر الی ذل بالسّویه» (بحارالانوار،

ج۱۶، ص ۲۶۰)

«رسول خدا نگاهشان را بین اصحاب بطور مساوی تقسیم می‌کردند و گاهی به این نگاه می‌کردند و گاهی به آن.»

انسان منصف با کمال شهامت اعلام می‌کند که دیگری امتیازی دارد که در وجود او نیست. همانند موسی علیه السلام که فرمود: برادر من هارون از من فصیح‌تر است: «و اخی هارون هو افصح منی لساناً» (قصص، ۳۴)

بعضی به خاطر دوستی‌ها و روابط، حق را زیر پا می‌گذارند و بعضی در راه حق، دوستی‌ها را در نظر نمی‌گیرند که این عمل ارزشمند است.

یکی از سفارش‌های حضرت علی علیه السلام به فرزندان قبل از شهادت، این است که حق بگویند؛ «و قولاً بالحق» (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷)

هنگامی که بر مبلغ آشکار شود، کسی دشمن خداست و قابل هدایت نیست باید از او دوری جوید گرچه نزدیکترین عضو خانواده او باشد. آنگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام چنین کرد: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه، ۱۱۴)

«هنگامی که برای ابراهیم روشن شد او (عمویش) دشمن خداست، از او دوری جست.»

«و اذ قال ابراهيم لابيه و قومه انني براء مما تعبدون» (زخرف، ۲۶)

«و هنگامی که ابراهیم به پدرش (عرب به عمو نیز پدر می‌گوید) و قومش گفت من از آنچه که می‌پرستید دوری می‌جویم.»

همانطور که نوح علیه السلام از فرزند خود به فرمان خداوند، دل‌گند؛

«قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح» (هود، ۴۶)

و حضرت لوط علیه السلام با عذاب همسرش موافق بود؛

«فانجیناه و اهله الا امراته كانت من الغابرين» (اعراف، ۸۳)

چنانکه قرآن در باره ابولهب عموی پیامبر می‌فرماید:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (مسد، ۱)

«بریده باد دو دست ابی لهب، بریده باد.»

رسول‌خدا صلی الله علیه وآله پس از فتح مکه بر خلاف انتظار عموی خویش، کلید کعبه را به

«عثمان بن طلحه» واگذار نمود در حالیکه این آیه را تلاوت می‌فرمود: «خداوند به شما دستور

می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش برسانید و هنگامی که بین مردم داوری می‌کنید عدالت داشته باشید» (نساء، ۵۸).

نه فقط به خاطر دوستی‌ها بلکه در مورد دشمنان نیز نباید حق فراموش شود؛

«لا یجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده، ۸)

«دشمنی با قومی سبب نشود که با عدالت رفتار نکنید. عدالت داشته باشید که به تقوا نزدیکتر است.»

خداوند در قرآن از صفات خوب بعضی اهل کتاب به خوبی یاد می‌کند و از صفات زشت بعضی مسلمانان انتقاد می‌کند.

خدای بزرگ به رسول بزرگوارش می‌فرماید: به مخالفان بگو برهانتان را بیاورید «قل هاتوا برهانکم» (نمل، ۶۴) یعنی مبلّغ باید منطقی برخورد کند و کینه‌ها و غرض‌های شخصی را در برخورد با دیگران دخالت ندهد. همانطور که رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از فتح مکه همه دشمنان خود را عفو نمود و نگذاشت اذیت‌ها و آزارهای چندین ساله قریشیان مانع از حق‌بینی و رضایت خدا شود.

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین به دشمن خود آب (ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱، زندگی علی علیه السلام) و در بستر شهادت به قاتل خود شیر داد (منتهی الامال، در کیفیت شهادت علی علیه السلام).

از صفات مسلمان واقعی حق‌بینی است. پس مبلّغ نباید به خاطر اینکه گوینده سخن، دشمن اوست سخن حقش را نادیده بگیرد.

«فبشّر عبادی الذّین یستمعون القول فیتّبعون احسنه» (زمر ۱۷ تا ۱۸)

«به بندگان من بشارت ده همان کسانی که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.» یکی از علما نقل می‌کرد که در زندان ساواک از خبیث‌ترین مأموران ساواک جمله‌ای شنیدم که از هر درس اخلاقی برایم بهتر بود. از آنجا که خانواده‌ام از دستگیری من بی‌اطلاع بودند سخت نگران بودم که چه بلایی بر سر آنها آمده است. پس از شکنجه، این مأمور به سراغم آمد و گفت آیا به خاطر شکنجه‌ها ناراحتی؟ گفتم نه! بخاطر خانواده‌ام. گفت: مگر تو مسئول آنها هستی؟ پس خدا چکاره است. مگر زمانی که بیرون از زندان بودی تو آنها را سرپرستی می‌کردی؟

۶. دارای سعه صدر و استقامت

حضرت موسی علیه السلام بعنوان يك مبلّغ، هنگام رفتن به سوی فرعون، برای هدایت او و آگاه نمودن مردم، از پروردگارش فراخی سینه و قدرت تحمل سختی‌ها را درخواست نمود زیرا وجود این صفت برای مبلّغ ضروری است؛

«ربّ اشرح لی صدری و یسرّ لی امری» (طه، ۲۵)

«خدایا! سینه‌ام را وسعت ده و کارم را آسان ساز.»

مبّغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند و بعضی به زبان ایمان می‌آوردند اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. بنابراین نباید اندوهگین شود چراکه خدای متعال، رسول گرامیش را دلداری می‌دهد و می‌فرماید:

«يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا امنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم»
(مائده، ٤١)

مبّغ با ایمان از زخم زبان‌ها و طعنه‌های منکران غمگین نمی‌شود و صبر پیشه می‌کند و می‌داند که عزت برای خداست و او شنوا و داناست؛

«و لا يحزنك قولهم انّ العزة لله جميعاً هو السميع العليم» (یونس، ٦٥)

او، آرام و منطقی، همچون اولیای الهی، تهمت‌های دشمنان و جاهلان را پاسخ می‌دهد. به نوح علیه السلام گفتند:

«انا لنريك في ضلال مبين» (اعراف، ٦٠)

«ای نوح ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم.»

نوح علیه السلام در جواب گفت:

«يا قوم ليس بي ضلالة و لكني رسول من ربّ العالمين» (اعراف، ٦١)

«ای قوم من در گمراهی نیستم بلکه فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم.»

به هود علیه السلام پیامبر قوم عاد گفتند:

«انا لنريك في سفاهة و انا لنظنك من الكاذبين» (اعراف، ٦٦)

«ما تو را بی خرد می‌یابیم و گمان می‌کنیم که از دروغگویان باشی.»

هود علیه السلام گفت:

«يا قوم ليس بي سفاهة و لكني رسول من ربّ العالمين» (اعراف، ٦٧)

«ای قوم مرا سفاهتی نیست بلکه من رسول پروردگار جهانیان هستم.»

آری، کسی که قدم در مسیر رسولان الهی گذارده باید همانند آنان صبور باشد و با تهمت‌ها،

شایعات و دروغ پردازی‌های دشمنان، سنگر تبلیغی خود را رها نکند؛

«فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرّسل» (احقاف، ٣٥)

در زمان مرحوم آیه‌الله‌العظمی بروجردی قدس سره نماینده‌ای از سوی ایشان برای تبلیغ به یکی از شهرهای ایران رفت. پس از مدتی به خاطر فعالیت چشمگیر او، دشمنان دین، با تهمت‌ها و شایعات فراوان، عرصه را بر او تنگ کردند تا او را فراری دهند. آن روحانی اعلام کرد که در فلان روز جلسه‌ای مهم خواهد داشت و حرف آخر را خواهد زد. دوستان و دشمنان به گمان اینکه جلسه خداحافظی است همه جمع شدند و او روی منبر رفت و گفت:

ای مردم! اگر پشت سر من گفتند فلانی با ارباب و خوانین و سرمایه‌داران رابطه دارد باور کنید. اگر گفتند فلانی اهل فساد و فحشاست باور کنید. اگر گفتند نماز نمی‌خواند باور کنید و ... اما اگر گفتند او می‌خواهد از این شهر برود، هرگز باور نکنید که من تا آخرین لحظه در سنگر تبلیغی خود خواهم ماند.

میلّی که پیرو رسول خدا صلی الله علیه وآله است همچون رهبرش مأمور به استقامت است: «فادع و استقم كما امرت» (شوری، ۱۵)

تبلیغ در راه دین، گاهی زندان، شکنجه و تبعید نیز بدنبال دارد.

همانگونه که قوم لوط، تصمیم به بیرون کردن پیامبر خود داشتند:

«و ما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قريبتكم» (اعراف، ۸۲)

و قوم شعیب به او گفتند که ما تو و پیروانت را از شهر بیرون می‌کنیم:

«لنخرجنك يا شعيب و الذين آمنوا معك من قريتنا» (اعراف، ۸۸)

یکی از صفات بارز اولیای الهی، صبر و تحمل در مقابل تهمت‌ها و توهین‌ها بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله را مجنون خواندند و او صبر کرد:

«و قالوا يا ايها الذي نزل عليه الذكر انك لمجنون» (حجر، ۶)

چنانکه برادران یوسف به او تهمت دزدی زدند و او به روی خود نیاورد.

«قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرّها يوسف في نفسه» (یوسف، ۷۷)

«برادران یوسف به یوسف گفتند: اگر (بنیامین) دزدی می‌کند برادر او (یوسف) نیز قبلاً دزدی کرده

است. (یوسف چون تهمت دزدی را بر خود شنید) آن را در دل پنهان کرد.»

شخصی نامه‌ای برای علامه خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره فرستاد که در آن نوشته بود:

«یا کلب بن کلب» «ای سگ، پسر سگ»، خواجه پس از خواندن نامه در پشت آن نوشت: ای برادر

اشتباه کرده‌ای! سگ چهار پا دارد و من دو پا، من «مستوی القامة» هستم و ایستاده راه می‌روم

ولی سگ با حالت چهار دست و پا، ناخن‌های سگ دراز است و پشم دارد در حالیکه من اینگونه

نیستم! (منتهی الامال، در مناقب حضرت باقر علیه السلام)

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره که مرجع تقلید بود، در کنار شط کوفه، انبوه نامه‌های

فحش مردم را به شط می‌ریخت!.

بله همین صبر و تحمل در مقابل فحش‌ها و ناسزاها عامل مهم نفوذ در قلب‌های مردم بوده است

پس باید دعا کنیم که:

«... و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر و اشکر الحسنه و اغضی عن السيئة» (مفاتیح الجنان،

دعای مکارم‌الاخلاق)

«خدایا مرا تأیید کن تا) با کسی که غیبت مرا کرده است با ذکر خیرش مقابله کنم و شکرگزار خوبی‌ها و عفو کننده بدی‌ها باشم.»

۷. امیدوار به وعده های الهی

آیاتی از قرآن به مسلمانان امید می‌دهد؛

در جایی به آنان امید می‌دهد که دین خدا عالم‌گیر خواهد شد؛
«هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله» (توبه، ۳۳)
«او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌های عالم برتری دهد.»

در جای دیگر به انسان‌های باتقوا امید می‌دهد که عاقبت و رستگاری با آنهاست؛
«انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین» (اعراف، ۱۲۸)
«زمین از آن خداست و آن را برای هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می‌گذرد و عاقبت از آن انسان‌های با تقواست.»

و در آیه‌ای دیگر، غلبه رسولانش را نوید می‌دهد؛
«کتب الله لاغلبینّ انا و رسلی» (مجادله، ۲۱)
«خداوند (درلوح محفوظ) نوشته است که من و رسولانم، حتماً غلبه خواهیم کرد.»
امیدواری از خداست و یأس و ناامیدی از شیطان است؛
«و لاتیاسوا من روح الله انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون» (یوسف، ۸۷)
«از رحمت خدا ناامید نشوید که تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند.»
بنابراین اگر کافران و بداندیشان از حق روی گردان شدند، مبلّغ دچار یأس و ناامیدی نمی‌شود و به تبلیغ خود ادامه می‌دهد؛

«و ان تولّوا فانّما علیک البلاغ» (آل عمران، ۲۰)
و هیچگاه دیگران را از رحمت خدا ناامید نمی‌کند که این صفت فقیه حقیقی است:
«الفقیه حق الفقیه من لم یقنط النّاس من رحمة الله» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶).
مبلّغ امیدوار، با قدرت و قوّت راه را ادامه می‌دهد، کار را جدّی دنبال می‌کند و از سستی در کار تبلیغ پرهیز می‌کند؛

«اذهب انت و اخوک بایاتی و لاتنیا فی ذکری» (طه، ۴۲)
«ای موسی تو و برادرت با آیات من (در پی رسالت خود) بروید و در یاد من سستی روا مدارید.»
و در جاهای مختلفی از قرآن یادآوری می‌کند که:
«خذ الكتاب بقوة» (مریم، ۱۲)

«کتاب را با قدرت بگیر.»

۸. اهل علم و عمل

مبلّغ باید پیام خدا را برساند، خود به آن عمل کند و در عمل به آن پشتکار داشته باشد، همچون رسول خدا صلی الله علیه وآله که همیشه در حال جوش و خروش بود و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت؛ «فاذا فرغت فانصب و الی ربّك فارغب» (انشراح، ۷ تا ۸)

«ای رسول ما هنگامی که از کاری فارغ شدی خود را به زحمت بینداز و همیشه به سوی خدای خود مشتاق باش.»

پشتکار مبلّغ، منحصر در تبلیغ دین نمی‌شود بلکه باید در راه افزودن بر علم و آگاهی خویش نیز بکوشد چرا که در هر زمانی نیاز به معلومات جدید دارد و تکیه بر مطالعات قبلی کافی نخواهد بود. لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله به دستور خداوند زیادی علم و دانش را از او طلب می‌کند: «قل ربّ زدنی علماً» (طه، ۱۱۴)

آن هم علم و یقین همراه با عمل و تجربه، نه فقط بصورت تئوری. همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام اینگونه علمی از خداوند خواست تا قلبش آرام گیرد؛

«و اذ قال ابراهیم ربّ آرنی کیف تُحیی المّوتی قال او لم تُؤمن قال بلی و لکن لیطمئنّ قلبی» (بقره، ۲۶۰)

«و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی. خداوند فرمود: آیا باور نداری؟ عرض کرد بله باور دارم اما می‌خواهم قلبم مطمئن شود.»

مبلّغی که از نظر علم و دانش هر روزش با روز قبل از آن فرق نداشته باشد لحظاتهش بی برکت است.

رسول خدا می‌فرماید:

«اذا اتی علیّ یوم لا ازاد فیهِ علماً یقرّبنی الی اللّهِ تعالی فلا بورك لی فی طلوع الشمس ذلك الیوم» (نهج الفصاحه، حدیث ۱۲۶)

«اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»

۹. قاطع و با شهامت

یکی دیگر از صفات مبلّغ واقعی این است که با قاطعیّت تمام در مقابل کج روی‌ها بایستد و به جز خدا از کسی نترسد؛

«الذین یبلّغون رسالات اللّهِ و یخشونه و لا یخشون احداً الا اللّهُ» (احزاب، ۳۹)

و بداند که گمراهی دیگران به وی زیانی نمی‌رساند؛
«یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضّرکم من ضلّ اذا اهتدیتم الی اللّٰه مرجعکم جمیعاً فینبئکم
بما کنتم تعملون» (مائده، ۱۰۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی
کسانی که گمراه شده‌اند به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه به سوی خداست و شما را از
آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌سازد.»

وظیفه مبلغ آن است که بدون ترس جلو بدعت‌ها را بگیرد و این عهدی است که خداوند از او گرفته
است؛

«اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنة اللّٰه» (اصول کافی، ج ۱،
ص ۵۴)

«هنگامی که بدعت‌ها در امت من ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی
که چنین نکند لعنت خدا بر اوست.»

او باید همچون آیات قرآن راه و روش مجرمین و توطئه‌های آنان را افشا کند؛

«و لتستبین سبیل المجرمین» (انعام، ۵۵)

«و ما آیات را بطور مفصل بیان می‌کنیم) تا راه گناهکاران معین و آشکار شود.»

و باید در گفتن حقایق شهادت داشته باشد، و به خاطر ترس از زورمندان و مستکبران حقایق را
کتمان نکند. آنگونه که ابراهیم علیه السلام بر کافران شورید و با شهادت تمام فرمود:

«تاللّٰه لا کیدنّ اصنامکم» (انبیاء، ۵۷)

«به خدا قسم حتماً بت‌های شما را درهم می‌شکنم.»

و حضرت موسی علیه السلام سامری را توبیخ نمود و فرمود:

«وانظر الی الهک الذی ظلتّ علیہ عاکفاً لنحرقنه ثم لننسفنّه فی الیمّ نسفاً» (طه، ۹۶)

«این خدایت را که (با زر و زیور ساخته‌ای و) بر پرستش و خدمتش ایستاده‌ای نگاه کن که آن را
می‌سوزانیم و خاکسترش را به دریا می‌دهیم.»

مبلغ مؤمن در راه تبلیغ دین هیچگونه هراسی از سرزنش سرزنش کنندگان ندارد:

«یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لا یخافون لومة لائم» (مائده، ۵۴)

رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که معاذ را برای تبلیغ به «یمن» می‌فرستد، می‌فرماید:

«و لا تخف فی اللّٰه لومة لائم» (ترجمه تحف العقول، ص ۲۶)

«ای معاذ، در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس.»

مبلغ واقعی و شجاع، آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار پشت می‌کند و با صراحت تمام

می‌گوید:

«لکم دینکم ولی دین» (کافرون، ۶) «دینتان برای خودتان و دین من برای من.»

آیا فکر کرده‌اید که نامه نوشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله به امپراطورهای قدرتمند روم و ایران چه شهادتی می‌خواست؟. تعجبی ندارد که امام خمینی قدس سره فرزند پاک رسول الله صلی الله علیه وآله قرن‌ها پس از آن به رئیس جمهور شوروی نامه بنویسد و او را به اسلام دعوت کند و از رئیس جمهور امریکا بعنوان منفورترین افراد یاد کند، زیرا این شهادت را از جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله به ارث برده است. انسان‌های با شهادت در طول تاریخ، هیچگاه از زورمندان و سلاطین ظالم نهراسیده‌اند.

روزی عبدالملک بن مروان در بیابان به یک مرد اعرابی رسید عنان اسب را کشید و توقف نمود تا با او صحبت کند. گفت: عبدالملک بن مروان را می‌شناسی؟ پاسخ داد: آری او ستمگری غیر قابل هدایت است! گفت: وای بر تو من عبدالملکم.

اعرابی گفت: خداوند به تو عمر طولانی ندهد و مال و ملک به تو نبخشد که مال خدا را خوردی و حرمت او را تزییع نمودی (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۱).

۱۰. انتقادپذیر

انتقادپذیری، صفت ارزشمندی است.

در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم که :

«اللهم ... وفقنی لطاعة من سدّنی و متابعة من ارشدنی»

«خدا یا، مرا به اطاعت و پیروی کسی که به راه سداد و صلاحم خواند و هدایت نمود موفق ساز.»

هیچ انسانی بدور از خطا و اشتباه نیست زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر می‌کند؛

«و ما ابرئ نفسی انّ النفس لامارة بالسوء الاّ ما رحم ربّی» (یوسف، ۵۳)

«من نفسم را تبرئه نمی‌کنم که همانا امر کننده به بدی است مگر در آنکه پروردگارم رحم کند.»

مبلّغ به انتقادها گوش می‌دهد، که گوش ندادن به حقایق، صفت کافران کوردل است؛

«لهم اذان لایسمعون بها» (اعراف، ۱۷۹)

«آنان گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند.»

«و اذا ذکروا لا یذکرون» (صافات، ۱۲)

«و هنگامی که به آنها تذکر داده شود پند نمی‌گیرند.»

انسان مسلمان به انتقادهایی که به او می‌شود به دید هدایایی ارزشمند می‌نگرد و کسی که عیوبش را گوشزد کند بهترین برادر می‌داند؛

«احبّ اخوانی من اهدی الیّ عیوبی» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲)

۱۱. حامی محرومان

بیشترین یاران و پیروان رسولان الهی در طول تاریخ، مستضعفان و محرومان بوده و بیشترین سختی رسالت انبیا بر دوش آنان بوده است.

بنابراین مبلّغ باید از آنان حمایت کند و از طرد آنان بپرهیزد؛

«و لا تطرد الذّین یدعون ربّهم بالغدوة و العشیّ یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظّالمین» (انعام، ۵۲)

«آنان که صبح و شام خدا را می‌خوانند و مراد و مقصدشان فقط خداست، از خود مران که نه چیزی از حساب آنها بر تو و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست. پس اگر تو، آن خداپرستان را از خود برانی از ستمکاران خواهی بود.»

کافران همیشه سعی داشته‌اند پیروان مستضعف رسولان را انسان‌های بی‌مقدار معرفی کنند؛

«و ما نریک اتّبعک الاّ الذّین هم اراذلنا» (هود، ۲۷)

«و ما تنها اشخاص پست و بی‌مقدار را می‌بینیم که از تو پیروی می‌کنند.»

و همیشه انتظار داشته‌اند که رسولان آنان را از خود طرد کنند ولی عمل فرستاده خدا چیز دیگری است و می‌گوید:

«و ما انا بطارد الذّین امنوا» (هود، ۲۹)

«و من هرگز آن مردم با ایمان را (هر چند به نظر شما فقیر و بی چیز باشند) از خود دور نمی‌کنم.»

مبلّغ باید در کنار حمایت از محرومان، از مرفهین بی درد فاصله بگیرد، کسانی که همیشه در مقابل پیامبران موضع گرفته‌اند؛

«و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الاّ قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (سباء، ۳۴)

«و ما هیچ هشدار دهنده‌ای به دیاری نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان عیاش آن دیار گفتند: ما به رسالت شما کافریم.»

روحیه مؤمنان ثروتمند نیز اینگونه بوده که کمتر به سختی‌ها تن می‌داده‌اند؛

«و اذا انزلت سورة ان امنوا و جاهدوا مع رسوله استاذنک اولوا الطّول منهم» (توبه، ۸۶)

«و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به ایمان به خدا و جهاد در راه دین خدا دستور دهد، ثروتمندان از حضور تو تقاضای معافی از جهاد کنند و گویند ما را از معاف شدگان محسوب دار.»

مبلّغ باید بداند که، بی توجهی به محرومان و روی گرداندن از ایشان توییح خداوند بزرگ را به دنبال دارد؛

«عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اَن جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ» (عبس، ۱ و ۲)

«چرا عبوس و ترشرو گشت از اینکه آن نابینا به حضورش آمد؟»

۱۲. توکل به خدا

در عین حال که عمل مبلّغ در هدایت انسان‌ها بسیار مؤثر است ولی باید توجه داشت که مؤثر واقعی خداست و مبلّغ ابزاری بیش نیست؛
«أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص، ۵۶.)
«(ای رسول ما) تو نمی‌توانی هر کس را بخواهی هدایت کنی اما خدا هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.»

«و لو شاء الله ما اشركوا» (انعام، ۱۰۷)
اگر خدا می‌خواست مشرکان را از شرك باز می‌داشت (تا همه خداشناس شوند).
خداوند متعال به رسول گرامیش صلی الله علیه وآله می‌فرماید:
تو نگاهبان و وکیل مردم نیستی؛
«و ما جعناك عليهم حفيظاً وما انت عليهم بوكيل» (انعام، ۱۰۷)
تو مسلط و توانا بر تبدیل کفر آنان نیستی؛
«فذكر أنّما انت مذكر لست عليهم بمصيطر» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)
تو جبار و اجبار کننده مردم نیستی؛
«مانت عليهم بجبار» (ق، ۴۵)
و هیچ چیز به دست تو نیست؛
«ليس لك من الامر شيء» (آل عمران، ۱۲۸)
اگر خداوند بخواهد يك پرنده یعنی «هدهد» با بردن نامه‌ای از سلیمان علیه السلام به سوی ملکه سبا وسیله ایمان يك منطقه قرار می‌گیرد.
بنابراین مبلّغ، نه از ایمان مردم، باید دچار عجب شود و نه از کفر آنان دچار یأس و ناامیدی بلکه باید در لحظه لحظه حرکت، به خدای بزرگ توکل کند؛
«فاذا عزم فتوكل على الله» (آل عمران، ۱۵۹.)
«پس هنگامی که تصمیم گرفتی به خدای بزرگ توکل کن.»

۱۳. نرمخو، مهربان و دلسوز

نرمی، تنها صفت سخن نیست بلکه در برخوردها نیز لازم است چرا که با نرمی و مهربانی، مردم به دین خدا کشیده می‌شوند و به تجربه ثابت شده است که با زور و اکراه نمی‌توان کسی را هدایت نمود.

«افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنين» (یونس، ۹۹)
«ای رسول! آیا تو می‌توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟»

مهربانی با مردم، آنان را جذب می‌کند و تندخویی و سخت‌دل بودن آنها را از دین خدا، دور می‌سازد.

این کلام خدای متعال است که خطاب به رسول گرامیش می‌فرماید:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران، ۱۵۹)
«ای رسول، رحمت خدا تو را مهربان و خوش خلق گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.»

«و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (انبياء، ۱۰۷)

«ماتو را مایه «رحمت» بر جهانیان فرستادیم.»

پس با آنان به نیکی سخن بگو؛

«قولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء، ۸)

که نیک سخن گفتن و مهربانی با مردم براننده توست؛

«لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» (توبه،

۱۲۸)

«رسولی از خودتان به سوی شما آمد که ناراحتی شما برایش سخت و بر آسایش شما حریص و

نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است.»

«و يدرون بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار» (رعد، ۲۲)

«و کسانی که بدی را با خوبی پاسخ می‌گویند پاداش آنان منزلگاه نیکو (بهشت جاویدان) است.»

دین اسلام، دین سختگیری نیست؛

«يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر» (بقره، ۱۸۵)

«خداوند برای شما آسان خواسته و برای شما سختی نخواست است.»

طرد انسان‌های بی‌تفاوت با تنگ نظری‌ها و بی‌محبتی‌ها، شیوه رسول خدا صلی الله علیه وآله

نیست که ایشان پس از فتح مکه، همه دشمنان را بخشید و فرمود: «انتم الّٰطلقاء» «شما آزادید.»

در آن روز فرمانده‌ای به نام سعد بن عبادة از لشکر رسول خدا صلی الله علیه وآله فریاد زد: «اليوم

يوم المّٰلحمة» «امروز روز انتقام است.» حضرت با شنیدن این جمله، پرچم را از او گرفت و به دست

علی علیه السلام داد (تاریخ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲۴۶) و فرمود: «اليوم يوم المّٰرحة» «امروز روز

رحمت است.»

همین رسول عزیز، هنگام سفر معاذ به «یمن» به او سفارش می‌کند که: «عليك بالرفق و العفو» (

ترجمه تحف‌العقول، ص ۲۶.)

«با مردم مدارا کن و بدی‌های آنان را ببخش.»

و ما را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

«لینوا لمن تعلّمون» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲)

«باکسانی که به آنان دانش می‌آموزید نرمی کنید.»

آری از محبت است که خارها گل می‌شود. انسان روح لطیفی دارد و غرق در احساس و عاطفه است و با کمترین رأفت و مهربانی شیفته دین خدا می‌شود.

«و لا تستوی الحسنه ولا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم» (فصلت، ۳۴)

«هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست (ای رسول) بدی خلق را با خوبی پاسخ ده، گویی همان کس که با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو شده است.»

یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا، سخت‌گیری‌های بی مورد است. دین اسلام دین موافق با فطرت انسان‌هاست. و احکام آن آسان و بدون مشقت است؛

«و ما جعل عليكم في الدين من حرج» (حج، ۷۸)

«خداوند هیچگونه سختی در دین برای شما قرار نداد.»

این دین مقدس بر خلاف بعضی از ادیان ساختگی و تحریف شده، بنایش بر سرکوبی خواسته‌های طبیعی انسان همچون خوردن طعام، تفریح و غرایز جنسی نیست بلکه در صدد کنترل این غرایز است تا مانند سیلی بنیان‌کن ریشه انسانیت را از بین نبرند.

در ادیان سابق (دین یهود) در صورت ارتکاب بعضی از گناهان باید یکدیگر را می‌کشتند؛

«فتوبوا الی بارتکم فاقتلوا انفسکم» (بقره، ۵۴)

و چیزهای زیادی بر آنها حرام بود؛

«و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفر و من البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما الا ما حملت

ظهورهما او الحویا او ما اختلط بعظم» (انعام، ۱۴۶)

«و بر یهودیان هر حیوانی که سُم بدون شکاف دارد را حرام کردیم و از خوردن پی‌های گاو و

گوسفند منعشان نمودیم مگر آنچه که بر پشت‌ها و روده‌ها و آمیخته با استخوان باشد.»

اما هیچ حکمی در اسلام، سخت و بیشتر از طاقت انسان نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

«ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (طه، ۲)

«ای پیامبر ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که در سختی بیافتی.»

مبلّغ نباید مردم را از اسلام و دستوراتش بترساند بلکه باید سعیش در آسان جلوه دادن آنها باشد.

باید هدف دستوراتی مثل روزه، که بر حسب ظاهر از وظایف دیگر سخت‌تر است، برای مردم روشن

شود تا بر ایشان شیرین و ساده جلوه کند. مردم باید بدانند که قصد خداوند قرار دادن آنها در

سختی نیست بلکه می‌خواهد آنان را پاک کند و نعمتش را بر ایشان تمام کند:

«ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولكن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم» (مائده، ۶)
«خداوند نمی‌خواهد برای شما تنگنا و رنج قرار دهد، ولی می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد»

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فَعِدَّةٌ من ایام أخر» (بقره، ۱۸۴)
«پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد در ایام دیگر روزه گیرد.»
اشاره به وجوب روزه بر امت‌های قبل، محدود بودن ایام روزه و تعیین «فدیه» برای کسانی که مریض یا مسافرنند، همه برای آسان جلوه دادن این تکلیف الهی است.
مبلّغ در انجام اعمال دینی مردم، باید حالت نشاط و بی‌نشاطی یا ضعف و قوت آنها را در نظر بگیرد که این شیوه قرآن است.

بطور مثال پس از اینکه توان جنگیدن مسلمانان کم می‌شود خداوند متعال از آنان می‌خواهد که صد نفر در مقابل دویست نفر بایستند. در حالی که حکم اولیه، ایستادگی بیست نفر در مقابل دویست نفر بود؛

«الآن خَفَّفَ اللهُ عنکم و عَلِمَ انّ فیکم ضَعْفًا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مأتین» (انفال، ۶۶)
«اکنون خدا به شما تخفیف داد (و در حکم جهاد آسان گرفت) و دانست که شما ضعیف شده‌اید (و یک نفر با ده نفر تاب مقاومت ندارید) پس اگر صد نفر صبور باشید بر دویست نفر از کافران غلبه خواهید کرد.»

و یا در جایی دیگر از مردم می‌خواهد که هر مقدار می‌توانید قرآن بخوانید در حالیکه حکم اولیه، خواندن قرآن به اندازه ثلث شب بوده است. خداوند متعال حکم را آسان می‌کند زیرا می‌داند که مردم نمی‌توانند مقدار شب و روز را بطور دقیق اندازه‌گیری کنند؛

«عَلِمَ انّ لَنْ تُحْصَوْه فَناب علیکم قَاقِرًا ما تیسّر من القرآن» (مزمل، ۲۰)
در خاتمه این بحث متذکر می‌شویم که برخورد نرم و محبت‌آمیز مربوط به انسان‌های پاک‌سرشت و غیر لجوج است. بنابراین در برخورد با دشمنان قسم خورده دین خدا و کافران لجوجی که به هیچ وجه دست از دشمنی برنمی‌دارند نباید هیچگونه رأفت و مهربانی نشان داد.
همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش که با یکدیگر بسیار مهربان و با کافران بسیار شدید بودند؛

«محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح، ۲۹)

۱۴. مردمی و درد آشنا

بزرگترین مبلّغ بشریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از میان خود مردم برخاست
«لقد جاءکم رسول من انفسکم» (توبه، ۱۲۸)

«به تحقیق رسولی از میان خودتان به سوی شما آمد.»

و خداوند متعال تأکید می‌کند که ای رسول بگو من بشری همانند خود شما هستم: «قل انما انا بشر مثلكم» (فصلت، ۶)

رسولی که از مردم است و در بین آنهاست: «فارسلنا فیهم رسولاً» (مؤمنون، ۳۲) و با آنها زندگی می‌کند.

خدا بزرگ می‌فرماید: ما هیچ رسولی را برای مردم نفرستاده‌ایم مگر اینکه از بین خودشان بوده است، طبیعی است، فرستاده‌ای که از خود مردم باشد و با زبان و حالات روحی ایشان آشنا باشد و همچون آنان زندگی کند بهتر می‌تواند دستورات الهی را برایشان روشن کند.

«و ما ارسلنا من رسول الاّ بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، ۴)

مردمی بودن مبلغ لازمه توفیق اوست بطوریکه خداوند می‌فرماید:

«و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا علیهم ما یلبسون» (انعام، ۹)

«اگر فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم او را بصورت بشری درمی‌آوریم و همان لباسی را بر او می‌پوشانیم که مردم می‌پوشند.»

او باید مانند مردم زندگی کند همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله مثل آنان بر روی زمین

می‌نشستند و بر زمین طعام می‌خوردند، شیر گوسفند را می‌دوشیدند و دعوت غلامان را

می‌پذیرفتند. (عن ابن عباس، «کان رسول الله صلی الله علیه وآله یجلس علی الارض و یأکل علی

الارض و تعقیل الشاة و یجیب دعوة المملوك». بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹)

مبلغ مردمی کسی است که برای خود امتیازی نسبت به مردم قائل نیست و در زندگی اجتماعی

مانند کمک کردن در کارها، استفاده از امکانات اجتماعی و اقتصادی و انتخاب مکان نشستن با

دیگران یکسان است. می‌داند که کارکردن و کمک کردن به دیگران در کارهای اجتماعی هیچگونه

منافاتی با شأن علمی و تبلیغی او ندارد. همانگونه که حضرت داود علیه السلام يك مبلغ بود و در

عین حال خداوند به او صنعت زره‌سازی را آموخته بود و زره می‌ساخت: «و علّمناه صنعة لبوس

لكم» (انبیاء، ۸۰)

رسول خدا صلی الله علیه وآله در سفری، همانگونه که اصحاب هر يك به کاری مشغول شدند،

تهیه هیزم را برای پختن غذا تقبل فرمودند و متذکر شدند:

«انّ الله یکره من عبده ان یراه متمیزاً بین اصحابه» (داستان راستان، ج ۱، ص ۱۲ به نقل از

کحل البصر، ص ۶۸)

«خداوند متعال زشت می‌دارد که بنده‌ای در بین دوستانش، برای خودش امتیازی قائل باشد.»

خداوند متعال نیز در قرآن، امتیاز طلبی را نهی فرموده و دستور می‌دهد که مسلمانان در مراسم حج همه باید در «عرفات» وقوف کنند و از آنجا به سوی «مشعر» بیایند و حقی را که قریش برای خود قائل بودند و در عرفات نمی‌ایستادند از بین برده است؛

«ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا لله ان الله غفور رحيم» (بقره، ۱۹۹)

«سپس از همانجا که مردم (به سوی سرزمین منی) کوچ می‌کنند کوچ کنید و از خداوند آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.»

یکی از دلایل محبوبیت رسول خدا صلی الله علیه وآله درد آشنا بودن ایشان بود. آن بزرگوار درد مردم محروم و ستم کشیده را درک می‌کرد و یاور یتیمان بود زیرا خود یتیمی بود که خداوند او را پناه داد؛

«آلم يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى و وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی، ۶ تا ۸)

«آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گم شده نیافت و راهنمایی کرد و تو را فقیر نیافت و غنی ساخت؟»

۱۵. دوری از جناح‌ها و احزاب

مبّغ، هیچگاه نباید آلت دست دیگران شود. او به همه مردم تعلق دارد بنابراین نباید جذب گروه خاصی شود و در رفت و آمدها باید از همراهی فرد یا افراد خاص بپرهیزد مگر اینکه افراد سرشناس، خوش سابقه و معتمد محل باشند.

قبایل مختلف در اولین روز ورود حضرت رسول صلی الله علیه وآله به مدینه، از ایشان دعوت کردند تا به منزل آنان وارد شود ولی ایشان به خاطر جلوگیری از سوء استفاده‌ها فرمود: راه شتر را باز کنید، خودش مأمور است، هر کجا نشست من همانجا وارد می‌شوم و بدینوسیله بی‌طرفی خود را نسبت به تمام مسلمانان و اهل مدینه ثابت نمودند (بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۰۸).

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات که به منطقه‌ای اعزام می‌شد فرمود: به منزل‌های افراد نرو، زیرا به خانه هر کس وارد شوی با او رفیق می‌شوی و اگر فردا به افرادی بگویی که مالیات بدهند نسبت به تو سوءظن پیدا می‌کنند و خواهند گفت: حتماً شخص میزبان از احوال ما به او خبر داده است. بنابراین برای حفظ بی‌طرفی خود سر سفره کسی ننشین و بر لب چشمه یا قنات آبی که مربوط به همه است وارد شو!:

«فاذا قدمت على الحى فانزل بمائهم من غير ان تخالط ابائهم» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۸۷۹)

مبلغ نباید زود باور باشد و به هر خبری بلافاصله ترتیب اثر دهد بدون آنکه درباره آن تحقیق کند؛

«يا ايها الذين امنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا» (حجرات، ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد تحقیق کنید.»
«إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنَّ اللهُ اعلم بایمانهنَّ» (ممتحنه، ۱۰)
«زنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده و به سوی شما آمده‌اند خداوند به
(صدق و کذب) ایمانشان دانایتر است. (اما ممکن است جاسوس باشند) بنابراین شما از آنها تحقیق
کرده و امتحانشان کنید.»

رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه سخنان گوش فرا می‌دادند ولی ترتیب اثر نمی‌دادند؛
«قل أذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین» (توبه، ۶۱)
«پیامبر به سخنان شما (منافقان) خوب گوش می‌دهد، اما به خدا ایمان دارد و فقط سخنان مؤمنان
را تصدیق می‌کند.»

حضرت علی علیه السلام یکی از صفات انسان‌های با تقوی را تیزهوشی می‌داند و مبلّغ دین باید
مصدیقی از این متقین باشد:

«یا همّام، المؤمن هو الکیس الفطن» (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۶)
سخنان مبلّغ باید آنقدر حساب شده و موضع‌گیری‌هایش آنقدر دقیق باشد که هیچگاه مغلوب
جوّسازی‌ها نشود. باید در رفت و آمدها دقت کند و برای شناخت افراد و ایجاد ارتباط با آنها مشورت
کند که علی علیه السلام می‌فرماید: «من استقبل وجوه الراء عرف مواقع الخطاء» (نهج البلاغه
فیض الاسلام، ص ۱۱۶۹)

کسی که از خردمندان کمک فکری بطلبد مواضع خطا و اشتباه را می‌شناسد
انسان عاقل ناچار است اهل زمانش را بشناسد. که شناخت اهل زمان، احتمال خطا را در
تصمیم‌گیری‌ها کم می‌کند.
البته باید توجه داشت که زیرکی غیر از حیله‌گری است. حیله‌گری یعنی انسان از هر فرصتی به
نفع خود استفاده کند، ولی زرنگی یعنی بتواند شرایط زمان و مکان را به دقت بشناسد و در راه
هدف خویش بکار گیرد.

۱۶. خوش سابقه

سابقه خوب، صفت همه اولیای الهی بوده است که مسئولیت تبلیغ دین را به عهده داشته‌اند.
قوم صالح به او گفتند:

«یا صالح قد كنت فینا مرجواً قبل هذا» (هود، ۶۲)
«ای صالح تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدواری بودی.»

حضرت یونس علیه السلام به قوم خود می‌گوید:
«فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون» (یونس، ۱۶)

«من پیش از این، عمری را با شما زیستم (و سابقه من برایتان روشن است) آیا تفکر نمی‌کنید؟» در صورتی که مبلغ شناخته شده باشد، کمتر مورد انکار قرار می‌گیرد؛ «ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون» (مؤمنون، ۶۹)

و مردم به او روی می‌آورند و همچون رفقای زندانی یوسف علیه السلام به او می‌گویند که ما تو را از نیکوکاران می‌یابیم «انّا نریک من المحسنین» (یوسف، ۳۶) سابقه خانوادگی مبلغ نیز اهمیت دارد و اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله اجدادی موحد همچون ابراهیم خلیل علیه السلام و پدری همچون عبدالله و مادری مانند آمنه نمی‌داشت سرعت موفقیتش کمتر بود و حضرت مریم علیها السلام اگر پدر و مادری صالح نمی‌داشت، مردم، پاکی او را بهیچ وجه باور نمی‌کردند. از این رو، اولین جمله‌ای که به او گفتند اشاره به همین نکته دارد؛ «یا اخت هرون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امّک بغیاً» (مریم، ۲۸) «ای مریم، خواهر هارون، نه پدرت ناصالح بود و نه مادرت بدکاره.»

۱۷. با صداقت

صداقت از صفات دیگر مبلغ است و مبلغ صادق، جایگاه خاصی در بین مردم دارد. زیرا همه، صداقت و راستی را دوست دارند.

پرده‌پوشی‌ها و نگفتن حقایق عاملی مؤثر در جدایی مبلغ و مردم است. طبیعی است که هر انسانی بر همه علوم مسلط نیست، بسیاری از مطالب را نمی‌داند و نقص‌ها و ضعف‌هایی در او وجود دارد. سعی در پوشاندن این کمبودها بخاطر جلوگیری از لطمه‌دار شدن شخصیت اجتماعی، نشانی از بی‌صداقتی است.

خداوند متعال از رسولش می‌خواهد که به مردم بگوید:

«قل انما انا بشر مثلکم» (کهف، ۱۱۰)

«من نیز بشری مثل شما هستم.»

«قل انما علمها عند ربّی» (اعراف، ۱۸۷)

«من زمان فرا رسیدن قیامت را نمی‌دانم و علم آن نزد خداست.»

«قل لا املك لنفسی نفعاً و لا ضرراً» (اعراف، ۱۸۸)

«من مالک نفع و ضرر خویش نیستم.»

«قل لا اقول لکم عندی خزائن اللّٰه و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انّی ملک» (انعام، ۵۰)

«من به شما نمی‌گویم که گنج‌های خدا نزد من است و نه آنکه از غیب آگاهم و نمی‌گویم که من

فرشته‌ام.»

این گونه برخوردها گرچه در ظاهر از ارزش انسان می‌کاهد و در نظر دیگران فردی عادی جلوه می‌کند، اما فاصله‌ها را از بین می‌برد و مردم شیفته مبلغ می‌شوند. خداوند، خطاب به رسولش می‌فرماید:

«لَيسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران، ۱۲۸)
«ای پیامبر به دست تو نیست. اگر خدا بخواهد به لطف خود از کافران درمی‌گذرد و اگر بخواهد به جرم اینکه مردمی ستمگرند عذابشان می‌کند.»
هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وآله معاذ را راهی یمن می‌کنند بر صداقت در گفتار تأکید می‌فرمایند چرا که عامل مهم در موفقیت مبلغ است؛

«يا معاذ ... و اوصيك بتقوى الله و صدق الحديث» (ترجمه تحف العقول، ص ۲۶)
سخنان مبلغ باید بر اساس علم و صداقت باشد و آنچه را نمی‌داند دنبال نکند که گوش و چشم و دل‌ها همه در مقابل این سخنان مسئولند:
«و لا تقف ما ليس لك به علم انّ السّمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسئولاً» (اسراء، ۳۶)
حتی در نقل تاریخ کربلا اگر مطلبی را بدون مدرک بگویند خطر آن هست که به امام حسین علیه السلام و اهل بیت عزیزش علیهم السلام تهمت زده باشد. فراموش نکنیم که قرآن می‌فرماید:
«انّما یفتري الکذب الذّین لا یؤمنون بآیات الله» (نحل، ۱۰۵)
«تنها انسان‌هایی که به آیات خدا ایمان ندارند دروغ می‌گویند.»

۱۸. منظم و وقت‌شناس

یکی از وصیت‌های حضرت علی علیه السلام به فرزندانش و تمامی جهانیان سفارش به نظم در کارهاست؛

«اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم» (نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۷)

مبلغ با نظم خود، به دیگران نیز درس می‌دهد. حضور بموقع در مسجد و اتمام بموقع سخنرانی یا کلاس مورد توجه مردم است. این شیوه اولیای الهی است و نمونه روشن آن در عصر حاضر امام خمینی قدس سره بودند.

۱۹. ساده زیست و بی‌تکلف

مبلغی که در همه ابعاد تبلیغی خود رسول الله صلی الله علیه وآله را الگو قرار می‌دهد، ساده زیستی ایشان برایش قابل توجه است. رسولی که هیچگونه تمایلی به تشریفات و زندگی تجملاتی نداشت و پیروان خویش را پیوسته به زندگی ساده و بدور از تکلف ترغیب می‌فرمود.

به حضرت علی علیه السلام در حالی که پیراهنش را وصله می‌کرد، گفته شد: «لم ترقع قميصك؟ قال: يخشع القلب و يقتدى به المؤمنون» (بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۱) «چرا پیراهنت را وصله می‌کنی؟ فرمود: قلب را خاشع می‌کند و مؤمنان از آن الگو می‌گیرند.»

به نمونه‌هایی از ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه وآله توجه کنید. «كان رسول الله ياكل كل الاصناف من الطعام و كان يأكل ما احل الله له» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۱)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله همه نوع غذا را تناول می‌کرد و هر چه را خدا برایش حلال کرده بود می‌خورد.»

هیچگاه خود را از انسان‌های بی‌چیز و مستضعف جدا نمی‌کرد و از معاشرت با آنان اکراه نداشت. در مسابقات شتردوانی شرکت می‌کرد (وسائل‌الشیعة، ج ۲، ص ۴۷۲). شوخی می‌کرد و با آنان غذا می‌خورد.

«كان رسول الله يحب الرکوب على الحمار مؤكفاً و الاكل على الحضيض مع العبيد و مناولة السائل بیدیه» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۸)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله سوار شدن بر الاغ را در حالیکه پارچه‌ای به جای زین بر آن می‌انداخت و غذا خوردن با غلامان را در مکان‌های پائین و بخشش به فقیران را با دست خویش دوست می‌داشت.»

به کسی که از هیبت حضرت می‌لرزید فرمود: «چرا از من می‌ترسی؟ من پادشاه نیستم.» (منتهی‌الامال، در بیان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وآله)

آن بزرگوار در صورتی که به خانه شخصی دعوت می‌شد میزبان را به زحمت نمی‌انداخت و می‌فرمود: «ما انا من المتكلفين» (ص، ۸۶)

مبلغ نیز نباید با خواسته‌های غیر معقول و غیر عرفی، مردم را دچار زحمت کند، بطور مثال، اگر در سفرهای تبلیغی، خانه مستقلی برای او ندارند، اطاق کوچکی در جوار میزبان را بپذیرد. در مورد خوردن غذا، زمان خوابیدن و دیگر امور آداب و رسوم مردم را به هم نریزد و با ایشان همراهی کند.

حضرت علی علیه السلام به فرزند خود فرمود:

«بني اذا كنت في بلدة فعاشر بآداب اربابها»

«هرگاه در شهری بودی بر طبق آداب مردم آن شهر زندگی کن.»

البته منظور امام آداب و رسومی است که رعایت آن از نظر مذهب اشکالی ندارد.

۲۰. متواضع و باگذشت

خداوند سبحان به پیامبرش دستور می‌دهد که:

«واخفص جناحك لمن أتبعك من المؤمنين» (شعراء، ۲۱۵)

«مؤمنانی را که از تو پیروی می‌کنند زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش.»
و خطاب به عموم انسان‌ها می‌فرماید:

«و لا تمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طویلاً» (اسراء، ۳۷)

«ای انسان هرگز در زمین با کبر و غرور راه مرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی آن را

نمی‌توانی بشکافی و هر چه گردن برافرازی به بلندی کوه‌ها نخواهی رسید.»

لقمان علیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند که در رفتارش میانه‌رو باشد، به آرامی سخن بگوید و صدایش را بلند نکند که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است:

«واقصد فی مَشِيك و اغضض من صَوْتِك إِن آنكر الاصوات لَصوت الحَمير» (لقمان، ۱۹)

یکی از نشانه‌های تواضع، اقرار به کمال دیگران است که حضرت موسی علیه السلام از این راه به ما، درس فروتنی می‌دهد؛

«و اخی هرون هو أفصح منی لساناً» (قصص، ۳۴)

با توجه به اینکه برخی از مخاطبان، انسان‌های ناآگاه در مورد مسائل دینی و احیاناً دشمن هستند، ممکن است زیر بار سخن حق نروند و مبلغ را مورد اذیت و آزار قرار دهند که مناسب‌ترین برخورد با آنان عفو و بخشش است و اینگونه برخورد آنان را متنبه کرده و در مورد برخورد با دین خدا نرم می‌شوند. نمونه‌های این برخورد در زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام زیاد بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از آن همه زجر و شکنجه از سوی قریشیان، در زمانی که می‌توانستند آنان را مجازات کنند، فرمودند:

«لا تثریب علیکم الیوم اذهبوا اَنتم الطُّلُقاء» (الکامل فی التاریخ لابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۲)

«امروز ملامت توییخی بر شما نیست بروید شما آزادید.»

و حتی «وحشی» قاتل عموی خود «حمزه» را بخشیدند.

امام حسین علیه السلام در يك لحظه «حر» را عفو کرد.

و برخورد حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش اینگونه بود:

«قال لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین» (یوسف، ۹۲)

«یوسف (چون برادران را شرمگین یافت از روی مهربانی) گفت: امروز من شما را بخشیدم خداوند

نیز شما را می‌بخشد که او مهربان‌ترین مهربانان است.»

۲۱. تمیز، خوشبو، آراسته ظاهر

یکی از عوامل موفقیت رسول الله صلی الله علیه وآله در گسترش اسلام تمیزی، خوشبویی و آراستگی ظاهر ایشان بوده است. آن بزرگوار، هرگاه می‌خواست از خانه خارج شود بعنوان آینه به آب نگاه می‌کرد: «فنظر الی الماء» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹) هنگامی که مردم داخل مسجد پیامبر می‌شدند مکان امام زین‌العابدین علیه السلام را از شدت بوی خوش آن می‌شناختند!

این بزرگان مصداق واقعی این آیه قرآن هستند که:

«خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» (اعراف، ۳۱)

«در هر مسجدی با زینت‌های خود حضور یابید.»

پاکیزگی لباس از مهمترین نشانه‌های شخصیت و تربیت و فرهنگ انسان است و انسان‌ها بطور فطری زیبایی و تمیزی را دوست دارند. به همین دلیل است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به نظافت لباس، بدن و دندان توجه زیادی داشتند و خوشبویی حضرت زیانزد همه مردم بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«کان رسول الله صلی الله علیه وآله ینفق علی الطیب اکثر ممّا ینفق علی الطّعام» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله برای بوی خوش بیشتر از غذا خرج می‌کردند.»

از آنجا که مبلغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می‌کند علاوه بر نظافت لباس و بدن به نظافت دهان و دندان‌ها نیز باید توجه زیادی داشته باشد علاوه بر آنکه در روایات، بیان آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام با دهان خوشبو و دندان‌های تمیز سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قال النبی ما زال جبرئیل یوصینی بالسّواک حتی خفت ان اخفی او اُدر» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۰)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل همیشه مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد

بطوریکه ترسیدم از مسواک زدن زیاد، پوشش دندان‌هایم از بین برود یا دندان‌هایم بریزد.» مسئله نظافت و آراستگی ظاهر آنقدر مهم است که پیامبران نباید مرض‌هایی داشته باشند که تنفر عمومی ایجاد کند.

به همین دلیل در جریان بیماری حضرت ایوب علیه السلام اینکه گفته شده است بدن ایشان متعفن و بدبو شده بود و او را از شهر اخراج کردند، تکذیب شده است. (تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۲۱۴ تا ۲۱۵)

رعایت نظافت و پوشیدن لباس تمیز و استعمال بوی خوش، هم احترام به مسجد و مردم است و هم دعوت عملی برای حضور مردم در مساجد. یکی از دلایل اینکه بچه‌ها مجالس عروسی را دوست دارند بوی خوش و لباس‌های تمیز و زیباست که در اینگونه مجالس فراوان به چشم می‌خورد و اسلام از مسلمانان خواسته است که در مساجد نیز اینگونه حاضر شوند.

شیوه‌های تبلیغ

۱. یادآوری نعمت‌ها و رحمت‌های الهی

تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر اینکه مردم، مبلغ را بخاطر علم و تقوی، نظافت و نظم و اخلاقیش بیسندند خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به دستوراتی که مبلغ می‌دهد بخاطر عشق به خدا عمل کنند.

برای ایجاد این حبّ باید عظمت نعمت‌های او برای مردم یادآوری شود. گاهی نعمت‌های کلی مانند نعمت سلامتی و حیات، نعمت علم و ایمان و گاهی نعمت‌های جزئی مانند نعمت چشم و لب و دهان.

قرآن کریم در صدها آیه نعمت‌های الهی را برشمرده تا بدینوسیله عشق خداوند در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند.

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون الذی جعل لکم الارض فراشاً و السّماء بناءً و انزل من السّماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا الله انداداً و انتم تعلمون» (بقره، ۲۱ تا ۲۲)

«ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، امید است که پارسا و منزّه شوید. خدایی که زمین را فرش و آسمان را سقف قرار داد و بوسیله باران میوه‌های گوناگون برای روزی شما از زمین رویاند پس برای او نظیر و مانندی قرار ندهید در حالیکه آگاهید.»
به نمونه‌هایی از نعمت‌های ذکر شده در قرآن توجه کنید:

نعمت استقلال و آزادی

«و اذكروا اذ انتم قليل مستضعفون في الارض تخافون ان يتخطفكم الناس فاواكم و ايدكم بنصره و رزقكم من الطيبات لعلكم تشكرون» (انفال، ٢٦)

«ای مؤمنان بیاد آرید زمانی را که در بین دشمنان بسیار، عده کمی بودید، شما را در سرزمین مکه خوار و ذلیل می‌شمردند و از هجوم مشرکان بر خود ترسان بودید. پس خداوند شما را در پناه خود آورد و بیاری خود، نیرومندی و نصرت به شما عطا فرمود و از بهترین طعامها روزی کرد، باشد که شکر نعمتش بجای آرید.»

نعمت پیروزی بر دشمن

«يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءكم جنود فارسنا عليهم ريحاً و جنوداً لم تروها» (احزاب، ٩)

«ای مؤمنان، نعمت خدا را بیاد آرید آنگاه که لشکری بر ضد شما جمع شدند، پس ما بادی تند و سپاهی که با چشم نمی‌دیدید بر آنها فرستادیم.»

نعمت رزق و روزی

«يا ايها الناس اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض» (فاطر، ٣)
«ای مردم، نعمت خدا را بیاد آرید. آیا جز خداوند، آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟»

نعمت وحدت

«و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداءً فاللّٰه بين قلوبكم» (آل عمران، ١٠٣)
«نعمت خدا را بیاد آرید که بین قلب‌های شما الفت و دوستی برقرار کرد هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید.»

نعمت رهبری و هدایت

«يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء» (مائده، ٢٠)
«ای قوم، نعمت خدا را بر خودتان بیاد آرید هنگامی که بین شما رسولانی را قرار داد.»
همچنین مبلغ باید بر این نکته تاکید کند که دین اسلام، دین رحمت است و هیچگاه در رحمت بر روی بندگان بسته نیست. چه بسا بندگان گناهکاری که بخواهند توبه کنند و به سوی پروردگارشان بازگردند که باید راه را برایشان باز گذاشت؛

«الم يعلموا انّ الله هو يقبل التّوبة عن عباده» (توبه، ۱۰۴)

«آیا ندانسته‌اند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد؟»

«غافر الذّنب و قابل التّوب» (مؤمن، ۳)

«خداوند بخشنده گناه و توبه‌پذیر است.»

اوصاف دیگر خداوند متعال همچون «غفور»، «غفار»، «رئوف»، «ودود»، نیز حاکی از باز بودن در رحمت است.

رحمت خداوند تنها به پذیرش توبه محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر آن بدی‌ها و گناهان را نیز تبدیل به خوبی و ثواب می‌کند؛

«يبدّل الله سيئاتهم حسنات» (فرقان، ۷۰)

«انّ الحسنات يذهبن السيئات» (هود، ۱۱۴)

۲. تحريك عواطف

خداوند متعال از این شیوه برای تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند بطور مثال برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌کند که با توجه به نفرت انسان از مرده‌خواری عواطف و احساسات را برمی‌انگیزد:

«ايحبّ احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتاً» (حجرات، ۱۲)

حضرت ابراهیم علیه السلام عموی خود آزر را با لفظ «یا آبت» «ای پدرم»، خطاب می‌فرمود، تا شاید از این راه دلش نرم شده، عاطفه‌اش برانگیخته و به راه راست هدایت شود (مریم، ۴۲).
بخاطر حفظ عواطف و احساسات مردم در سوره حجرات به ما سفارش شده که از یکدیگر به زشتی یاد نکنید. اسلام به ما سفارش کرده است که حتی کودکان را با نام خوب و کنیه صدا بزنید، اگر کودکی در جایی نشست او را بلند نکنید. اگر سخنی گفت گوش دهید، اگر به او قولی دادید عمل کنید. در سلام کردن میان فقیر و ثروتمند فرقی نگذارید. در میهمانی‌ها هم فقیران را دعوت کنید وهم ثروتمندان را. در امر به معروف و نهی از منکر، کلام نرم بکار ببرید. هرگز خود را یکطرفه، بر حق ندانید و انصاف را رعایت کنید. اینها همه برای حفظ عواطف و احساسات است.
قرآن برای ترساندن مردم از تقسیم ناعادلانه ارث عواطف پدری را تحريك کرده و فرزندان یتیمش را در مقابل چشمان او مجسم می‌سازد؛

«ولبخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم» (نساء، ۹)

«باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از مرگ خویش فرزندان ناتوان بر جای گذارند از سرنوشت آنها بیمناکند.»

و برای ترغیب فرزندان به احترام والدین و توهین نکردن به آنها پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می‌فرماید:

«و بالوالدین احساناً اَمَّا یبلِغَنَّ عندکَ الکبرِ احدهما او کلاهما فلا تقل لهما افٍّ و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً» (اسراء، ۲۳)

برای دور نمودن مردم از انفاق‌ریایی یا انفاق با منت و آزار قرآن کریم چنین تمثیلی را بیان می‌فرماید:

«آیا می‌خواهید یکی از شما باغی داشته باشد از درخت خرما و انگور که در زیر آن درختان، جوی‌های روان و در آن هرگونه میوه موجود باشد ناگاه ضعف و پیری برای او فرا رسد (که هیچ کاری نتواند انجام دهد) و او، فرزندان کوچک و ناتوانی داشته باشد (که به کاری قادر نیستند) و در باغ او بادی آتش بار افتد و همه را بسوزاند و تنها منبع در آمد کودکان ضعیفش نابود شود؟(حال کسی که به ریا و منت یا اذیت انفاق کند اینگونه است.» (بقره، ۲۶۶)

در این مثال، مسایل پیری، کودک، ضعف، آتش‌سوزی و فقر مطرح است که همه برای برانگیختن عواطف و احساسات است.

و برای ترغیب مردم به یاری یتیمان، روحیه برادری را زنده می‌کند؛

«و یسئلونکَ عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم» (بقره، ۲۲۰)

«و از تو سؤال می‌کنند که با یتیمان چگونه رفتار کنند. در جواب بگو اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنها رفت و آمد کنید رواست چرا که برادران دینی شما هستند.»

حضرت عیسی علیه السلام برای برداشتن عذاب از مردم، در هنگام دعا با جمله‌ای عاطفی از خداوند می‌خواهد؛ خدایا اگر بنی اسرائیل را عذاب کنی همه بندگان تواند: «ان تعذبهم فانهم عبادک» (مائده، ۱۱۸)

۳. سؤال کردن از مخاطب

از آنجا که انسان بطور فطری و طبیعی مسایلی را بدون تلقین و تبلیغ درمی‌یابد، باید در تبلیغ از همان یافته‌های عقل و فطرت و وجدان افراد استفاده کرد.

لذا بعضی مطالب را باید با سؤال از فطرت انسان‌ها به آنان رساند که اگر فطرت انسانی نمرده باشد حتماً قضاوت صحیح خواهد کرد.

قرآن در پایان بعضی از آیات می‌فرماید:

«و انتم تعلمون» «شما خودتان هم می‌دانید.»

تمام آیات ذکر و تذکر نشان دهنده آن است که انسان از درون مطالبی را می‌داند ولی فراموش می‌کند که نیاز به تذکر دارد. مانند آیاتی که می‌فرماید:

«فاین تذهبون» (تکویر، ۲۶) «کجا می‌روید؟»

«مالکم کیف تحکمون» (صافات، ۱۵۴) «چگونه حکم می‌کنید؟»

«الم يعلم» «آیا انسان نمی‌دانست؟»

به هر حال، مبلغ باید از وجدان و یافته‌های مردم و باورهای طبیعی آنان استفاده کند. همانگونه که قرآن استفاده کرده است؛

خداوند می‌فرماید اگر از کافران و مشرکان سؤال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه فرمانبردار چه کسی هستند؟ بطور یقین جواب می‌دهند خدا آفریده است. زیرا وجدان آنها اجازه نمی‌دهد که غیر از این جواب دهند:

«ولئن سألتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله» (عنكبوت، ۶۱)
و نیز اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمانها آب باران می‌فرستد و زمین را پس از مرگش زنده می‌کند جواب می‌دهند خدا؛

«و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها ليقولن الله» (عنكبوت، ۶۳)

قرآن کریم با یادآوری پدیده‌های طبیعی، مردم را به تفکر وامی‌دارد؛

«افرايتم ما تحرثون، أنتم تزرعونه ام نحن الزارعون ... افرايتم الماء الذي تشربون أنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون ... افرايتم النار التي تورون أنتم انشأتها شجرتها ام نحن المنشئون» (واقعه، ۶۳ تا ۷۳)

«آیا نمی‌اندیشید دانه‌ای را که در زمین کشت کردید شما آن را از خاک می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ آیا آبی را که (هر روز) می‌نوشید توجه دارید که شما آن را از ابر فرو ریختید یا ما نازل ساختیم؟ آیا در آتشی که روشن می‌کنید می‌نگرید؟ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟»

«أمن خلق السموات والارض» (نمل، ۶۰)

«چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟»

«هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (يونس، ۳۵)

«آیا از شریکان شما مشرکان کسی می‌تواند به راه راست هدایت کند؟»

درباره معاد می‌پرسد؛

«افحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انكم اليها لا ترجعون» (مؤمنون، ۱۱۵)

«آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

«افعينا بالخلق الاول» (ق، ۱۵)

«آیا در آفرینش اول عاجز بودیم (که در برگرداندن دوباره شما عاجز باشیم؟»

درباره امامت می‌پرسد؛

«افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى» (يونس، ۳۵)

«آیا آنکس که مردم را به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی کردن سزاوارتر است یا آنکس که هدایت نمی‌کند؟»

پیامبر لوط به قوم خود که عمل زشت همجنس بازی را پیش گرفته بودند گفت:

«اتاتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین» (اعراف، ۸۰)

«آیا عمل زشتی انجام می‌دهید که هیچکس پیش از شما آن را انجام نداده است؟»

به این آیه بنگرید که خداوند متعال چگونه وجدان انسان‌ها را به قضاوت می‌طلبد؛ «و کیف تأخذونه و

قد افضى بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء، ۲۱)

«چگونه مهر زنان را از آنان می‌گیرید در حالیکه هر يك از شما از دیگری کام گرفته است و آنان از

شما پیمانی محکم گرفته‌اند؟»

و آیا وجدان خود را قاضی نمی‌کنید که این عمل پسندیده نیست؟

۴. بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان

بادآوری سرنوشت ملت‌های گذشته و تاریخ آنان و تجربه‌هایی که داشته‌اند در انداز افراد موجود و آیندگان بسیار مؤثر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص

(۹۱۳)

«اگرچه من همچون گذشتگان عمر نکردم ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم که مایه عبرت

است.»

در آیات زیادی، خدا حالات افراد و اقوام گذشته را متذکر می‌شود:

«و اذکر فی الکتاب مریم» (مریم، ۱۶)

«واذکر فی الکتاب ابراهیم» (مریم، ۴۱)

«واذکر فی الکتاب موسی» (مریم، ۵۱)

سیر و حرکت در زمین نیز در واقع استفاده از تاریخ و تجربه دیگران است و آثار خوبی دارد؛

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (آل عمران، ۱۳۷)

(

«پیش از شما ملت‌هایی بودند و رفتند. بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگان

وعده‌های خدا چگونه نابود شدند.»

«او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشدّ منهم قوّة و اثاروا الارض

و عمروها اکثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بالبینات» (روم، ۹)

«آیا در زمین حرکت نکردند تا عاقبت کار پیشینیان خود (چون عاد و ثمود) را ببینند که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین، کشاورزی کردند و کاخ و عمارت برافراشتند و رسولان خدا با آیات و معجزات، برای هدایت آنها آمدند؟ اما چون نپذیرفتند نابود شدند.»

خدای بزرگ برای عبرت بنی آدم داستان پدر و مادرش یعنی آدم و حوا را بیان می‌فرماید و ایشان را متوجه فریب شیطان می‌سازد.

«یا بنی ادم لایفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنّة» (اعراف، ۲۷)

«ای فرزند آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.»

۵. تشویق و تهدید

حضرت علی علیه السلام بر استفاده از روش تشویق تأکید می‌فرماید آنجا که به مالک اشتر می‌نویسد:

«و لا یكوننّ المحسن و المسی عندک بمنزلة سواء فانّ فی ذلك تزهداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لا هل الالساء علی الالساء» (نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳)

«ای مالک، نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار بر انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است.»

خداوند متعال از بندگانش می‌خواهد که بیاد او باشند تا او نیز بیادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد. «فاذکرونی اذکرکم» (بقره، ۱۵۲)

خداوند با قول رحمت بر بندگان، آنان را به استغفار و توبه تشویق می‌کند. و از رسولش می‌خواهد که بخشنده بودن و مهربان بودن او را به بندگانش اطلاع دهد:

«نبیّء عبادی انّی انا الغفور الرحیم» (حجر، ۴۹)

خداوند کسانی را که از رسولش تبعیت کنند دوست دارد:

«فاتبعونی یحببکم الله» (آل عمران، ۳۱)

و بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می‌کنند درود می‌فرستد: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته» (احزاب، ۴۳)

و از رسول گرامیش می‌خواهد که بر زکات دهندگان که کار نسبتاً دشواری را انجام می‌دهند درود فرستد:

«خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم» (توبه، ۱۰۳)

و درود و رحمت خدا بر کسانی است که هنگام مصیبت صبر پیشه کنند: «اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة» (بقره، ۱۵۷)

خدای بزرگ با یکسان ندانستن مقام عالم و غیر عالم، دانشمندان را تشویق می‌کند:

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (زمر، ۹)

اینکه نگاه کردن به عالم و درب خانه او ثواب دارد تشکر از مقام عالم و تشویق به علم آموزی است.

پس از دستور خداوند به ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی کردن فرزندش، اسماعیل علیه السلام گفت:

«يا ابت افعَل ما تؤمر ستجدني ان شاء الله من الصّابرين» (صافات، ۱۰۲)

«ای پدر، آنچه را که به آن دستور داده شده‌ای انجام بده. اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.»

اینگونه انسانی باید تشویق شود و چه تشویقی بالاتر از اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله از نسل اوست و قبرش در کنار کعبه قرار گرفت تا مسلمانان بدورش بچرخند و طواف کنند! آری مردم باید بدور قبری بچرخند که صاحب آن تسلیم امر خداست.

اینها نمونه‌هایی از تشویق‌های خداوند است. او او شاکر است و با تشکر از انسان‌های خوب آنان را تشویق می‌کند: «انّ الله شاکر» (بقره، ۱۵۸)

رسول گرامی صلی الله علیه وآله نیز افراد شایسته را تشویق می‌نمود:

به جعفر طیار بنیانگذار اسلام در افریقا که ۱۲ سال زجر کشید نماز جعفر هدیه نمود (وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۴).

اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۶).

عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داد (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۰ تا ۲۵۱).

به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می‌گذاشت زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می‌کرد (اعلام النساء، ج ۲، ص ۳۱۷).

امام حسین علیه السلام هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد (کونک فلسفی، ج ۲، ص ۱۸۸).

امام رضا علیه السلام پیراهن خود و سی هزار درهم به دَعیل شاعر داد (منتهی الامال، ذکر اصحاب امام رضاعلیه السلام.)

امام کاظم علیه السلام قسمتی از کفن خود و چهل درهم، برای شطیبه پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد (منتهی الامال، در معجزات امام کاظم علیه السلام).

امام صادق علیه السلام هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می‌داشت و وقتی که وارد می‌شد او را در صدر مجلس می‌نشاند و می‌فرمود:

«هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده» (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۵)

این تشویق‌ها نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می‌شود بلکه شکنجه‌ای برای انسان‌های فاسد نیز هست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«ازجر المسی بثواب المحسن» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، حکمت ۱۷۷)

«با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»

آیا مستحب بودن سجده بر تربت امام حسین علیه السلام برای تشویق به شهادت و زجر دادن دشمنان حسین علیه السلام نیست؟

و آیا مراسم حج که تشویقی برای ابراهیم علیه السلام و زجری برای بت‌پرستان و مشرکان نیست؟

در قرآن تشویق‌های مضاعف نیز وجود دارد که خداوند متعال به هدایت یافتگان وعده می‌دهد بر هدایتشان بیفزاید و بدین صورت آنان را به تقوای بیشتر و حرکت سریعتر در راه خودش تشویق می‌کند.

«و یزید الله الذین اهدوا هدی» (مریم، ۷۶)

«خداوند بر هدایت یافتگان می‌افزاید.»

و آیاتی که در باره پاداش الهی می‌فرماید: «ضعف»، «اضعاف» «چند برابر»، «فله عشر امثالها» «ده برابر»، «فی کل سنبله مائة حبة» «صد برابر»، «بغير حساب» و ده‌ها آیه دیگر در مورد پاداش از همین باب می‌باشند.

استفاده از «تهدید» در کنار «تشویق»، سبب تعادل «خوف و رجاء» یعنی حالت امید و ترس مردم است. بیشترین تهدید قرآن با آیات برزخ و قیامت است. تمام آیات جهنم، حسابرسی، اعتراف‌ها، استمدادهای روز قیامت، عبور از صراط، روسپاهی، نامه به دست چپ دادن و صدها آیه دیگر همه به خاطر تهدید است؛

«اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة» (واقعه، ۱ تا ۳)

«هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع شود که در وقوعش هیچ دروغ (جای شك و تردید)

نیست. گروهی را پایین و جمعی را بالا می‌برد.»

گاهی با بیان آیات خسارت، تهدید می‌کند؛

«و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً» (نساء، ۱۱۹)

«و کسی که به جای خدا، شیطان را دوست گیرد به تحقیق زیان کرده است زبانی روشن.»

و گاهی با این بیان که گناه بد معامله‌ای با خود است؛

«بئسما اشتروا به انفسهم» (بقره، ۹۰)

و چرا خلیفه خدا در زمین باید به دنیای پست دل بندد؛

«ارضيتم بالحیوة الدنیا» (توبه، ۳۸)

و گاهی با بیان سرگذشت اقوامی مثل قوم عاد، ثمود، اصحاب فیل که در همین دنیا دچار قهر الهی شدند دیگران را تهدید می‌کند.

و گاهی با لحنی تند به گناهکاران وعده عذاب می‌دهد و تهدید می‌کند:

«ویل للمطففین» (مطففین، ۱) «وای بر کم فروشان.»

«ویل یومئذ للمکذبین» (مطففین، ۱۰) «در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان.»

«ویل لكل همزة لمزة» (همزه، ۱) «وای بر هر عیب‌جوی هرزه زبان.»

قرآن از رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌خواهد که همسرانش را اینگونه تهدید کند: «یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرّحکن سراحاً جمیلاً» (احزاب، ۲۸)

«ای پیامبر به همسرانت بگو که اگر شما زندگی با زیور دنیا را طالبید بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم.»

حتما تاکنون دیده و شنیده‌اید که وقتی پدری می‌خواهد فرزند شرورش را تهدید به مجازات کند می‌گوید: هر کاری می‌خواهی بکن! و این معنایش ترغیب به اعمال ناپسند نیست بلکه بطور غیر مستقیم او را تهدید به مجازات می‌کند. در قرآن نیز نمونه‌های اینچنین مشاهده می‌شود: «اعملوا ما سئتم انّه بما تعملون بصیر» (فصلت، ۴۰)

«هرچه می‌خواهید انجام دهید، خداوند به اعمال شما بیناست.»

همانگونه که خداوند تشویق‌های مضاعف (دو چندان) دارد، بعضی تهدیدهایش نیز اینگونه است. یعنی به گناهکاران وعده می‌دهد که بر عذابشان بیفزاید:

«یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین» (احزاب، ۳۰)

«ای زنان پیامبر هر يك از شما که مرتکب فحشای روشنی شود، خداوند عذاب او را دو برابر خواهد کرد.»

و این بخاطر انتسابی است که این زنان به رسول خدا دارند.

استفاده از روش تشویق و تهدید باهم و در کنار هم اثرش بیشتر است و این درسی است که بسیاری از آیات قرآن به ما می‌دهد که وعده عذاب را با وعده بهشت همراه کرده است.

۶. تلقین

روش دیگر در تربیت انسان‌ها «تلقین» است. باید به مردم تلقین نمود که اگر مؤمن باشند برترند:

«انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (آل عمران، ۱۳۹)

تلقین گاهی با لفظ است و گاهی با عمل. گاهی با تکرار لفظ چیزی به انسان تلقین می‌شود مثل ذکرهای «لااله الا الله» و «صلوات» که به تکرار کردن آنها زیاد سفارش شده است و گاهی با تکرار عمل چنانکه در روایت می‌خوانیم: «ان لم تکن حلیمّاً فتحلم» (نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۰۷)

«اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن.»

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس کفنش در خانه‌اش باشد او را از غافلان نویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند ثواب می‌برد (حاشیه مفاتیح‌الجنان، آداب اموات).

همین دیدن کفن، تلقین حقانیت مرگ است.

فلسفه روضه‌خوانی، تلقین شهادت و شهادت است.

رجزخوانی در جبهه و تکبیر گفتن هنگام هجوم به دشمن، تلقین پیروزی است.

در حدیث می‌خوانیم که اگر یعقوب علیه السلام به فرزندانش نمی‌گفت: «اَنّی اخاف ان یأکله

الذئب» «من می‌ترسم که یوسف را گرگ بخورد»، فرزندانش نمی‌گفتند: «اکله الذئب» «یوسف را

گرگ خورد.»

۷. تشبیه و تمثیل

یکی از بهترین روش‌ها برای فهماندن مطالب به مردم، خصوصاً کسانی که سواد چندانی ندارند استفاده از مثال‌های محسوس و مناسب با محیط است زیرا مردم با این موارد بیشتر سر و کار دارند و با حواس ظاهری خویش آنها را درک می‌کنند بر خلاف مسایل عقلی که فهم آنها احتیاج به کندوکاو شدید ذهن دارد.

از این روست که خداوند متعال به این مسئله اهمیت می‌دهد و قرآن کریم سرشار از مثال‌های مختلف و ساده است که شاید مردم با تفکر و دقت در آنها متذکر یاد خدا شوند؛

«و تلك الامثال نضربها للناس لعلّهم یتفکرون» (حشر، ۲۱)

«و این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم امید است که تفکر کنند.»

«و یضرب الله الامثال للناس لعلّهم یتذکرون» (ابراهیم، ۲۵)

«و خداوند برای مردم مثال‌ها می‌زند امید است که متذکر شوند.»

و دلیل بر متعدد و متنوع بودن این مثال‌ها آیات مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد و خداوند متعال در آیه‌ای بطور روشن بر این مطلب تأکید می‌فرماید:

«و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل» (روم، ۵۸)

جالب اینجاست که خداوند از اینکه به موجودات ظاهراً کوچک مانند پشه و حتی بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی‌کند و این درسی است به مبلغ که به این نکته توجه کند؛
«انّ اللّٰه لا يستحیی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها» (بقره، ۲۶)
استفاده از مثال‌های طبیعی که همه جایی و عمومی هستند مانند طلوع و غروب خورشید و مثال به موجوداتی که جهانیان آنها را می‌شناسند در قرآن کریم فراوان است.
خدا بزرگ وجود شریفش را به نور تشبیه می‌کند و می‌فرماید:
«اللّٰه نورالسّموات و الارض مثل نوره کمشکوۃ فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزّجاجة کأنّها کوکب درّی...» (نور، ۳۵)

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است مثل نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن است و آن چراغ در میان شیشه‌ای قرار دارد که تلالو آن به ستاره‌ای درخشان شبیه است.»
در قرآن برای هر محیطی، مثال‌های مناسب با آن استفاده شده است. بطور مثال شتر را مثال می‌زند که عربها بیشتر با آن سروکار دارند؛
«افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» (غاشیه، ۱۷)
«آیا شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟»
یا از مثال‌های مربوط به کشاورزی و گیاهان استفاده می‌کند که مردم با این مسایل بیشتر سروکار داشتند؛

«یا ایها الذّین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی کالذی ینفق ماله رءاء النّاس و لا یؤمن باللّٰه و الیوم الاخر فمثله کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه وابل فترکه صلداً لا یقدرون علی شیء ممّا کسبوا واللّٰه لایهدی القوم الکافرین» (بقره، ۲۶۴)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد و (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و باران درشت به آن بیارد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف، رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»
در این آیه مبارک می‌بینیم که خداوند با مثالی بسیار ساده، بی‌ارزش بودن انفاق ریایی را گوشزد می‌کند. و در مقابل، انفاق در راه خودش را چنین تشبیه می‌کند:
«مثل الذّین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلۃ مائة حبة و اللّٰه یضاعف لمن یشاء واللّٰه واسع علیم» (بقره، ۲۶۱)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند (آن اموال) همانند بذری است که هفت خوشه برویاند، و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) واسع و (به همه چیز) داناست.»

در جای دیگر برای بی‌ارزش جلوه دادن دنیا اینچنین می‌فرماید:

«و اضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیماً تذروه الریاح و کان اللّٰه علی کل شیء مقتدرًا» (کهف، ۷۵)

«و زندگی دنیا را برای آنها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین، سرسبز و درهم فرو می‌روند. اما بعد از مدتی می‌خشکند، بگونه‌ای که بادهای آنها را به هر سو پراکنده می‌کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

و چه مثالی برای بیان نامحدود بودن کلمات خدا زیاتر از تشبیه آن به اینکه اگر دریاها برای نوشتن آنها مرکب شوند، دریاها پایان می‌گیرند پیش از آنکه کلمات پروردگار عالمیان پایان یابد:

«لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربّی و لو جئنا بمثله مداداً» (کهف، ۱۰۹)

و در مورد عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند می‌فرماید:

«مثل الذین حملوا التوریه ثمّ لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً» (جمعه، ۵)

«آنان که علم تورات را با خود داشتند و به آن عمل نکردند همانند الاغی هستند که کتاب‌ها را بر پشتشان حمل می‌کنند و از آن هیچ نمی‌فهمند.»

و کسی که پس از عالم شدن، به هوای نفس میل پیدا کند، سگی است که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری عوعو کند:

«فمثلہ کمثل الکلّب ان تحمل علیہ یلہث او تترکه یلہث» (اعراف، ۱۷۶)

خداوند متعال در قرآن کریم، سرگردانی و اضطراب منافقین را به مسافر شب‌گردی تشبیه نموده که در تاریکی شب در حرکت است همینکه می‌خواهد چراغی بی‌فروزد و اطراف خود را روشن سازد تا راه خود را پیدا کند. خداوند، آن چراغ را خاموش کند و او را در همان ظلمت و تاریکی واگذارد:

«مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب اللّٰه بنورهم و ترکهم فی ظلمات لاّ یبصرون» (بقره، ۱۷)

سخن پاکیزه و حق به درخت پاکیزه‌ای مثال زده شده که ریشه‌اش ثابت و استوار و شاخه‌اش در آسمان است:

«الم تر کیف ضرب اللّٰه مثلاً کلمة طیّبة کشجرة طیّبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم، ۲۴)

مبّغ با الهام از قرآن و روایات در موارد مختلف می‌تواند از مثال‌های متنوع استفاده کند. زیرا بسیاری از مسایل با مثال زدن به فهم نزدیک می‌شوند. مانند:
نماز خواندن مانند غسل کردن در نهر آب است که پلیدی‌ها را از بین می‌برد.
زنده شدن انسان‌ها در روز قیامت همچون زنده شدن درختان در بهار است؛ «فاحینا به الارض بعد موتها كذلك النّشور» (فاطر، ۹)
«و احینا به بلدة میتاً كذلك الخروج» (ق، ۱۱)
«(و بوسیله باران) زمین مرده را زنده کردیم (تا مردم بدانند که) خارج شدن (از قبر) هم اینگونه است.»

مرگ و حیات مانند خواب و بیداری است.
غرایز نظیر کپسول گاز است که اگر در مسیر صحیح خود استفاده شود حرارت، نور و برکت دارد و گرنه نتیجه‌اش انفجار و نابودی است.
در پاسخ سؤالات عقیدتی نیز می‌توان از تمثیل استفاده نمود مانند:
آیا درست است که انسان به خاطر چند سال گناه همیشه در آتش جهنم بماند؟
پاسخ: این مثل کسی است که در يك دقیقه چشم خود را از حدقه در می‌آورد و يك عمر کور می‌ماند.

اگر خدا عادل است این همه بلا و حادثه تلخ برای چیست؟

پاسخ: این اعتقاد کسی است که با دید ظاهری به دنیا نگاه می‌کند. مثل کسی که لیوان را واژگون ببیند که در این صورت درب لیوان برای او بسته و ته آن سوراخ است، اگر لیوان را درست نگاه دارد اشکال‌ها از بین می‌رود. دنیا خوابگاه و عشرتکده نیست. دنیا میدان رشد است و رشد انسان بدون سختی‌ها و بلاها ممکن نیست. پس این اعتراض کسی است که دنیا را عشرتکده می‌بیند.

۸. برهان، جدل و مناظره

افراد تحصیل‌کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می‌پذیرند و اگر کافر باشند حتماً باید از این روش استفاده کرد زیرا استناد به قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهما السلام برای افرادی مفید و مؤثر است که اصل دین و مکتب را قبول دارند بنابراین بر خلاف تصور بعضی که یادگیری منطق و فلسفه را ضروری نمی‌دانند و یا در مواردی مضر می‌شمارند، مبّغ باید در راه یادگیری این قوانین و براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ایرادهای مادی‌ها و کافران را داشته باشد که این دستور خدای سبحان است؛
«ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة» (نحل، ۱۲۵)
«با حکمت (استدلال) و پند نیکو به سوی پروردگارت بخوان.»

حضرت علی علیه السلام حکمت را گمشده مؤمن می‌داند و می‌فرماید:
«الحکمة ضالّة المؤمن، فخذ الحکمة و لو من اهل النّفاق» (نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۸۰)

«حکمت گمشده مؤمن است، آن را بگیرید گرچه از اهل نفاق باشد.»
آیا خدایی که از کافران می‌خواهد برهان خویش را اقامه کنند «قل هاتوا برهانکم» (بقره، ۱۱۱)
خود می‌تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟.

با دشمن خدا، آنچنان باید محکم و استدلالی برخورد کرد که مات و مبهوت شود همانگونه که
ابراهیم علیه السلام چنین نمود:
«قال ابراهیم فانّ اللّٰه یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الّذی کفر» (بقره،
۲۵۸)

نمونه‌های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می‌فرماید. بطور مثال دلیل
سرپرستی امور زنان توسط مردان را این می‌داند که مردان قدرت تفکرشان بر نیروی عاطفه و
احساساتشان غلبه دارد و از نیروی جسمی بیشتری برخوردارند. گذشته از اینها مخارج زنان نیز در
زندگی، بر عهده مردان است.

«الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل اللّٰه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء، ۳۴)

در آیه‌ای دیگر برای حرام بودن شراب استدلال می‌کند که بوسیله آن شیطان بین شما دشمنی و
کینه ایجاد می‌کند پس از نوشیدن آن دوری کنید.
«انّما یرید الشّیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یردکم عن ذکر اللّٰه و
عن الصّلاة» (مائده، ۹۱)

مبّغی که قدرت استدلال داشته باشد هیچگونه واهمه‌ای از سخنان مخالفان ندارد. به آنها فرصت
می‌دهد که سخنانشان را بگویند و پس از شنیدن آنها، با برهان و دلیل جلوشان را می‌گیرد و
ایرادهایشان را پاسخ می‌گوید. این روش را در برخورد حضرت موسی علیه السلام و جادوگران
خداپرست با فرعون می‌بینیم. آنجا که پس از ایمان آوردن جادوگران به خدای یگانه، فرعون گفت:
چرا قبل از اینکه من اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟

جادوگران در جواب گفتند: ما هرگز تو را بر موسی مقدم نخواهیم داشت. هر کار می‌خواهی انجام
دهد که این زندگی دنیایی می‌گذرد. ما به پروردگارانمان ایمان آوردیم به خاطر اینکه از گناهانمان
درگذرد و گناه جادوگری‌هایی را که تو بر ما تحمیل کردی ببخشد و لطف و بخشایش خداوند بهتر و
پاینده‌تر خواهد بود (طه، ۷۲ تا ۷۳).

قرآن می‌خواهد حق و حقیقت آشکار شود و حکمت، روش رسیدن به حق از راه علم و عقل است. اما در کنار این روش، روش‌های دیگر مثل مجادله را نیز پیشنهاد می‌کند آنجا که می‌فرماید:

«و جادلهم بالَّتٰی هٰی احسن» (نحل، ۱۲۵)

«با چیزی که بهتر است با آنها مجادله کن.»

«جدل» روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می‌توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد.

مثل اینکه مخالف، سخن يك دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می‌کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم.

در يك جلسه مناظره علمی، که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا علیه السلام در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدل استفاده نمود به این صورت که فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط يك نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه‌ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادتش از همه مردم بیشتر بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می‌کرد بنده خدا بود نه فرزند خدا زیرا عبادت یعنی بندگی (منتهی الامال، احوالات امام رضا علیه السلام).

در این گفتگو حضرت از چیزی استفاده کردند که مورد قبول مسیحی بود و او را محکوم کردند. باید توجه داشت که در جدال حق، هدف، تحقیر طرف و اثبات برتری و پیروزی بر او نیست بلکه هدف، نفوذ در افکار و اعماق روح اوست که این همان مجادله به احسن است:

«و جادلهم بالَّتٰی هٰی احسن» (نحل، ۱۲۵)

در جدال علاوه بر رعایت انصاف باید از لجاجت و کینه‌توزی دوری کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر «سوره یس» در مورد منکران آمده است. هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر صلی الله علیه وآله قرار دادند و گفتند: چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟ فرمود: «یحییها الَّذی انشأها اول مرّة» «همان خدایی آن را زنده می‌کند که روز اول را آفرید. همان خدایی که از درخت سبز برای شما آتش بیرون می‌فرستد.» (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۰۰ تا ۳۰۱)

خوب است در بحث جدل اشاره‌ای به شیوه مناظره (بحث آزاد) نیز داشته باشیم که روش مهمی در تبلیغ است و امامانی همچون امام باقر و صادق علیهم السلام از این شیوه بهره می‌برده‌اند. و اصولاً اساس کار همه پیامبران و رهبران الهی در برخورد با مخالفان، بحث آزاد و منطقی بوده است.

در مناظره، تنها مکتب عالی و منطق قوی و نیرومند کافی نیست بلکه باید با روش صحیح بحث و مجادله توأم گردد.

برخورد در بحث آزاد باید همراه با لطف و محبت باشد و از خشونت پرهیز شود. نحوه برخورد با طرف مناظره و شیوه بحث، عمیق‌ترین اثر را در این مرحله می‌گذارد چه بسیارند کسانی که در بحث‌ها دقیق و موشکاف و بر مسایل علمی مسلط و آگاهند اما چون از شیوه جدال احسن و بحث‌های سازنده آگاه نیستند کمتر در گفتگو با دیگران موفق به نفوذ در قلب آنها می‌شوند حقیقت این است که اقناع عقل و فکر به تنهایی کافی نیست، باید عواطف نیز اقناع گردد که نیمی از وجود انسان را تشکیل می‌دهند.

در مقدمه حدیث معروف توحید «مفضل بن عمر» چنین می‌خوانیم: او می‌گوید من در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله بودم و در عظمت مقام آن بزرگوار اندیشه می‌کردم ناگهان دیدم «ابن ابی العوجا» (مرد مادی معروف) وارد شد و در گوشه‌ای نشست و بسیار حساب شده و شیطنت آمیز شروع به انکار خداوند تبارک و تعالی و رسول گرامیش صلی الله علیه وآله نمود من از سخنان او سخت خشمگین و ناراحت شدم. برخاستم و فریاد زدم ای دشمن خدا! راه الحاد پیش گرفتی؟ و خداوندی که تو را در بهترین صورت آفریده است انکار می‌کنی؟ (تلخیص از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴ تا ۲۰)

ابن ابی العوجا رو به من کرد و گفت اگر از پیروان امام صادق علیه‌السلام هستی او با ما چنین سخن نمی‌گوید. او از این بالاتر را هم از ما شنیده است و هرگز به ما فحش و ناسزا نگفته و در پاسخ ما، راه خشونت و تعدی نپیموده است او مرد بردبار، عاقل، هوشیار و متینی است. بنابراین مناظره کار هر شخصی نیست و باید در جهات مختلف آمادگی داشته باشد. طیار یکی از دوستان امام صادق علیه‌السلام می‌گوید به امام عرض کردم:

«بلغنی انک کرهت مناظره الناس»

«به من خبر رسیده که شما از مناظره با مخالفان خشنود نیستید.»

امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود:

«أمّا مثلك فلا یكره من اذا طار یحسن ان یقع و ان وقع یحسن ان یطیر، فمن كان هكذا لا نكرهه» (

بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۶)

«اما کسی مانند تو از کسانی که وقتی پرواز می‌کنند و اوج می‌گیرند، به خوبی می‌توانند بنشینند و هنگامی که می‌نشینند به خوبی می‌توانند پرواز کنند و اوج گیرند کسی که چنین باشد ما از مناظره کردن او ناخشنود نیستیم.»

یکی از روش‌هایی که کافران و دشمنان خدا در طول تاریخ برای بی‌اثر کردن تبلیغات پیامبران از آن استفاده کرده‌اند، ایجاد شك و تردید در دل پیروان ادیان الهی بوده است. و همیشه سعی داشته‌اند با این وسیله مردم را از اعتقاداتشان جدا کنند و با تضعیف روحیه آنان قدرت و توانشان را بگیرند. این روش امروزه نیز یکی از مهمترین ابزارهای تبلیغ جهانخواران و مستکبران است.

کافران زمانی سخنان قرآن را خواب و خیالی بی‌اساس می‌دانند و رسولش را شاعر می‌شمرند:

«بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایة کما ارسل الاولون» (انبیاء، ۵)

«این مردم غافل و نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی‌اساس است. محمد که با این

قرآن ادعای پیامبری می‌کند شاعری است که این کلمات را خود بافته است وگرنه باید همچون

پیامبران گذشته آیت و معجزه‌ای برایمان بیاورد.»

بعد از اینکه با این سخنان کلام خدا را خدشه‌دار کردند و از اهمیّت آن کاستند، دیگر حمله به آن و دور کردن مردم از آن آسان می‌شود به همین دلیل با کمال بی‌شرمی از پیروان قرآن می‌خواهند که به آن گوش ندهند و سخنان لغو و باطل را در آن داخل کنند؛

«و قال الذّین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیہ لعلکم تغلبون» (فصلت، ۲۶)

قرآن شدیدترین حمله را متوجه کسانی می‌کند که این جریان را رهبری کرده و مردم را به شك و

تردید می‌اندازند؛

«انه فکّر و قدر فقتل کیف قدر ثمّ قتل کیف قدر ثمّ نظر ثمّ عبس و بسرّ ثمّ ادبر و استکبر فقال ان

هذا الاّ سحر یؤثر ان هذا الاّ قول البشر» (مدثر، ۱۹ تا ۲۵)

«آن کافر فکر کرد و اندیشه بدی کرد. مرگ بر او، اندیشه بدی کرد. باز هم مرگ بر او، چه فکر

خطایی کرد باز اندیشه کرد و روتزش کرد و چهره درهم کشید سپس روی گرداند و تکبر کرد و گفت

این قرآن به جز سحر نیست. این آیات گفتار بشری بیش نیست.»

روش دیگری که کافران برای تضعیف روحیه بکار می‌برند زیر سؤال بردن و بی‌ارزش کردن فرستاده

خداست. بطور مثال سعی می‌کنند رسول خدا صلی الله علیه وآله را وابسته به غیر بدانند و

می‌گویند که دیگران در آوردن این سخنان به او کمک کرده‌اند؛

«و قال الذّین کفروا ان هذا الاّ افک افتراه و اعانه علیه قوم اخرون» (فرقان، ۴)

«وکافران گفتند که این قرآن سخن دروغی است که (محمد) خودبافته است و دیگران به او کمک

کرده‌اند.»

این انسان‌های پلید سعی می‌کنند دیگران را از رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزشمندتر جلوه دهند و مطرح می‌کنند که اگر این راه حق است، چرا قرآن به افراد دیگری که از نظر ثروت، نفوذ و...

بهتر از رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند نازل نشده است و یا چرا بر انسانی همانند خودمان فرستاده شده است.

کافران همیشه سعی داشته‌اند به دیگران بفهمانند که فرستاده خدا باید رئیس قبیله، شخصی پولدار و ثروتمند یا سلطان يك منطقه باشد و يك انسان فقیر و بدون مقام دنیایی نمی‌تواند فرستاده خدا باشد. به همین دلیل است که فرعون برای به تردید انداختن پیروان موسی و تضعیف روحیه آنها می‌گوید:

«یا قوم ایس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون ام انا خیر من هذا الذی هو مهین و لا یکاد یبین» (زخرف، ۵۱ تا ۵۲)

«فرعون گفت: ای مردم آیا من صاحب کشور مصر نیستم؟ و آیا این جوی‌ها از زیر قصر من جاری نیست؟ نمی‌بینید؟ آیا من بهترم یا چنین مرد فقیر و خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟» و باز به همین دلیل است که قوم شعیب به او گفتند: ما بسیار از آنچه می‌گویید نمی‌فهمیم یعنی سخنان بی‌معنی و بدون نتیجه است و تو در بین ما شخصی ناتوان و بی‌ارزش و اگر ملاحظه طایفه تو نبود سنگسارت می‌کردیم:

«قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً ممّا تقول و انا لنریک فینا ضعیفاً و لو لا رهطک لرحمناک» (هود، ۹۱) کافران بدانندیش در طول تاریخ بدترین تهمت‌ها را به پیامبران الهی زده‌اند و این سخنان مغرضانه همه و همه در راستای بی‌ارزش کردن مقام رسالت است.

فرعونیان گفتند: این دو تن (موسی و هارون) جادوگرند و می‌خواهند با سحر خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند و روش خوب شما را که پیروی از فرعون است از بین ببرند: «قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما و یذهبا بطریقکم المثلی» (طه، ۶۳)

حال که دشمنان خدا از این شیوه استفاده می‌کنند مبلّغ نیز باید از آن استفاده کرده و به دشمن بفهماند که بت مورد پرستش او ضعیف است و توانش در مقابل توان خدای متعال هیچ است و حتی مگسی را نمی‌تواند بیافریند:

«انّ الذّین تدعون من دون اللّٰه لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (حج، ۷۳) «ای کافران آن بت‌های بی جان که در برابر خدا (معبود خود) می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی قدرت ندارند، هر چند همه با هم یکی شوند.»

و اگر غیر از این است باید نیازهای پیروانشان را برآورده سازند: «انّ الذّین تدعون من دون اللّٰه عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین» (اعراف، ۱۹۴)

«غیر از خدا هر آنکس که شما (مشرکان و یهود و نصاری) به خدایی می‌خوانید در حقیقت همه مثل شما (بندگان فانی و فقیر و محتاج) هستند. اگر در دعوی خود راست‌گویید از آنها بخواهید تا مشکلات و نیازهای شما را بر آورده سازند.»

این خدایان پوشالی از ساده‌ترین کارها عاجزند؛
«الهم ارجل یمشون بها ام لهم اید بیطشون بها ام لهم اعین بیصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها»
(اعراف، ۱۹۵)

«آیا این بتان پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟»
حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از شکستن بت‌ها به کافران گفت:
«بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم ان کانوا ینطقون» (انبیاء، ۶۳)
«این کار را بزرگ آنها کرده است. اگر این بتان سخن می‌گویند از آنان سؤال کنید.»
مبّغ باید با افشاگری توطئه‌های دشمن، سد راه او شود و پیروان او را متزلزل سازد همانگونه که قرآن کریم افشاگری می‌کند و می‌فرماید:
«وَدَّت طائفة من اهل الکتاب لو یضلّونکم و ما یضلّون انفسهم و ما یشعرون» (آل عمران، ۶۹)
«گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که شما را گمراه کنند و جز آنکه خود را گمراه مکنند به آرزویی نخواهند رسید و این را نمی‌فهمند.»

۱۰. استفاده از هنر

با توجه به طبیعت خاص انسان که از هنر لذّت می‌برد و از شنیدن مطالب خشک و یکنواخت فراری است، برای انتقال مسایل دینی، باید از روش‌های هنری و القای غیر مستقیم استفاده نمود. امروزه در کشورهای پیشرفته جهان، استفاده از این روش امری مرسوم و جاافتاده است. استعمارگران، برای رسیدن به اهداف شوم خود، کمتر مردم را به طور مستقیم به آن راه دعوت میکنند بلکه بطور غیر مستقیم آنها را با اهداف خویش همراه می‌سازند. با کمال تأسف دنیاى کفر، در کفر خود جدّی است و از تمامی امکانات مثل: فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، خط، مسابقه، معما... و در يك کلمه (هنر)، برای محکم کردن پایه‌های کفر خود استفاده می‌کند. اما در بین ما مسلمانان آنگونه که باید و شاید به این مسایل توجه نمی‌شود. تبلیغمان منحصر در سخنرانی شده است. در حالیکه سخنرانی آن هم سخنرانی خوب و همراه با تمامی شرایط، یکی از وسایل است و چون روش القای مستقیم است اثرش به اندازه القای غیر مستقیم نیست. امروزه کشورهای غربی و سردمداران فاسدشان با استفاده از وسایل هنری، فکر جوانان ما را ربوده و عده‌ای از آنان را شیفته مرام غلط خود کرده‌اند همانگونه که «سامری» دشمن موسی علیه السلام با زر و زیورها گوساله‌ای ساخت که صدایی شگفت داشت و آن را، خدای موسی معرفی کرد و بدین ترتیب پیروان موسی علیه السلام را به انحراف کشاند؛

«فاخرج لهم عجلًا جسداً له خوار فقالوا هذا الهكّم و اله موسى فنسى» (طه، ۸۸)
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«ردّوا الحجر من حيث جاء فانّ الشرّ لا يدفعه الاّ الشرّ» (نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام، ص ۱۲۳۵)
«سنگ را از هر طرف به شما زدند به همانجا برگردانید که بدی را فقط مانند خودش دفع می‌کند.»
پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در حوزه‌های علمیه، توجه بیشتری به روش‌های هنری همچون تئاتر، نمایشنامه نویسی، داستان‌نویسی و شعر برای تبلیغ شده است. اما این مقدار کافی نیست و سزاوار است که بعضی از طلاب علوم دینی که زمینه و استعداد یادگیری این روش‌ها را دارند بطور جدی به آن توجه کنند تا بتوانند در فعالیت‌های تبلیغی خود از آن استفاده نمایند.

یکی از وسایل هنری نمایش است که نمونه‌هایی از آن را در برخوردهای اولیای الهی می‌بینیم:
حضرت علی‌علیه السلام برای یادآوری آتش جهنم به عقیل، میله‌ای را داغ می‌کند و به دست او نزدیک می‌کند (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۲۴).
امام باقر علیه السلام برای نمایش وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله عملاً وضو می‌گیرد (وسایل الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۲).

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«صلّوا کما رأیتمونی اصلّی» (بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹)
«نماز بخوانید همانگونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم.»

در زمان خود ما شبیه‌خوانی که نوعی نمایش است یکی از عوامل مهم بقای تاریخ عاشورا بوده است.

خداوند متعال برای اینکه به قایل بفهماند چگونه برادر مرده خود را به خاک بسپارد، از يك صحنه نمایش استفاده می‌فرماید که بازیگر آن کلاغی است و با چنگال خود، زمین را گود می‌کند.
«فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سوأة اخیه» (مائده، ۳۱)

امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای اینکه پیرمردی را متوجه وضوی اشتباهی کنند، از يك وضوی نمایشی استفاده می‌کنند. هر دو وضو می‌گیرند و پیرمرد را به قضاوت می‌خوانند تا به این وسیله، وضوی صحیح را ببیند و به اشتباه خود پی ببرد (داستان راستان، ج ۲، ص ۱۰۳ به نقل از بحارالانوار).

روشن است که شنیدن يك مطلب اگر با دیدن همراه شود، یعنی سمعی بصری شود، اثر بیشتری خواهد داشت و نتیجه‌اش اطمینان قلبی به مطلب است، به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: بار الها به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی که می‌خواهم با دیدن آن، دلم آرام گیرد:

«و اذ قال ابراهيم ربّ ارنى كيف تحيى الموتى قال او لم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبى» (بقره، ۲۶۰)

و باز به همین دلیل است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله برای توضیح دادن راه حق و باطل از کشیدن يك خط مستقيم و چندین خط انحرافى بر روی زمین استفاده نمود (محجة البيضاء، ج ۵، ص ۵۶).

یا برای توجه دادن افراد، به يك مسئله مهم، صحنه‌ای را می‌ساخت. بطور مثال فرمود: از صحرايی که در ظاهر چیزی نداشت، هیزم جمع کنند و پس از جمع شدن خار و خاشاک‌ها فرمود: گناهان کوچک هم اینگونه جمع می‌شوند (داستان راستان، ج ۱، ص ۲۰۴).

سلمان فارسی می‌گوید: همراه با رسول خدا صلى الله عليه وآله در سایه درختی نشستیم بودیم که حضرت شاخه‌ای از آن درخت را تکان دادند بطوری که برگ‌هایش ریخت و بعد فرمود: آیا نمی‌پرسید که چه کار کردم؟ مؤمن وقتی نماز می‌خواند، گناهانش همچون برگ‌های این درخت می‌ریزد (جامع احادیث شیعه، ج ۴، ص ۱۷ تا ۱۸).

سماعة می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. چه وقت، هنگام نماز است؟ حضرت به چپ و راست خود نگاه کرد، گویا چیزی می‌خواست، چوبی را برداشته و به ایشان داد و آن بزرگوار چوب را بعنوان شاخص در زمین فرو برد و بوسیله آن و استفاده از سایه چوب وقت نماز را برایم توضیح داد (جامع احادیث شیعه، ج ۴، ص ۱۶۰ تا ۱۶۱).

۱۱. قصه‌گویی

روش هنری دیگر، استفاده از قصه است که قرآن به آن اهمیت داده و قصه‌های زیادی در آن وجود دارد.

«و کلا نقصّ علیک من انباء الرّسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق» (هود، ۱۲۰)
«اخبار رسولان را برای تو حکایت می‌کنیم تا قلب تو را به آن قوی و استوار گردانیم و حق برای تو روشن شود.»

قصه‌های قرآن بهترین قصه‌هاست و تقریباً ۲۶۸ قصه در آن وجود دارد؛

«نحن نقصّ علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القران» (یوسف، ۳)

«ما بهترین حکایت‌ها را بوسیله وحی این قرآن به تو می‌گوییم.»

قصه‌های قرآن ارزشمند است زیرا:

دروغ نیست، جاذبه دارد، تنوع دارد، و در لابلای آنها مطالب حقوقی، اجتماعی آمده است.

مردم را به فکر کردن وا می‌دارد:

«فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» (اعراف، ۱۷۶)

مایه عبرت خردمندان است:

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب» (یوسف، ۱۱۱)

۱۲. تداعی معانی

تداعی معانی در آموزش، نقش بسیار مهمی دارد.

انسان از کودکی لغات و معانی را همراه با خاطراتی که با آنها همراه می‌شود یاد می‌گیرد و هر چه آن خاطره‌ها جالبتر باشند یاد آن واژه‌ها معانی در ذهن پایدارتر خواهد بود. بنابراین مبلغ باید از فرصت‌های مناسب برای تبلیغ استفاده کند و گفتن مسایل دینی و ارزشمند را با خاطرات خوش همراه سازد تا در ذهن مخاطب کاملاً جا بگیرد. حتماً تاکنون تجربه کرده‌اید که تأثیر سخن در هنگام هدیه‌دادن به کسی یا زمانی که به شاگردی نمره خوب می‌دهید، بیشتر است.

از شخصی که شماره تلفن خانه او پنج رقمی بود پرسیدند شماره تلفن منزل شما چیست؟ گفت عدد نمازهای شبانه روزی.

صبح ۲ رکعت، ظهر ۴ رکعت، عصر ۴ رکعت، مغرب ۳ رکعت و عشا ۴ رکعت یعنی تلفن خانه ما (۲۴۴۳۴) می‌باشد.

خداوند متعال با ابزار تنفر و بی‌زاری از مشرکان آنان را تحقیر نمود.

«براءة من اللّٰه و رسوله الى الذّٰین عاهدتم من المشرکین» (توبه، ۱)

از خدا و رسولش از مشرکانی که با شما پیمان بسته و آن را شکستند بیزارند.

مشرکانی که قلب‌هایشان همچون سنگ است:

«ثمّ قست قلوبکم من بعد ذلك فهی کالحجارة او اشدّ قسوة» (بقره، ۷۴)

پس از این معجزه بزرگ، باز چنان سخت دل شدید که دل‌هایتان همچون سنگ یا سخت‌تر از آن شد.

هم آنان که از شنیدن، گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند و تفکر نمی‌کنند: «صم بکم عمی فهم

لا یعقلون» (بقره، ۱۷۱)

خداوند متعال برای تحقیر متکبران کافر از تعبیرات مختلفی استفاده می‌فرماید:

گاهی با نام حیوانات آنها را تحقیر می‌کند:

«فما لهم عن التذکرة معرضین کأنهم حمر مستنفره فرّت من قسورة» (مدثر، ۵۱ تا ۵۲)

پس چه شده است آنان را که از یاد آن روز سخت دوری می‌کنند. این کافران گویی خرابی هستند که از شیر درنده می‌گریزند:

«اولئك کالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون» (اعراف، ۱۷۹)

آن گمراهان همچون چهارپایانند بلکه بسی گمراهترند آنان همان غافلانند. و زمانی با گفتن این مطلب که خدا هیچگونه نیازی به پیروی آنها از خود ندارد و موجودات بسیاری به عبادتش مشغولند آنها را کوچک می‌شمرد:

«فان استكبروا فالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يَسْبَحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» (فصلت، ۲۸)
و اگر کافران به عبادت خدا تکبر ورزند (هیچ اهمیتی ندارد چرا که) فرشتگان شب و روز و بدون هیچ خستگی به تسبیح و طاعت حضرت حق مشغولند.

و خداوند زمانی در مقابل کافران که به دارایی خود می‌نازند ثروت و قدرت بی‌حد و حصر خود را به رخ آنان می‌کشد تا به ضعف بیش از حد خود توجه کنند و تحقیر شوند:
«هم الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تَنْفَعُوا عَلِيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون، ۷)

اینها همان مردم بد خواهند که می‌گویند به اصحاب رسول خدا انفاق مال نکنید تا مردم از گردش پراکنده شوند در حالیکه گنج‌های زمین و آسمان‌ها از آن خداست اما منافقان آن را نمی‌فهمند. تأکید بر عزت خدا، رسول و مؤمنان در واقع تحقیر کافران است.

«و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون، ۸)
خدای بزرگ در آیاتی از قرآن از رسول گرامیش صلی الله علیه و آله می‌خواهد که با بی‌اعتنایی به کافران آنها را کوچک و پست شمرد.

«فان تولّوا فقل حسبى الله» (توبه، ۱۲۹)

«پس ای رسول! هرگاه مردم (مقام تو را نشناخته و) از تو رو گردانیدند بگو خدا برای من کافی است (و به آنان بی‌اعتنایی کن).»

«و ذر الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (انعام، ۷۰)
«ای رسول! آنان که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی دنیا فریبتشان داد به خود واگذار.»

البته باید توجه داشت که کافران نیز در راه تحقیر مؤمنان تلاش می‌کنند که باید در مقابل این تحقیرها ایستادگی نمود.

بطور مثال سران کافر قوم نوح، به او گفتند که تو نیز همانند ما بشری هستی و کسانی که اطراف تو را گرفته‌اند مشتکی افراد پست و بی‌ارزشند.

«فقال الملا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرِيكَ إِلَّا الَّذِي هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَارِ الرَّأْيِ» (هود، ۲۷)

و در جایی دیگر به مردم می‌گفتند که این شخصی (نوح) بشری مانند شما نیست، از همان چیزی می‌خورد و می‌آشامد که شما می‌خورید و می‌آشامید:

«ما هذا الا بشر مثلکم یا کل ممّا تأکلون منه ویشرب ممّا تشربون» (مؤمنون، ۳۳)
و زمانی او را در حال کشتی سازی در بیابان، مسخره می‌کردند که حضرت می‌فرمود: بزودی ما نیز
شما را مسخره خواهیم کرد، همانگونه که شما مسخره می‌کنید:
«کَلِّمًا مَّرَّ عَلَیْهِ مَلَا مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ اِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَاِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» (هود،
(۳۸)

۱۳. تعادل میان دنیا و آخرت

انسان موجودی مادی است و دارای غرایزی که برای پاسخگویی به آن گزینه‌ها احتیاج به استفاده
از امکانات مادی و رفاهی دارد. دعوت صرف به معنویات و سرکوب خواسته‌های طبیعی انسان،
مطلوب دین مقدس اسلام نیست. آیاتی از قرآن کریم را می‌بینیم که مردم را ترغیب می‌کنند، تا از
نعمت‌های پاکیزه دنیا استفاده کنند. ولی عمل صالح را از یاد نبرند: «کلوا من الطَّیِّبَاتِ و اعملوا
صالحاً» (مؤمنون، ۵۱)

تقوای الهی پیشه کنند: «فکلوا ممّا غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله» (انفال، ۶۹)

«پس آنچه را که از حلال پاکیزه غنیمت گرفته‌اید بخورید و تقوای الهی داشته باشید.»

در عین استفاده از دنیا شکرگزار باشند:

«کلوا من رزق ربکم و اشکروا له» (سبأ، ۱۵)

و از شیطان پیروی نکنند:

«کلوا ممّا رزقکم الله و لا تتبعوا خطوات الشیطان» (انعام، ۱۴۲)

و در استفاده از نعمت‌ها به یاد محرومان هم باشند:

«کلوا من ثمرة اذا اثمر و اتوا حقه يوم حصاده» (انعام، ۱۴۱)

«هنگامی که درخت میوه داد از آن بخورید و روز جمع‌آوری، حق فقیران (زکات) را بدهید.»

همانگونه که قرآن، همراه با مسایل دنیایی به مسایل معنوی و اخروی نیز توجه می‌کند، باید برای

مردم روشن شود که دنیا هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای نزدیکی به خداوند متعال است و

سرانجام نیک و زندگی عالیت‌تر نزد خداست؛

«زین للناس حبّ الشّهوات من النساء و البنین و القناطر المقتطّرة من الذهب و الفضة و الخیل

المسومة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحیوة الدنیا و الله عنده حسن المأب» (آل عمران، ۱۴)

«محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و دارایی‌های فروان از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و

چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی

اینها در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست «مادی» هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالیترا) نزد خداست.»

مردم باید بدانند که از دنیانصیبی دارند ولی از آن برای آخرت استفاده کنند؛

«وابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا» (قصص، ۷۷)

«در آنچه خداوند به تو داده است خانه آخرت را طلب کن و بهره‌ات را هم از (لذتها و نعمت‌های حلال) دنیا فراموش مکن.»

در دعوت به سوی خدا باید به مشکلات مادی مردم توجه نمود همانگونه که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به این مسایل توجه می‌فرمود و در این راه تلاش می‌کرد.

حضرت علی علیه السلام درباره کوشش‌های رسول خدا صلی الله علیه وآله در این موارد می‌فرماید: شما آب آلوده می‌خوردید که رسول اکرم صلی الله علیه وآله مسئله آب آشامیدنی شما را حل کرد: «تشریبون الکردر» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۶)

خود آن بزرگوار در توسعه کشاورزی و احداث چاه آب برای رفع مشکلات مردم، سعی و تلاش فراوان نمود.

در قرآن آیه‌ای داریم که می‌فرماید: هرگاه غذا خوردید از خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله خارج شوید و مشغول گفتگو نشوید:

«فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستانسین لحدیث» (احزاب، ۵۳)

از این آیه معلوم می‌شود که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به مردم طعام می‌دادند و این عمل نیز نوعی توجه به مسایل مادی است و نکته جالبتری که از آیه استفاده می‌شود این است که طعام دادن، شیوه و سیره همیشگی حضرت بوده است و گرنه برای یکبار طعام دادن آیه خارج شدن مهمانان از منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل نمی‌شد.

آن بزرگوار در ابتدای رسالت به پیروی از آیه شریف «و انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء، ۲۱۴) «خویشان نزدیکت را انذار کن» غذایی آماده نمود و همراه با طعام دادن، خویشان خود را برای رساندن پیام خدا، دعوت کرد.

توجه به نیازهای مادی مردم، تنها شیوه رسول خدا صلی الله علیه وآله نبوده است؛ از آیه «و اذا استسقی موسی لقومه» (بقره، ۶۰) «و هنگامی که موسی برای قومش طلب آب کرد» استفاده می‌شود که انبیای دیگر نیز به مشکلات مادی مردم رسیدگی می‌کرده‌اند.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر به موسی و هارون علیهما السلام دستور می‌دهد که مشکل مسکن مردم را حل کنند:

«و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومكما بمصر بیوتاً» (یونس، ۸۷)

مبلغ باید در این مسئله نیز به انبیای بزرگ و امامان معصوم علیهم السلام اقتدا کند و در این مسیر تلاش کند.

مسروق می‌گوید: در روز عرفه به خیمه امام حسن علیه السلام رفتم و دیدم مردم خدمت حضرت می‌رسند. سفره‌های غذا موجود و در آنها غذا قرار دارد و مردم از آنها می‌خورند و با خود می‌برند (منتهی الامال، ج ۱، باب فضایل امام حسین علیه السلام).

آیا تاکنون به نقض تبلیغی سفره دادن برای امام حسین علیه السلام فکر کرده‌اید؟ به مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم گفتند: رضاخان ملعون جلو منبر روضه خوانی و گریه کردن را گرفته است، چه کنیم؟ ایشان فرمود: جلوه سفره دادن برای امام حسین علیه السلام را که نگرفته‌اند. در روزهای عزاداری به نام امام حسین علیه السلام، به مردم غذا بدهید.

۱۴. شیوه مقایسه کردن

یکی از روش‌های مفید در تبلیغ روش مقایسه کردن بین حق و باطل است که قرآن نیز در مواردی از این شیوه استفاده نموده است. به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

مقایسه بین قدرت خدای یگانه و بت‌های ناتوان در آفریدن و زنده کردن مردگان پس از مرگ:

«قل هل من شركائكم من يبدأ الخلق ثم يعيده قل الله يبدأ الخلق ثم يعيده» (یونس، ۳۴)

«(ای رسول) بگو که آیا هیچک از بتان و خدایان باطل شما توانایی دارد که خلق را بیافریند، آنگاه همه را بسوی خود برگرداند؟ بگو تنها خداست که خلق را می‌آفریند و سپس او را (به سوی خود) باز می‌گرداند.»

مقایسه بین یگانگی خدا و تعدد خدایان دروغین:

«أرباب متفرقون خير ام الله الواحد القهار» (یوسف، ۳۹)

«آیا خدایان پراکنده بی حقیقت بهتر (و در نظام آفرینش مؤثرترند) یا خدای یکتای قاهر؟»

مقایسه بین هدایت خدای متعال به حق و گمراه کنندگی غیر خدا:

«قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق قل الله يهدى للحق افمن يهدى الى الحق احق ان

يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى» (یونس، ۳۵)

«(ای رسول) بگو آیا هیچک از شریکان شما مشرکان می‌تواند کسی را به راه راست هدایت کند؟

بگو تنها خداست که خلق را به راه راست هدایت می‌کند آیا کسی که خلق را به راه راست هدایت می‌کند برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی‌کند، مگر اینکه خودش هدایت شده

باشد.»

مقایسه بین مالی که بعنوان ربا و مالی که بعنوان زکات داده می‌شود:

«و ما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله و ما اتیتم من زکوة تریدون وجه الله فاولئك هم المضعفون» (روم، ۳۹)

«و آن سودی که شما بعنوان ربا (یا هدیه) دادید تا بر اموال مردم ربا خوار بیفزاید نزد خداوند هرگز زیاد نمی‌شود و آن زکاتی که (بدون ربا) از روی شوق و اخلاص به فقیران دادید ثوابش چندین برابر می‌شود. و همین زکات دهندگان هستند که بر دارایی خود می‌افزایند.»

و مقایسه بین تاریکی‌ها و نور و مقام کافر و مؤمن:

«و مایستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظلّ و لا الحرور» (فاطر، ۱۹ تا ۲۱)

«و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلمتی با نور

مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند.»

آری زندگانی با علم و ایمان هرگز با مردگان جهل و عصیان برابر نیستند:

«و مایستوی الاحیاء و لا الاموات» (فاطر، ۲۲)

مبلغ با مقایسه بین امتیازات پیروی از خدا و بدبختی‌های ناشی از گمراهی می‌تواند مردم را به راه راست هدایت کند.

۱۵. شیوه فرض مخالف

انسان وقتی ارزش نعمت را می‌داند که از او گرفته شود. مثلاً اگر چند روز بخاطر يك ضربه، انگشت شصت ما از کار بیفتد متوجه خواهیم شد که در بسیاری از کارها فلج هستیم در نوشتن و حتی در بستن دگمه یقه. اگر چند لحظه، چشم خود را ببندیم، خواهیم فهمید که چشم چه نعمت بزرگی است.

بهر حال خداوند متعال برای اینکه مردم را از خواب غفلت بیرون آورد و آنان را به سوی خودش متوجه سازد از شیوه خاصی استفاده کرده و آن فرض مخالف یا «باز پس گرفتن نعمت‌ها» است و می‌گوید اگر آب‌ها تلخ باشد چه می‌کنی؟ اگر درختان سبز نشوند چه می‌کنی؟ آیات زیادی است که با این شیوه انسان را بهوش می‌آورد. خداوند درباره کفار می‌فرماید: گمان نکنند زندگانی آنان جاودان است بلکه اگر، بخواهیم زمین، آنان را فرو برد یا قطعه‌ای از آسمان بر آنان فرو باریم:

«ان نشا نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء» (سباء، ۹)

یا اینکه صورت آنان را مسخ کنیم تا به شکل سگان و بوزینه‌ها در آیند:

«و لو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم» (یس، ۶۷)

و خلقی جدید را به جای آنها بیاوریم که اهل کفر و ظلم نباشند:

«ان یشا یدهبکم و یات بخلق جدید» (ابراهیم، ۱۹)

منظور از فرض مخالف، تنها فرض انسان‌های جدید نیست بلکه فرض از بین رفتن نعمت‌ها و جایگزینی چیزهای بد به جای آنها نیز هست:
 خداوند متعال در مورد نعمت آب می‌فرماید:
 «و لو نشاء جعلناه اجاجاً فلولاً تشكرون» (واقعه، ۷۰)
 «و اگر می‌خواستیم (به جای آنکه آب را خوش و گوارا گردانیم) آن را تلخ (و شور) قرار می‌دادیم پس چرا شکر نمی‌کنید؟»
 «و لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفكّهون» (واقعه، ۶۵)
 «و اگر بخواهیم (کشت و زرع شما را) خشک و تباه می‌سازیم تا با حسرت به سخنان بیهوده بپردازید.»

۱۶. آماده‌سازی و ایجاد زمینه

از آنجا که دین مقدس اسلام مخالفتی با امور فطری و غریزی انسان ندارد، در دستوراتش نیازهای غریزی انسان را در نظر می‌گیرد و هیچگاه او را بر کاری که از عهده‌اش خارج است وادار نمی‌کند. بعنوان نمونه آنجا که می‌خواهد آدم و حوّا علیهما السلام را از نزدیک شدن به درختی در بهشت باز دارد، ابتدا اجازه می‌دهد، از هر چه می‌خواهند بخورند و سپس آنها را از خوردن گیاهی خاص منع می‌کند. و این شیوه آماده‌سازی و ایجاد زمینه است؛
 «و یا ادم اسکن انت و زوجک الجنّة فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة» (اعراف، ۱۹)
 «ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید و هر چه می‌خواهید بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید.»

دستور زکات زمانی از سوی مردم پذیرفته می‌شود که مالی نیز برای خودشان بماند به همین دلیل خداوند اجازه می‌دهد که صاحبان باغ ابتدا خود از میوه‌های درختان بخورند و در وقت مناسب حق فقیران را بدهند که اگر امکان استفاده از حلال نباشد دوری نمودن از حرام و عمل به دستورات خداوند بزرگ، مشکل است؛

«کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه یوم حصاده» (انعام، ۱۴۱)

«هنگامی که درخت، میوه داد از آن بخورید و روز جمع‌آوری میوه‌ها حق فقیران (زکات) را بدهید.»
 در وجود انسان گزینه‌هایی نهفته است که پاسخگویی به آنها نیاز به استفاده از دنیا و نعمت‌های مادی دارد، اینچنین است که خداوند نصیبی را از دنیا برایش قرار داده است. و تنها کسب معنویات و انجام اعمال اخروی را از او نخواست است؛

«و ابتغ فیما اتیک اللّٰه الدّار الاخرة و لا تنس نصیبک من الدّنیاء» (قصص، ۷۷)

«در آنچه که خداوند به تو داده است، خانه آخرت را طلب کن و بهره‌ات را هم از لذت‌ها و نعمت‌های حلال) دنیا فراموش مکن.»

از آنجا که خداوند می‌داند انسان نیاز به خواب و استراحت دارد از او نمی‌خواهد که بیشتر شب را به خواندن قرآن بگذارند؛

«علم ان لم تحسوه فتاب عليكم فاقروا ما تيسر من القرآن» (مَزْمَل، ۲۰)

«خدا می‌داند که شما هرگز بیشتر ساعات شب را به عبادت نخواهید گذرانید بنابراین از شما در گذشت. پس هر مقدار از شب را که میسر است قرآن بخوانید.»

آری خداوند متعال در دستوراتی که می‌دهد ابتدا زمینه را برای پذیرش آنها ایجاد می‌کند و از رسول گرامیش صلی الله علیه وآله نیز می‌خواهد که برای تمایل کافران و مشرکان به دین اسلام زمینه را فراهم سازد تا امکان شنیدن کلام خدا را داشته باشند؛

«و ان احد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله» (توبه، ۶)

«و اگر یکی از مشرکان به تو (ای رسول ما) پناه آورد (که از دین آگاه شود) به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود.»

برای همین یکی از مصارف زکات، «المؤلفة قلوبهم» است. یعنی برای جلب محبت کفار و برای تمایل به دین اسلام، از زکات مصرف می‌شود.

قبلاً در بحث تناسب سخن مبلّغ با اقتضای حال، نوشتیم که مبلّغ باید وضعیت مخاطبان خود را در نظر بگیرد که معنایش در نظر گرفتن آمادگی فرد و جامعه است. و آمادگی‌ها معمولاً متفاوت است گاهی زمینه تبلیغ تهاجمی فراهم است که رسول خدا صلی الله علیه وآله حاکمان کشورها و غیر مسلمانان را به اسلام دعوت می‌کردند. و گاهی باید به تبلیغ تدافعی روی آورد، مانند پاسخ به سؤالات.

وضع دستورات و قوانین مشکل و مخالف طبع انسان آمادگی می‌خواهد. به همین دلیل است که فرمان جهاد برای مسلمانان، پس از گذشت پانزده سال از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله صادر می‌شود (بقره، ۲۱۶).

شخصی از امام رضا علیه السلام سؤالی کرد. امام مدتی سر مبارکش را پایین انداخته و بعد جواب دادند. آن شخص پرسید: آیا جوابش را در ذهن نداشتید و برای پاسخ من فکر می‌کردید؟! امام علیه السلام فرمودند: نه، این کار برای این است که جواب حکیمانه را ساده و سریع به تو ندهم بلکه مدتی طول دادم تا برای کلام حکیمانه خود احترامی قایل شده باشم و همچنین با تشنه‌تر کردن تو زمینه سازی کرده باشم.

آیا می‌دانید که چرا وقتی دو رفیق حضرت یوسف علیه السلام در زندان خوابشان را برای وی نقل کردند، یوسف علیه السلام بلافاصله خواب آنان را تعبیر نکرد؟ و فرمود:

«قال لا ياتيكم طعام ترزقانه الا نبتاكما بناويله قبل ان ياتيكما» (يوسف، ۳۷)
«(يوسف) گفت پيش از آنکه جيره غذايي شما برسد، شما را از تعبير خوابتان آگاه خواهيم ساخت.»

علت اين برخورد چيزي نبود به جز ايجاد آمادگي. زيرا مي خواست به آنان اطمينان دهد که وقت غذا خوردن آنها را نخواهد گرفت و قبل از رسيدن غذا خوابشان را تعبير خواهد کرد تا خيالشان راحت شود و با آمادگي بيشتر به سخنان وي گوش دهند.
خداوند متعال يکباره خوردن شراب را حرام نفرمود. بلکه اينکار، مرحله به مرحله با ايجاد زمينه و آمادگي اجتماعي صورت گرفت، به اين ترتيب که اول آن را يك نوشيدني غير نيكو معرفي مي کند و از مسلمانان مي خواهد که از درختان خرما و انگور رزق حلال نيكو بدست آورند؛
«و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرآ و رزقآ حسناً انّ في ذلك لآيه لقوم يعقلون» (نحل، ۶۷)

«(و براي شما مؤمنان) در ميوه هاي درخت خرما و انگور که از آن مايع مست کننده و رزق نيكو بدست مي آوريد (نيز) نشانه قدرت حق، براي خردمندان آشکار است.»
و بدین وسيله به ما مي فهماند که مايه مستی، رزق نيكو نيست.
و در مرحله بعد که زمينه، تا حدودی فراهم شده است از آنان مي خواهد که در حال مستی نزديك نماز نشوند:

«يا ايّها الذين امنوا لا تقربوا الصلّاة و انتم سكارى حتّى تعلموا ما تقولون» (نساء، ۴۳)
«ای کسانی که ايمان آورده ايد در حال مستی، نزديك نماز نشويد تا بدانيد چه مي گوييد.»
پس از اين مرحله، فايده هاي آن را با ضررهايش مقايسه نموده و بيان شده، که زيان هاي آن بيشتر است:

«يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما» (بقره، ۲۱۹)

«درباره شراب و قمار از تو سؤال مي کنند، بگو: در آنها گناه بزرگي است و منافعي (از نظر مادی) براي مردم در بردارند (ولی) گناه آنها از نفعشان بيشتر است.»
و در مرحله آخر که زمينه بطور کامل آماده شد از خوردن آن قاطعانه و با روشني تمام نهي فرموده است:

«يا ايّها الذين امنوا انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده، ۹۰)

«ای کسانی که ايمان آورده ايد شراب و قمار و بتها و ازلام (که يك نوع بخت آزمایی بوده) پليد و از عمل شيطانند. از آنها دوري کنيد تا رستگار شويد.»

۱۷. معرفی الگوهای خوب و بد

مردم برای حرکت در راه خدا و عمل به دستورات او نیاز به الگو دارند که معرفی الگو بعنوان يك شیوه تبلیغ، می‌تواند مورد استفاده مبلّغ قرار گیرد. بهترین الگو، برای عمل به این شیوه، خود قرآن است که در بعضی از آیات به معرفی اسوه و نمونه می‌پردازد. و بهترین اسوه‌ای که برای مسلمانان معرفی میکند رسول خدا صلی الله علیه وآله است آنجا که می‌فرماید:

«لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوة حسنة لمن کان یرجو اللّٰه و الیوم الآخر» (احزاب، ۲۱)
«برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»

معرفی الگو در قرآن کریم منحصر به رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیست بلکه خدای بزرگ پیامبران و اولیای قبل از رسول خدا صلی الله علیه وآله را نیز بعنوان الگوی خوب معرفی می‌کند؛
«قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه» (ممتحنه، ۴)
«برای شما مؤمنان، ابراهیم و یارانش الگوی خوبی هستند.»

حتی کسانی که عمری در محیط فساد بوده و در مقابل فساد ایستادگی کرده اند و تسلیم نشده‌اند، به عنوان الگو به دیگران معرفی می‌شوند مانند همسر فرعون؛
«ضرب اللّٰه مثلاً للذین امنوا امرأت فرعون» (تحریم، ۱۱)

قرآن افرادی را بعنوان اسوه و الگو مطرح می‌کند. در عفت و پاکدامنی حضرت یوسف علیه السلام را. در صبر حضرت ایوب علیه السلام را. و بعنوان کسانی که دنیا آنان را غافل نکرد حضرت سلیمان و یوسف علیهما السلام را. و در شهادت حضرت داوود علیه السلام را و در ایثار علی بن ابی طالب علیهما السلام را، که در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه وآله خوابید.

معرفی الگو در قرآن، اختصاصی به نمونه‌های خوب ندارد. بلکه افراد بدعاقبت را نیز معرفی میکند تا عبرتی برای مردم باشند. بطور مثال، اشاره به زن لوط و زن نوح می‌کند که در خانه پیامبر خدا زندگی می‌کردند، اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند:
«ضرب اللّٰه مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما» (تحریم، ۱۰)

«خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند.»

و گاهی نمونه‌ها، کسانی هستند که مرتکب اشتباهی شده و بعد توبه کرده‌اند، مانند حضرت یونس علیه السلام که خداوند متعال درباره او می‌فرماید:

«فاصبر لحکم ربّک و لا تکن کصاحب الحوت» (قلم، ۴۸)
«ای رسول) بر حکم پروردگارت صبر کن و همچون حضرت یونس مباش (که بر قوم خود غضب کرد).»

۱۸. تداوم و تکرار

برای افرادی که از نظر روحی پذیرای حق هستند، گاهی یکبار ارائه آن کافی است مانند جادوگران فرعون. ولی غالباً انذار باید بطور مکرر و متنوع صورت پذیرد تا در عمق جان مخاطب نفوذ کند همانگونه که آیات قرآن نازل شده است؛

«و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذکرون» (قصص، ۵۱)

«و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند.»
مبّغ باید از تکرار کلمات، جملات و بطور کلی مطالب پرهیز کند به جز مواردی که تکرار در آنها موضوعیت دارد همچون مسایل اخلاقی که همیشه باید تذکر داده شود. گرچه مردم مطالب اخلاقی را بارها و بارها شنیده باشند.

مسایل مورد ابتلای مردم و عبرت‌انگیز باید زیاد تکرار شود همانگونه که قرآن آنها را زیاد تکرار می‌کند. بطور مثال داستان حضرت موسی علیه السلام و سرگذشت قومش بیشترین تکرار را از بین قصه‌های قرآن به خود اختصاص داده است و بیش از ۹۰۰ آیه، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و امتش می‌باشد.

آگاهی خداوند از اعمال و نیّات ما، حدود «۱۰۰» بار با عناوین مختلف تکرار شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

«و ما اللّٰه بغافل عمّا تعملون» (بقره، ۷۴)

«خداوند از اعمال شما غافل نیست.»

«و اللّٰه بما تعملون بصیر» (حدید، ۴)

«خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

«و اللّٰه بما تعملون خبیر» (مجادله، ۱۱)

«خداوند به آنچه که انجام می‌دهید داناست.»

«انّ ربّک لبالمرصاد» (فجر، ۱۴)

«ای پیامبر خدایت در کمین ستمکاران است.»

«یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم» (طه، ۱۱۰)

«او بر آینده و گذشته مردم آگاه است»

«یعلم ما تسرون و ما تعلنون» (تغابن، ۴)

«خداوند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند.»
بنابراین هر تکراری ناپسند نیست بلکه تکرار مفید مطلوب است؛
«اللّٰهُ نَزَلَ احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثنائى تقشعرّ منه جلود الّٰذين يخشون ربّهم» (زمر، ۲۳)
«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق) همانند یکدیگر
است . آیاتی تکراری دارد (تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش بر اندام کسانی که از
پروردگارشان خاشعند لرزه می‌افتد.»

در قرآن کریم آیات متعددی تکرار شده است:
آیه: «فبأى آلاء ربّكما تكذّبان» ۳۱ بار در سوره الرحمن.
آیه: «ويل يومئذ للمكذّبين» ۱۱ بار در سوره مرسلات.
آیه: «فأتقوا اللّٰه و اطيعون» ۷ بار
و آیه: «و ما أسألكم عليه من اجر ان اجرى الاّ على ربّ العالمين» ۵ بار در سوره شعرا، تکرار شده
است.
این تکرارها به خاطر نفوذ مطلب در عمق جان است مانند تکرار سفارش به تقوا توسط خطیب نماز
جمعه.

همچنین در قرآن کریم گاهی يك مطلب با بیان‌های مختلف و متنوع آمده است که تکرار آن مفید
است:

«و لقد صرّفنا فى هذا القرآن ليذكّروا» (اسراء، ۴۱)
«و ما در این قرآن (حقایق را) به انواع سخنان فصیح و بلیغ بیان کردیم تا خلق متذکر شوند.»
سخن خدا و دستورات او بطور مکرر و پیوسته باید به بندگان رسانده شود به همین دلیل است که
رسولان زیادی از سوی خداوند بزرگ به همین منظور فرستاده شده‌اند؛
«ثمّ ارسلنا رسلنا تترا» (مؤمنون، ۴۴)
«سپس پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم.»
«اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعزّزنا بثالث» (يس، ۱۴)
«هنگامی که دو تن از رسولان را فرستادیم و چون تکذیب کردند رسول سومى را به یاریشان
فرستادیم.»

۱۹. دعوت به مشترکات

کاملاً روشن است که ادیان الهی مشترکات فراوانی با هم دارند. یکی از روش‌های مؤثر در جذب
پیروان دین‌های دیگر به دین مقدس اسلام، بیان مشترکات است، که این عمل فاصله‌ها را کمتر
می‌کند و حالت عناد و دشمنی اهل کتاب را از بین می‌برد.

خداوند روی نکات مشترك بين مؤمنان و اهل كتاب تأکيد می‌کند؛ «قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله» (آل عمران، ۶۴)
«بگو ای اهل کتاب بیاييد به سوی کلمه‌ای که بين ما و شما یکسان است، که جز خدای یکتا را نپرستيم.»

تأکید بر بندگی خدای یکتا:

«الهنأ و الهکم واحد» (عنکبوت، ۲۶). «خدای ما و خدای شما یکی است.»

تأکید بر آسمانی بودن کتاب:

«امنا بالذی انزل الینا و الیکم» (عنکبوت، ۲۶)

«ما به کتاب خود قرآن و کتاب آسمانی شما ایمان داریم.»

کتاب‌های آسمانی در مسایل زیادی با هم مشترك هستند بطور مثال:

در هدایت :

«أنا انزلنا التوریه فیها هدی و نور» (مائده، ۴۴)

«ما تورات را که در آن روشنی و هدایت است فرستادیم.»

در رهبری و رحمت:

«من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة» (احقاف، ۱۲)

«و پیش از قرآن کتاب موسی که امام و رحمت بود نازل گردید.»

در وعده بهشت به رزمندگان و شهیدان راه خدا:

«وعداً علیه حقاً فی التوریه والانجیل والقرآن» (توبه، ۱۱۱)

«(وعده بهشت برای شهیدان) وعده حقی است که در سه کتاب آسمانی، تورات و انجیل و قرآن

در آن یاد شده است.»

به همین دلیل است که قرآن کتاب‌های آسمانی را تصدیق می‌کند:

«و انزلنا الیک الكتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه من الكتاب» (مائده، ۴۸)

«و ما این کتاب (قرآن عظیم) را به حقّ بر تو فرستادیم که همه کتاب‌های پیشین را تصدیق

می‌کند.»

و دلیل این تصدیق آن است که از سوی خدا هستند و بر رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله در

آنها تأکید شده است؛

«الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل یامرهم

بالمعروف و ینهیهم عن المنکر» (اعراف، ۱۵۷)

«کسانی که از رسول پیامبر امّی که (نامش) در تورات و انجیل نوشته شده است پیروی می‌کنند

آن رسول ایشان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد.»

مبّغ باید اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند و بگوید: ای اهل کتاب! رسول ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله آمد تا حقایق و دستورات زیادی از تورات و انجیل را که شما پنهان می‌کنید برایتان بیان کند؛

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون» (مائده، ۱۵)

و افرادی که حق را می‌پوشانند و مشترکات را مخفی می‌کنند افشا کند؛ «یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات اللّٰه و انتم تشهدون» (آل عمران، ۷۰)

«ای اهل کتاب (حالا که رسول ما کتاب شما را تأیید می‌کند) چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید در حالیکه به درستی آن شهادت می‌دهید.»

«یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی اللّٰه الاّ الحقّ انّما المسیح عیسی بن مریم رسول اللّٰه» (نساء، ۱۷۱)

«پس در دینتان زیاده‌گویی نکنید و در باره خدا به جز سخن حق مگویید همانا مسیح عیسی بن مریم رسول خداست.»

آگاه باشید افرادی که کاسه داغ‌تر از آش هستند، برای دامن زدن به اختلافات، چیزهای ساختگی در دینتان ایجاد می‌کنند؛

«و لو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم» (آل عمران، ۱۱۰)

«ای اهل کتاب به دین حق ایمان بیاورید که برایتان بهتر است.»

البته باید توجه داشت که بیان مشترکات اختصاص به مشترکات اسلام و اهل کتاب ندارد بلکه بیان مشترکات شیعه و سنی، دو جناح سیاسی مسلمانان، دو نژاد مسلمان مثل ترک و ... قدم مؤثری در ایجاد اتحاد و یگانگی است.

۲۰. القاء غیر مستقیم

شیوه القای غیر مستقیم که قبلاً در بحث استفاده از هنر مطرح شد منحصر در نمایش، مسابقه، معماً و ... نیست بلکه در سخن نیز می‌توان از آن استفاده کرد به این صورت که مطالب، مستقیماً گفته نشود و دستورات الهی را در قالب داستان و مثال مطرح نمود. یا گروهی را مورد خطاب قرار داد تا گروه دیگر بشنوند یعنی «به در بگو تا دیوار بشنود» که بنا به فرموده امام صادق علیه السلام قرآن به همین صورت نازل شده است و خطاب‌های قرآن گرچه به پیامبر است اما به مؤمنان است. «نَزَلَ الْقُرْآنَ بآیّٰکَ اَعْنٰی و اَسْمَعٰی یا جاره» (ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۴۳۹)

«قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده که می‌گویند: به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو گوش کن.»

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

هر جا که خداوند عزوجل پیامبرش صلی الله علیه وآله را سرزنش کرده مقصودش دیگران است مانند آیه ۷۴ سوره اسراء که می‌فرماید: اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم نزدیک بود که به سوی آنان (کافران) متمایل شوی. (ترجمه اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۰)

در جای دیگر خداوند حضرت عیسی علیه السلام را خطاب می‌کند که ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را، دو خدای دیگر بجز خدای عالم اختیار کنید؟: «و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم انت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله» (مائده، ۱۱۶)

خداوند با این خطاب بطور غیر مستقیم می‌خواهد به پیروان حضرت عیسی علیه السلام بفهماند که اعتقادشان بر خدا بودن عیسی علیه السلام و مادرش شرك است. مبلغ در استفاده از تعبیرات باید دقت فراوانی داشته باشد و برای بیان مسایل و مطالبی که به نحوی (مستقیم یا غیر مستقیم) مربوط به امور جنسی می‌شود از تعبیرات کنایه‌ای استفاده کند تا ذهن مخاطبان خصوصاً جوانان را معطوف این مسایل نکند. و این درسی است که قرآن کریم به ما می‌دهد.

بطور مثال آن جایی که می‌خواهد از عمل زناشویی سخن گوید از لفظ «لامستم» «لمس کردید» استفاده می‌کند؛

«او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً» (مائده، ۶)

«یا اگر با زنان مباشرت کردید و آب نیافتید، در این صورت بر خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید.»

و یا در جای دیگر از لفظ «الرفث» یعنی «سخن عاشقانه» استفاده می‌فرماید که کنایه از عمل زناشویی است؛

«احلّ لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم» (بقره، ۱۸۷)

«در شب روزه، گفتن سخن عاشقانه به زنان (آمیزش جنسی) حلال است.»

۲۱. القاء تدریجی

آیات قرآن که بهترین پیام‌های تبلیغی است در زمان‌های مختلف و به تدریج بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است که به این صورت مطالب به خوبی در ذهن و قلب جای می‌گیرد. مثل کسی که يك کتاب علمی را يك شب بخواند و کسی که همان را پیش استاد کم‌کم درس بگیرد، اولی فراموش می‌کند ولی دومی در عمق جاننش جای می‌گیرد؛

«و قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك و رتلناه تریلاً» (فرقان،

(۳۲)

«و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: چرا این قرآن یکجا بر رسول نازل نشد؟ به خاطر اینکه دل تو را به آن آرام کنیم و آیات خود را بر تو بطور مرتب به ترتیبی روشن فرستادیم.»
خداوند قرآن را در زمان‌های مختلف فرستاده است و از رسول گرامیش نیز می‌خواهد که آیاتش را به تدریج بر مردم قرائت کند؛

«و قراناً فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث» (اسراء، ۱۰۶)
«و قرآن را جزء جزء بر تو فرستادیم که بتدریج بر امت قرائت کنی.»
يك علت اساسی برای تقسیم مطالب بر زمان همان ایجاد زمینه و آمادگی است که در شیوه آماده سازی فرد و جامعه به آن پرداخته شد و چگونگی تحریم تدریجی شراب را توضیح دادیم.
و اینک نمونه‌ای دیگر از تحریم تدریجی مورد ربا:
در مرحله اول حکم اخلاقی آن بیان می‌شود؛
«و ما اتیتم من رباً لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله (روم، ۳۹)
«و آن سودی که شما بعنوان ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید نزد خدا افزایش نیست.»
در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان می‌داند؛
«و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه» (نساء، ۱۶۱)
«(ما پاکیزه‌ها را بر آنان حرام کردیم) به خاطر ربا گرفتنشان در حالیکه از آن نهی شده بودند.»
و در مرحله بعد از ربا، نهی شده است؛
«یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفة» (آل عمران، ۱۳۰)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چند برابر ربا نخورید.»
و در آخرین مرحله آن را دشمنی با خدا می‌داند؛
«فأذنوا بحرب من الله و رسوله» (بقره، ۲۷۹)
«(اگر از رباخواری دست نکشید) با خدا و رسولش به جنگ پرداخته‌اید.»
بنابراین در آموزش نباید تمام ابعاد يك مسئله برای افراد غیر محقق یکجا بیان شود یا تمام مسایل دینی در يك قسمت از کتاب آورده شود.

۲۲. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های تبلیغ سؤال و جواب است که کتاب‌هایی همچون احتجاج مرحوم طبرسی شامل احتجاجات پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم، علل الشرایع، المراجعات، توحید مفضل، استفتائات و... نمونه‌ای از این نوع تبلیغ است .
گاهی مبلغ در قالب سؤال مطلبی را از مخاطب می‌پرسد که هدف اثبات همان مطلب است؛
«افمن کان مؤمناً کمّن کان فاسقاً لا یستون» (سجده، ۱۸)

«آیا انسان مؤمن و فاسق برابرند؟ آن دو یکسان نیستند.»
«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (زمر، ۹)
«آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند.»
«ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (یوسف، ۳۹)
«آیا بت‌های پراکنده بهترند یا خدای یکتای قهار؟»

اما گاهی مخاطب سؤال می‌کند و جواب می‌خواهد. رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام بر سؤال کردن مردم تأکید داشتند تا از این طریق پاسخگوی نیازهای فکری و اعتقادی‌شان باشند؛

«فاسألونی قبل ان تفقدونی» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۹۳)

سؤال و جواب هر يك نکاتی دارد که رعایت آنها لازم است.

سؤال باید از چیزی باشد که سبب ناراحتی سؤال کننده نشود؛

«یا ایها الذین امنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» (مائده، ۱۰۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از مسایلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می‌کند.»

گاهی سؤال‌ها بی‌ربط یا مربوط به مسایل جزئی هستند که در جواب آنها باید مسایل مهمتر را بیان کرد؛

«یسألونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عندالله و الفتنة اکبر من القتل» (بقره، ۲۱۷)

«(ای پیامبر) مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند بگو گناهی بزرگ است ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر ورزیدن به خدا و پیمان کردن خانه او و بیرون کردن اهل حرم، گناه بزرگتری است و فتنه‌گری از قتل فساد انگیزتر است.»

«یسألونک عن الاهلة قل هی مواقیت للناس و الحج» (بقره، ۱۸۹)

«(ای پیامبر) از تو درباره هلال ماه سؤال می‌کنند بگو که برای تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است.»

و گاهی سؤال‌ها مغرضانه است که باید با زیرکی از کنار آن گذشت.

در جنگ صفین مردی مرتب نظر امام را درباره خلفا می‌پرسید و امام علیه السلام از پاسخ دادن خودداری می‌فرمود.

در جلسه سخنرانی برای دخترها و پسرها، پسری برای خجالت دادن دخترها از سخنران سؤال کرد استحضاره یعنی چه؟ سخنران به جای جواب استحضاره، استعاذه یعنی پناه بردن به خدا را توضیح داد.

قبل از پاسخ دادن، ایجاد آمادگی در شنونده لازم است. امام رضا علیه السلام در گفتن حدیثی که مردم نیشابور از ایشان تقاضا کرده بودند بعد از اتمام حدیث جمله «انا من شروطها» را پس از مدتی سکوت و کمی جلو رفتن محمل و کاروان، فرمود. تا شنوندگان کاملاً کنجکاو شوند و آمادگی پیدا کنند. ندانستن جواب يك مسئله برای مبلغ گناه نیست و اگر پاسخ را نمی‌داند باید با صراحت بگوید: نمی‌دانم.

از علامه طباطبایی سؤالی کردند. فرمود: نمی‌دانم. حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله داریم که فرمود: «من افتی بغیر علم کان ما یفسده من الدین اکثر مما یصلحه» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲) «کسی که بدون علم و آگاهی فتوا بدهد، فسادش در دین بیشتر از اصلاح اوست.» به آیات قرآن بنگرید که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ بعضی از سؤالات می‌فرمودند: «لا اعلم» (انعام، ۵۰) (نمی‌دانم) «ان ادری» (جن، ۲۵) (نمی‌دانم) «قل انما علمها عند ربی» (اعراف، ۱۸۷) (بگو علم آن نزد پروردگار من است) در پاسخ، گاهی لازم است از هنر نمایش و مثال استفاده شود؛ «کیف تحیی الموتی قال: فخذ اربعة من الطیر...» (بقره، ۲۶۰) «چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت: چهار تا پرنده بگیر و...» امام در پاسخ کسی که سؤال کرد چرا قیام نمی‌کنید. فرمود: برو و داخل تنور بنشین. آن شخص به التماس افتاد و حضرت از او گذشت و این اشاره بود که افراد مطیع نداریم تا قیام کنیم (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳).

یا در جای دیگر در پاسخ همان سؤال فرمود به صحرا برویم و بعد فرمود اگر به تعداد این گله گوسفندان یار واقعی داشتیم، قیام می‌کردم. شمارش شد (۱۷) رأس بود. (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۳)

از حضرت سؤال شد پنیر خوردنش حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ به غلام پول دادند و گفتند: پنیر بخر. و سپس حضرت، همراه با سؤال کننده آن را خوردند (بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۲).

وظایف مبلغ

۱. خودسازی و تبلیغ عملی

از آنجا که دعوت مردم به راستی و درستی و به تقوای الهی، دلِ پاک می‌خواهد و کلام انسان بی‌تقوا نمی‌تواند چندان اثری بر مردم داشته باشد، مبلغ باید در راه خودسازی و زدودن زنگارهای قلبِ خویش، تلاش فراوان داشته باشد و لحظه‌ای از حرکت در مسیر کمال انسانی خویش باز نایستد.

آینه، زمانی می‌تواند عیب دیگران را بازگو کند که خودش غبار آلود و زنگارزده نباشد.

قرآن می‌فرماید: «اتامرون الناس بالبیر و تنسون انفسکم» (بقره، ۴۴)

«آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش کرده‌اید.»

در جای دیگر می‌فرماید: «لِمَ تقولون ما لاتفعلون» (صف، ۲)

«چرا آنچه را انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟»

توجه به عبادت و شب زنده‌داری عامل مؤثری در خودسازی است؛

«و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء، ۷۹)

«پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست، تا

پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.»

«قم اللیل الاً قليلاً ... و رتل القرآن ترتیلاً» (مزمل، ۴)

«شب را به جز کمی از آن برخیز... و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.»

آری، کسی مخاطب «قم فانذر» می‌شود که «قم اللیل» بر او نازل شده باشد.

مبلغی که می‌خواهد انذار کند، باید آثار انذار در وجودش ظاهر شود به اینکه شب‌ها به خاطر ترس

از عاقبت گناهان، به درگاه خدا گریه و زاری کند؛

«انّ ناشئة اللیل هی اشدّ وطأً و اقوم قیلاً» (مزمل، ۶)

«مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است.»

مبلغی که همنشین دنیاطلبان باشد، نمی‌تواند در راه خودسازی خویش قدم بردارد. به همین دلیل

است که خداوند متعال دستور به اعراض از دنیاپرستان می‌دهد و می‌فرماید:

«فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الاً الحیوة الدنیا» (نجم، ۲۹)

«پس، از کسی که از یاد ما روی برمی‌گرداند و چیزی به جز زندگی دنیایی نمی‌خواهد دوری کن.»

برای دلنشین بودن کلام نیاز به محبوبیت اجتماعی است و این محبوبیت در سایه ایمان و عمل

صالح بدست می‌آید؛

«انّ الذين امنوا و عملوا الصّالحات سيجعل لهم الرّحمن وداً» (مریم، ۹۶)
«کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنها را در دلها می‌افکند.»

امام سجاد علیه السلام در خطبه مسجد شام، قرار دادن محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل مؤمنین توسط خداوند تفضلی از سوی خدا می‌داند (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸).
انسان خودساخته‌ای که اعمال خوب، در وجودش ملکه شده است تك تك اعمالش تبلیغ دین خداست و مردم از رفتار و کردار او درس می‌گیرند چرا که تبلیغ عملی از تبلیغ گفتاری مؤثرتر است .
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
«کونوا دعاة النّاس بغير السننکم» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸)
«مردم را با غیر زیانتان (یعنی با اعمال و رفتار خود) به راه خدا دعوت کنید.»

۲. تعلیم و تربیت

یکی از مهمترین وظایف مبلغ، تعلیم مردم است. همان چیزی که از اولین و مهمترین وظایف رسولان الهی بوده است.
«لقد منّ الله على المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم ... یعلمهم الكتاب و الحکمة» (آل عمران، ۱۶۴)
«خداوند بر مؤمنان منت نهاد و رسولی را از بین خودشان برانگیخت تا به آنان دستورات دین و حکمت را بیاموزد.»
مبلغ باید حقایق دینی را که دشمنان خدا، سعی در پوشاندن آنها دارند، به مردم بیاموزد زیرا مردم، با علم و آگاهی نسبت به دستورات الهی دچار انحراف نمی‌شوند.
در مناجات می‌خوانیم: «... تجرّات بجهلی» (مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل)
«خدایا به خاطر نادانی‌ام بر تو جرأت پیدا کرده (و گناه کردم).»
و انبیا علیهم السلام به مجرمین می‌گفتند: «بل انتم قوم تجهلون» (نمل، ۵۵)
«بلکه شما قومی هستید که در جهل قرار دارید.»
البته باید توجه داشت که تعلیم بدون تربیت سودی ندارد بلکه تربیت در مرحله قبل از تعلیم قرار دارد. به همین دلیل است که معمولاً در آیات قرآن، قبل از تعلیم بر تزکیه و تربیت تأکید می‌شود؛
«هو الّذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» (جمعه، ۲)
«او خدایی است که در بین مردم درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیات خداوند را بر آنان تلاوت کند و آنها را پاک سازد و دستورات کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزد.»

۳. تبلیغ ولایت و رهبری

وظیفه مبلغ، تنها «انذار» نیست بلکه باید، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و ... نیز خط دهنده باشد. و باید مردم را با معیارهایی آشنا کند که در راستای خط رهبری است.

حرکت رسول خدا صلی الله علیه وآله در معرفی حضرت علی علیه السلام بعنوان رهبر، در واقع معرفی خط رهبری اسلام بود. و بقدری مهم بود که با تمام تبلیغ حضرت برابری می‌کرد؛ «یا ایها الرسول بَلِّغْ ما انزل الیک من ربِّک و ان لم تفعل فما بَلِّغْ رسالته» (مائده، ۶۷)
«ای رسول! آنچه از سوی خدا بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر نرسانی رسالت خویش را تبلیغ نکرده‌ای.»

مبلغ باید حرکات مخالف خط رهبری را به مردم معرفی کند او باید افشاگری کند تا هیچگاه مردم، کافران را رهبران خود نگیرند و از آنان پیروی نکنند؛
«لا یَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِينَ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ فلیس مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ» (آل‌عمران، ۲۸)

«انسان‌های مؤمن نباید کافران را بجای مؤمنان، دوست گیرند و کسی که چنین کند رابطه‌اش با خدا قطع است.»

۴. مبارزه با طاغوت

باید با طاغوت و طاغوتیان مبارزه کرد، آنگونه که موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعون، قدم پیش نهاد؛

«اذهب الی فرعون انه طغی» (طه، ۲۴)

«(ای موسی!) به سوی فرعون برو، که طغیان کرده است.»

آری، دوری و مبارزه با طاغوت پیام تمامی رسولان الهی بوده است؛

«و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶)

«همانا در میان هر امتی رسولی را فرستادیم تا به خلق بگوید: خدای یگانه را بپرستید و از طاغوت دوری کنید.»

و این دستوری است که در ابتدا، خود نیز مأمور به انجام آن بوده‌اند؛

«فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین» (حجر، ۹۴)

«(ای رسول!) آنچه را که به آن مأمور شده‌ای به خلق برسان و از مشرکان دوری کن.»

۵. مبارزه با خرافات

مبلغ باید با خرافات یا سنت‌های غلط جامعه مبارزه کند و راه درست زندگی را به مردم بیاموزد؛ «زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم» (احزاب، ۳۷)
«ای رسول ما! چون پسر خوانده تو همسرش را طلاق داد) او را به ازدواج تو در آوریم، تا برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده حرجی نباشد (و آن را گناه نپندارند و بدین ترتیب يك سنت غلط جاهلی شکسته شود).»

لازم به توضیح است که در بین عرب‌ها، پسرخوانده، تمام احکام پسر را داشت از جمله اینکه ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده را حرام می‌پنداشتند لذا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد با این سنت غلط مبارزه کن.

رسول خدا به معاذ دستور می‌دهد که:

«و امت امر الجاهلیّة الاّ ما سنّه الاسلام» (ترجمه تحفالعقول، ص ۲۶)
«ای معاذ! سنت‌های جاهلیّت را بمیران مگر آنچه را که اسلام سنت کرده است.»

۶. احترام به دیگران

مبلغ باید به دیگران احترام گذاشته و به آنان شخصیت دهد. افرادی همچون پیشینیان؛ «قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی» (نمل، ۵۹)
(ای رسول بگو) ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگانش، کسانی (همچون نوح، ابراهیم، و...) که آنان را برگزید.

احترام و شخصیت دادن به مبلغان پیشین لازم است زیرا ایشان نیز همان رسالتی را به دوش کشیده‌اند که او ادامه دهنده آن است؛

«شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحاً و الذّی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدّین و...» (شوری، ۱۳)

«شرع و آیینی را که خداوند برای شما مسلمانان قرار داد، همان حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو ای رسول همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش نمودیم که دین خدا را به پا دارند.»

مبلغ باید به بزرگسالان احترام بگذارد و به کودکان مهربانی کند؛
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«ارحم من اهلك الصّغیر و وقّر الکبیر» (میزان‌الحکمة، ج ۴، ص ۷۰)

قشر عظیمی از مردم کودکان هستند انسان‌هایی بسیار حساس و قابل رشد و آنان نیز همچون بزرگسالان برای خود شخصیت قائلند پس مبلغ باید به این نیروی عظیم توجه کند، به آنان شخصیت بدهد و از توهین به آنان بپرهیزد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«اذلّ النَّاسُ من اهان النَّاسِ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲)

«ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.»

آن بزرگوار بخاطر احترام به کودکان آنان را با کنیه (فامیل) صدا می‌زد و همیشه مراقب بود که لطمه‌ای به شخصیت آنان وارد نشود و روحشان آزرده نگردد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله طفل شیرخواری را از دایه‌اش گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر صلی الله علیه وآله را خیس کرد و ام‌فضل دایه او طوری طفل را از پیامبر صلی الله علیه وآله جدا کرد که گریان شد. حضرت فرمود: ام‌فضل آرام باش لباس مرا آب پاك می‌کند ولی چه چیز می‌تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب کودک برطرف کند؟ (کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۱۱)

امام خمینی قدس سره فرمود: رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله (محمد حسین فهمیده) ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۰)

قائل شدن شخصیت برای دیگران اختصاصی به مسلمانان ندارد پس اگر در افراد غیر مسلمان نیز امتیازاتی باشد، شخصیت دادن به آنان، قدم مؤثری در هدایتشان است.

خداوند متعال در قرآن به بعضی از اهل کتاب شخصیت می‌دهد؛

«و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک» (آل عمران، ۷۵)

«بعضی از اهل کتاب (مسیحیان) تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را رد کنند.»

پیامبر در قبایلی که اسلام می‌آوردند رئیس قبیله را بر ریاست باقی می‌گذاشت تا به شخصیت او لطمه‌ای وارد نشود.

و در مدینه به نظرات «سعد بن معاذ» که قبلاً ریاستی در مدینه داشت احترام می‌گذاشت (

السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۲).

۷. برخورد مناسب با مخالفان

مبلغ باید گروه‌های مختلف مردم را بشناسد و به مواضع و افکار گروه‌های مخالف آشنا باشد تا بتواند با هر يك، مناسب با حال و افکارش برخورد کند. زیرا اولاً او مخالف زیاد دارد؛

«و كذلك جعلنا لكلّ نبیّ عدوّاً من المجرمین...» (فرقان، ۲۱)

«و همچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران قرار دادیم.»

و ثانیاً مخالفانش یکسان نیستند.

«لتجدنَّ اشدَّ النَّاسِ عداوةً لِلَّذینِ امنوا الیهود و الَّذینِ اشْرکوا و لتجدنَّ اقربهم مودةً لِلَّذینِ امنوا الَّذینِ قالوا انا نصاری...» (مائده، ۸۲)

«بطور مسلّم یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت ولی آنها را که می‌گویند مسیحی هستیم چون در بین آنان افرادی از دنیا بریده وجود دارد و اهل استکبار نیستند، نزدیکترین دوستان به مؤمنان می‌پای.»

کاملاً روشن است که ترحّم و اعتماد به دشمنان قسم خورده دین خدا، که از هر فرصتی برای ضربه زدن به رسول گرامی صلی الله علیه وآله و آرمان‌های مقدسش استفاده می‌کنند مورد قبول خداوند متعال نیست.

اما به غیر از دشمنان قسم خورده اسلام گروه‌های دیگری نیز هستند که هر يك برخورد خاصی را می‌طلبند:

۱- مخالفان بی آزار، که باید آنان را به حال خود وا گذاشت همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل نمود و فرمود: «لکم دینکم ولی دین» (کافرون، ۶).

«دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.»

۲- بستگان منحرف که مبلغ باید آنان را انداز کند و به سوی حق بخواند و در صورتی که زیر بار نرفتند آنان را از خود براند و رابطه خویشاوندی خود را با آنان قطع کند. این برخوردی است که از حضرت نوح علیه السلام می‌آموزیم که تا آخرین لحظات فرزند منحرفش را به حق دعوت کرد و سپس وحی رسید که:

«یا نوح اِنَّه لیس من اهلك اِنَّه عمل غیر صالح» (هود، ۴۶)

«ای نوح! فرزند تو، اهل تو نیست زیرا او را عملی ناشایسته است.»

۳- هوادارانی که مخالف شده‌اند. خداوند متعال با این گروه نیز با شدت برخورد می‌کند زیرا ضرر اینها بسیار زیاد است و با روی گرداندن از دین خدا روحیه مؤمنان دیگر را نیز تضعیف می‌کنند؛

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخرة» (بقره،

(۲۱۷)

«و کسی از شما که از دینش برگردد و بمیرد در حالیکه کافر است. پس ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می‌شود.»

۴- افراد ترسو و متملق که بخاطر ترس، همیشه مبلغ را در حرکت‌های انقلابی دلسرد می‌کنند و بخاطر چاپلوسی عیب‌ها و نواقص او را تذکر نمی‌دهند که حضرت علی علیه السلام وظیفه مبلغ را در مقابل این گروه روشن می‌کند و می‌فرماید:

با ترسوها مشورت نکن و افراد متملق را از خود بران.

آن بزرگوار برای توجه دادن به این صفت زشت می‌فرمود:

با من مثل شاه حرف نزنید.

هر چه به ذهنتان رسید تذکر دهید.

پیاده دنبال اسب من ندوید

و مانند بعضی بردگان خود را نیازید.

۸. حضور در صحنه

تنها استفاده از سخن در تبلیغ ثمر چندانی ندارد زیرا پشتوانه سخن عمل است. مبلغ باید به ابراهیم خلیل علیه السلام اقتدا کند که تنها با سخن، بر ضد کفر و بت‌پرستی قیام نکرد بلکه تبر به دوش گرفت و با وارد شدن به بتخانه، تمامی بت‌ها را، به جز، بت بزرگ از بین برد.

«فجعلهم جذاذاً الاً کبیراً لهم لعلهم الیه یرجعون» (انبیاء، ۵۸)

«(ابراهیم پس از وارد شدن به بتخانه) همه بت‌ها را به جز بت بزرگ درهم شکست تا (در مقام شکایت) به او رجوع کنند. (و با عاجز دیدنش از جواب متوجه خدای یگانه شوند)»

با گوشه نشینی و انزوا، نمی‌توان مبلغ دین خدا بود. دور بودن از صحنه‌های اجتماع سبب می‌شود که مبلغ از اوضاع و احوال آگاه نشود و مبلغ ناآگاه از مسایل جامعه، نمی‌تواند توفیق زیادی داشته باشد.

بنابراین مبلغ باید در زمینه‌های مختلف، در کارهای خوب با مردم همکاری کند؛

«و تعاونوا علی البرّ والتّقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العداون» (مائده، ۲)

«شما باید در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید و از همکاری در گناه و ستمکاری بپرهیزید.»

مبلغ همیشه به فکر خدمت به مردم است بنابراین زمان و مکان تبلیغ، مشکلات، خطرات و سختی‌های آن و آزارهای مردم و... نمی‌تواند او را لحظه‌ای از انجام وظیفه باز دارد. همانگونه که حضرت موسی علیه السلام حتی در حال فرار از قوم فرعون به کمک دختران حضرت شعیب رفت و به وظیفه خود عمل کرد. دخترانی که به خاطر حیا مایل نبودند همراه با مردان گوسفندان خود را از چشمه آب سیراب کنند؛

«... قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتی یصدر الرّعاء و ابونا شیخ کبیر فسقی لهما» (قصص،

۲۳)

«(موسی) گفت شما (دختران) اینجا چه می‌کنید و کار مهمتان چیست؟ پاسخ دادند منتظریم تا چوپانان گوسفندانشان را سیراب کنند تا ما هم به گوسفندان آب دهیم و پدر ما، پیری سالخورده است. پس موسی گوسفندانشان را سیراب کرد.»

۹. آشنایی با علوم اسلامی و احکام شرعی

از آنجا که قسمت مهمی از دستورات دین مقدس اسلام، احکام فرعی، همچون حرام و حلال است، مبلغ باید با این احکام به خوبی آشنایی داشته باشد و در صورتی که پاسخ صحیح يك مسئله شرعی را نمی‌داند، از پاسخ غیر یقینی خودداری کند که خداوند بزرگ از این عمل نهی فرموده است:

«و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی اللّٰه الکذب انّ الذین یفترون علی اللّٰه الکذب لا یفلحون» (نحل، ۱۱۶)

«به خاطر دروغی که زبان‌های شما توصیف میکند، نگوئید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد.»

و در صورتی که مسئله‌ای شرعی بطور اشتباه به مردم گفته شود، در صورت امکان، شخص سؤال کننده باید از اشتباه در آید (رساله عملیه امام خمینی قدس سره، مسئله ۱۳) که این، در مواردی مشکلاتی را برای گوینده فراهم می‌کند.

مبلغ باید در مسایل شرعی فتوای مرجع تقلیدی را بگوید که مردم از آن تقلید می‌کنند در صورتی که خود، مجتهد است و صاحب فتوا، نمی‌تواند نظر و فتوای خود را بگوید مگر اینکه مخاطبان، مقلد او باشند. گفتن حدود واقعی احکام شرعی، لازم است تا مردم در این مسایل دچار افراط و تفریط نشوند.

آشنایی عملی با مسایل شرعی همچون کفن و دفن، تلقین و نماز بر میت و ... از اموری است که مبلغ همیشه باید برای انجام آنها، آمادگی داشته باشد.

با توجه به سنخیتی که بین علوم انسانی (روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و...) و معارف الهی وجود دارد و این علوم، موضوع احکام شرعی را روشن می‌کنند، شناخت آنها برای مبلغ لازم است زیرا سر و کار او با روح و روان مردم و جامعه انسانی است و تبلیغ و تبیین مسایلی همچون مُزارعه، مُزارعه و... آشنایی با مبانی اقتصادی و مسایل علم اقتصاد را می‌طلبد. خصوصاً امروزه که مسایل جدیدی همچون بانک، بیمه، ارز، تورم، گرانی، بودجه، مالیات، عوارض، و ... در جامعه مطرح است که باید احکام شرعی آنها برای مردم بیان شود.

بطور کلی نیاز مبلغ به علم فقه، کلام، تفسیر، تاریخ، حدیث، ادیان و اخلاق يك ضرورت است. آشنایی مختصر با فنون مختلف نیز عاملی مؤثر در جذب مردم است. خوب است مبلغ با چیزهایی که در محیط تبلیغی‌اش، امتیاز به حساب می‌آیند بیگانه نباشد.

در اجتماع شاعران، آشنای با شعر، در جمع ادیبان، قادر بر نوشتن مقاله‌ای ادبی. در محیط‌های دانشجویی، آشنا با اصطلاحات علمی و ... و در يك کلام مبلغی همه فن حریف باشد تا از راه‌های مختلف بتواند مردم را به دین خدا بخواند؛

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن» (نحل، ۱۲۵)
«(ای رسول) خلق را با حکمت و برهان و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارت بخوان و با آنان به طریقی که نیکوتر است، مناظره کن.»
رسول خدا صلی الله علیه وآله پهلوانی را به اسلام دعوت کرد؛
پهلوان گفت: اگر حق باشد می‌پذیرم. حضرت با او کشتی گرفت و دو بار او را به زمین زد که سبب تعجب پهلوان شده بود ولی باز هم ایمان نیاورد (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۸).
در بین علمای اسلام، مرحوم شیخ بهاء‌الدین عاملی (معروف به شیخ بهایی) از علمای ذوفنون بود که در معماری، ریاضی، فقه، شعر، سحر، سیاستمداری و ... متخصص بوده است . (قصص‌العلماء محمد تنکابنی، ص ۲۳۴)

۱۰. توجه به نسل نو

بررسی نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند لازم است و مبلغ باید این نیروها را بشناسد. همانگونه که حضرت عیسی علیه السلام در پی شناخت این نیروها بود و فرمود:
«من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله» (صف، ۱۴)
«کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم.»
رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرمود:
«هر کس متولد شد یا از دنیا رفت مرا خبر کنید تا هر لحظه در جریان آمار مسلمین باشم.»
بله، وظیفه پیامبران و اولیای الهی است که از این مسایل آگاه باشند.
از بین نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند نسل نو و قشر جوان و نوجوان اهمیت بیشتری دارند. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
«علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کلّ خیر» (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶).
«به نوجوانان توجه کن زیرا آنان سریعتر به هر خوبی روی می‌آورند.»
در طول تاریخ، جوانان نمونه‌ای سراغ داریم که به خوبی درخشیده‌اند؛
حضرت علی علیه السلام در سن ۱۰ سالگی به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد (منتهی الامال، نهمین فضایل علی علیه السلام).

قرآن معرفت و ایمان و تسلیم نوجوانی بنام اسماعیل علیه السلام را که در برابر فرمان خدا حاضر به شهادت شد برای تربیت نسل بشر در طول تاریخ نقل می‌کند. (ص، ۴۸)
در داستان طالوت و جالوت که رهبران حق و باطل بودند می‌خوانیم که با وجود کم بودن طرفداران حق، نوجوانی به نام داود علیه السلام از میان آنها برخاست و با قدرت ایمان، جالوت سردمدار کفر

آن زمان را کشت. قرآن از این شهامت و شجاعت قدردانی کرده است و خداوند متعال این نوجوان را به مقام پیامبری رساند؛

«و قتل داود جالوت فاتاه الله الملك» (بقره، ۲۵۱)

اسامه که جوانی ۱۸ ساله بود به فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله فرمانده جنگ شد و تمام بزرگان قریش مأمور به اطاعت از او شدند (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۶).

«مصعب» جوانی که به نمایندگی از پیامبر صلی الله علیه وآله به مدینه رفت و زمینه را برای ورود و هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فراهم آورد، بنیانگذار اسلام در مدینه شد و اولین نماز جماعت را برپا کرد. (فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جوانی ۲۱ ساله بنام «عتّاب» را فرماندار مکه قرار داد (السیرة النبویة لابن هشام، ج ۴، ص ۸۳) و فرمود: من بهتر از تو سراغ ندارم و در پاسخ اعتراضات مردم فرمود: کمال به سن نیست او با کمی سن، برتر است.

بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را جوانان تشکیل می‌دادند و در جبهه با ایشان می‌جنگیدند. و بسیاری از دلاور مردان جبهه‌های جنگ در کشور مقدس ایران بر ضد نیروهای عراقی جوانان بودند. مبلغ باید روحیه و شرایط این گروه را به خوبی بشناسد تا بتواند با آنان برخوردی مناسب داشته باشد.

روحیه کودک با «لهو»، نوجوان با «لعب»، جوان با «زینت»، میانسال با «تفاخر»، و پیر با «تکاثر» سازگار است، بنابراین جوان بطور فطری شیک پوشی را دوست دارد و مبلغ باید با توجه به این روحیه با او گفتگو کند. این حالت‌ها از آیه قرآن استفاده می‌شود:

«انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (حدید، ۲۰)
مبلغ باید بداند که قلب جوان از قلب پیر رقیق‌تر و زمینه پذیرش حق و حرکت به سوی کمال در او بیشتر است؛

امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ قلب الشّابّ ارقّ من قلب الشّیخ» (الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۹) همانگونه که زمینه پذیرش حق در جوانان زیاد است، احتمال انحراف آنها نیز زیادتر است. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام دستور می‌دهد که به فرزندان خود علوم و معارف اسلامی را بیاموزید تا در برابر افکار انحرافی بیمه شوند؛

«علّموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئة برأیها» (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۷)

از آنجا که مبلغ، منسوب به اسلام و دین است، تمام کارهایش زیر نظر مردم است. گناهِش با گناه دیگران فرق دارد همانگونه که خداوند به زنان پیامبر می‌فرماید: چون خانواده رسول خدا باید عمل خلاف شما گناهِش دو برابر زنان دیگر است. بنابراین مبلغ باید کاملاً مواظب باشد و بخاطر سالم ماندن از خطرات به خدا پناه ببرد و از او کمک بجوید. در انجام دستورهای الهی مقید باشد. در حرف زدن دقت کند و کمتر از دیگران شوخی کند. در غذا خوردن مراعات حال مردم را بکند. در ساختمان، لباس، مرکب، مهمانی‌ها، دوستان، کار و تجارت و هر گونه حرکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دقت کند که خلاف شأن يك مبلغ اسلام نباشد و او را از زیّ خود خارج نکند. کسی که می‌خواهد با فکر مردم کار کند باید فکر مردم با او موافق باشد. مبلغ باید قبل از تبلیغ با دعا و خواندن آیه الکرسی، دادن صدقه و استعاذه واقعی خودش را نزد خدای بزرگ بیمه کند. اگر مطالب او در حال تبلیغ تمام شد مردم را با حرف بافی معطل نکند. اگر مطالعه نکرده است سخنرانی نکند اگر چند نفر قبل از او برنامه داشته‌اند، برنامه خود را بسیار کوتاه کند بیان لطیفه‌هایی که بدآموزی نداشته باشد برای تنوع و تقویت روحیه مردم خوب است. و لازم است قبل از تبلیغ استراحتی کرده باشد. این موارد و تمام مسایلی که در این کتاب مطرح شد تنها با آموختن، عملی نمی‌شود مگر اینکه لطف و عنایت خداوند شامل حال مبلغ شود و این لطف و رحمت بجز استمداد از درگاه آن خالق یکتا میسر نیست.

هشدارهایی به مبلغ

۱. پرهیز از دنیا و برتری طلبی

مبلغی که دنیا طلب است و در مادیات غرق شده، آیا می‌تواند به مردم بگوید: ای مردم! بنده دنیا نباشید، دنیا وسیله است. دنیا جای ماندن نیست. خدا را به دنیا نفروشید؟ و... آیا مردم نخواهند گفت:

«اتامرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب» (بقره، ۴۳)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود از یاد می‌برید در حالیکه کتاب را تلاوت می‌کنید؟»

کسانی می‌توانند مردم را از دنیا طلبی نهی کنند که حبّ دنیا در دلشان نباشد؛
 «فخرج علی قومه فی زینته قال الذّین یریدون الحیوة الدّنیة یالیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظّ
 عظیم و قال الذّین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّٰه خیر لمن امن و عمل صالحاً...» (قصص، ۷۹ تا ۸۰)
 «پس قارون با زیورش بر قوم خود ظاهر شد. مردم دنیاطلب گفتند: ای کاش همانقدر که از مال دنیا
 به قارون داده شده که از نعمت‌های سرشاری برخوردار است به ما هم عطا می‌شد و کسانی که
 به آنان مقام علم و معرفت داده شده بود (به آن دنیا پرستان) گفتند: وای بر شما ثواب خدا برای
 کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است (از این دارایی دو روزه قارون) بهتر است.»
 مبلغ باید از برتری طلبی پرهیز کند زیرا خداوند متعال خانه آخرت یعنی بهشت ابدی را مخصوص
 کسانی قرار داده است که مستکبر نیستند و در زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند.
 «تلك الدّار الاخرة نجعلها للذّین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً و العاقبة للمتّقین» (قصص،
 ۸۳)

انسانی که برتری طلب باشد ارزشی برای دیگران قائل نیست. خود محور و خودبین است و بر
 خلاف دستور خداوند که فرمود:
 «و شاورهم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹) «در کارها با مردم مشورت کن» به آنها بی توجهی
 می‌کند.

۲. پرهیز از سخن بدون علم و عمل

کاملاً روشن است که مبلغ باید سخن بگوید. ولی هر سخنی مطلوب نیست، مبلغ باید بگونه‌ای
 سخن بگوید که:
 زیبا ولی بی محتوا نباشد. زیرا:
 «شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً...» (انعام، ۱۱۲)
 «شیطان‌های انس و جن بعضی از آنها با بعضی دیگر، سخنان آراسته ظاهر فریب اظهاری کنند.»
 بی مطالعه نباشد. یعنی جوانب مختلف سخن را با مطالعه قبلی بررسی کند و نسبت به آنها آگاه
 شود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:
 «و لا تقف ما لیس لك به علم انّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً» (اسراء، ۳۶)
 «(ای انسان!) آنچه را که نسبت به آن آگاهی نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه
 مسئولند.»

بدون علم نباشد که سخن بدون آگاهی نزد خدا گناه بزرگی است؛
 «و تقولون بافوا حکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیئاً و هو عند اللّٰه عظیم» (نور، ۱۵)

«و شما چیزی را با زبان‌هایتان می‌گویید که به آن علم ندارید و کار را سهل و کوچک می‌پندارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است.»

مبلغ باید با بینش کامل مردم را به سوی خدا بخواند. همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل می‌کرد؛

«ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعنى» (یوسف، ۱۰۸)

«من و پیروانم، خلق را با بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم.»

و بدون عمل نباشد که مبلغ آگاه، ولی بی عمل، موعظه‌هایش در قلب‌ها اثری نمی‌کند؛

«ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب» (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴)

و به خاطر عمل نکردن به علم خود سرزنش می‌شود؛

«لم تقولون ما لا تفعلون» (صف، ۲).

«چرا آنچه انجام نمی‌دهید بر زبان جاری می‌کنید؟!»

«اتامرون الناس بالبرّ و تنسون انفسكم» (بقره، ۴۴)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید؟!»

این گونه سخن گفتن، سخت خداوند را به خشم و غضب می‌آورد؛

«كبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون» (صف، ۳)

و مقام عالم بی عمل را تا حد حمار، تنزل می‌دهد؛

«مثل الذين حملوا التّوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفاراً» (جمعه، ۵)

«وصف کسانی که علم تورات را تحمل کردند سپس خلاف آن را عمل کردند همانند آلاعی

می‌باشند که کتاب‌هایی بر پشت حمل می‌کند.»

۳. پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط

دین مقدس اسلام، دین کاملی است و در همه زمینه‌ها، معیار و دستور دارد که این دستورات را، دانشمندان متخصص در دین، یعنی مجتهدین جامع الشرایط، با استفاده از کتاب و سنت برای مردم روشن می‌کنند.

بنابراین مبلغ باید دقت کند که مطلبی غیر دینی را در دین، داخل نکند که دروغ بستن به خدا و رسولش عملی حرام است (تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴، القول فی شرائط امام الجماعة).

باید دقت کند که آیات قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر نکند که تفسیر کننده به رأی، جایش آتش جهنم است؛

«من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب» (بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۷) «کسی که قرآن

را با رأی خویش تفسیر کند، به تحقیق بر خداوند دروغ بسته است.»

کسی که سخنان خدا را بر اساس هوی و هوس تغییر دهد از عذاب روز قیامت در امان نیست؛
«و اذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقران غير هذا او بدله قل ما يكون لى
ان ابدله من تلقاء نفسه ان اتبع الا ما يوحى الى اتى اخاف ان عصيت ربى عذاب يوم عظيم» (يونس، ۱۵)

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود کسانی که امید ملاقات ما (روز قیامت) را
ندارند (به رسول) می‌گویند، قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن. بگو من حق ندارم که آن را از
پیش خود تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. من اگر پروردگارم را
نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.»

یکی از خصوصیات دشمنان خدا، تحریف حقایق است؛
«قالوا ليس علينا فى الاميين سبيل و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون» (آل عمران، ۷۵)
«گفتند: برای ما (پیروان کتاب تورات خوردن مال غیر) اشکالی ندارد این سخن را به دروغ به خدا
نسبت ندهند در حالیکه آگاهند.»

«و انّ منهم لفریفاً یلؤون السنّتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من
عند الله و ما هو من عند الله و یقولون على الله الكذب و هم يعلمون» (آل عمران، ۷۸)
«در میان آنها (یهود) کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب (خدا) زیان خود را چنان می‌پیچند که
گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است در حالیکه از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحاً)
می‌گویند: آن از طرف خداست با اینکه از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند در حالیکه
آگاهند.»

برخی از این دشمنان، تحریف لجوجانه می‌کنند یعنی علاوه بر تحریف، جملات استهزا آمیز نیز
می‌گویند؛

«فبدّل الذّین ظلموا قولاً غیر الذّی قبل لهم فانزلنا على الذّین ظلموا رجزاً من السّماء بما كانوا
یفسقون» (بقره، ۵۹)

«اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می‌گفتند) لذا، بخاطر
فسقشان عذابی از آسمان بر آنان فرستادیم.»

نتیجه این تحریف‌ها عذاب سخت الهی است پس مبلغ باید از تحریف حقایق به هر شکل و صورتی
بپرهیزد.

مخلوط کردن حق و باطل با هم، التقاط است که گنااهش کمتر از تحریف نیست و گمراهی مردم را
در پی دارد؛

«قال فما خطبك يا سامريّ قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضة من اثر الرّسول فنبذتها و
كذلك سوّلت لى نفسى» (طه، ۹۵، ۹۶)

«(موسی رو به سامری کرد و) گفت: چرا چنین کاری را انجام دادی ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند من قسمتی از خاکِ جای پای رسول (جبرئیل) را گرفتم. سپس آن را درون گوساله طلایی افکندم و اینچنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.»
حضرت علی علیه السلام جمله‌ای دارند که به همین مطلب اشاره دارد:
«ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۵۰)
«و اما چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل فراگرفته و درهم می‌گردد در آن هنگام شیطان بر دوستان خود، تسلط پیدا می‌کند.»

آن بزرگوار، متوجه شد که حسن بصری، گفتگوهای او را می‌نویسد. پرسید: چه می‌نویسی؟
گفت: مطالب حکیمانه تورا یادداشت می‌کنم و مطالبی هم از خودم به آنها اضافه کرده و برای مردم سخنرانی می‌کنم.

حضرت به او فرمود: سامری نیز همین کار را می‌کرد. او می‌گفت من آثار رسول را گرفتم و با هنر خودم در آمیختم و گوساله‌ای ساختم که مردم را منحرف کنم .
آری، هر کس برای غیر خدا، سخنرانی کند. آیات و روایاتی که از آثار رسول و وحی است با مطالبی برخاسته از هوی و هوس خود مخلوط کرده و به مردم ارائه دهد، کار سامری را انجام داده است به همین دلیل است که حضرت رو به مردم کرد و فرمود:
«اما ان لکل قوم سامریاً و هذا سامری هذه الامّة» (تفسیرنمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۶، به نقل از تفسیر نورالثقلین)

«آگاه باشید هر قومی يك سامری دارد و این شخص، سامری این امت است.»

۴. پرهیز از تحلیل‌های غلط

پیش بینی‌های غلط، به شخصیت مبلغ لطمه می‌زند. تحلیل مسایل و پیش بینی حوادث آینده اگر با علم و آگاهی نباشد اشتباه از آب در می‌آید بنابراین تا روشن نشدن جوانب مختلف يك مسئله نباید آن را تکذیب یا تصدیق نمود که خداوند به خاطر همین کار منکران را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

«بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لَمَّا یاتهم تأویلہ کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین» (یونس، ۳۹)

«(آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی‌کنند) بلکه آنها چیزی را تکذیب کردند که از آن آگاهی نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. پیشینیان آنها نیز اینگونه تکذیب کردند. پس، بین که عاقبت کار ظالمان چگونه بود.»

مبلغ باید از داخل شدن در مباحث مبهم و گیج کننده پرهیز کند که خود نیز حیران می‌شود.
«الم تر أنّهم فی کل وادّ یهیمون» (شعراء، ۲۲۵)
«آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرانند.»

بسیار روشن است کسی که بر مباحث فلسفی تسلط کامل ندارد از این طریق نمی‌تواند وجود خداوند متعال را ثابت کند بلکه شبهات فراوانی را نیز بوجود می‌آورد پس باید مسایلی را مطرح کند که برای خودش حل شده است و قدرت بیان آن را دارد و مخاطبانش نیز آن را می‌فهمند.

۵. پرهیز از غفلت

مبلغ هرگز نباید خود را بیمه بداند. اگر لحظه‌ای غفلت کند سقوط می‌کند، همانند يك راننده که با وجود داشتن گواهینامه، ماشین سالم و همه امکانات بخاطر لحظه‌ای غفلت نابود می‌شود یکی از مراجع تقلید می‌گفت: خداوند لحظه‌ای حافظه‌ام را گرفت بطوری که حتی نام خودم را نیز فراموش کردم. آری غفلت از مسئولیت بزرگ تبلیغ عواقب شومی را در پی خواهد داشت.

خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

اگر نسبت ناروایی به ما بدهی رگ حیات تو را قطع می‌کنیم؛

«و لو تقول علینا بعض الاقویل ... ثمّ لقطعنا منه الوتین» (حاقه، ۴۴ تا ۴۶)

در جای دیگر هشدار می‌دهد که اگر لحظه‌ای سراغ غیر ما بروی تمام اعمال تو نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود؛

«لئن اشرکت لیحیطنّ عملک و لتکوننّ من الخاسرین» (زمر، ۶۵)

ما باید بدانیم که دشمنانمان زیادند و به صورت‌های مختلف زمینه غفلت و انحراف را بوجود می‌آورند.

گاهی اطلاعات وارونه می‌دهند: «... و قلبوا لك الامور» (توبه، ۴۸)

گاهی می‌ترسانند:

«انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم» (آل عمران، ۱۷۳)

«(آنان گفتند) مردم برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند پس از آنها بترسید.»

گاهی با زرق و برق زندگیشان:

«لا تمدنّ عینیک الی ما متّعنا به ازواجاً منهم» (حجر، ۸۸)

«چشم خود را به نعمت‌هایی که به بعضی از آنها دادیم می‌فکن.»

گاهی با رفت و آمدهایشان دلهره ایجاد می‌کنند:

«لا یغرّنک تقلّب الدّین کفروا فی البلاد» (آل عمران، ۱۹۶)

«رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها تو را نفریبند.»

بهر حال وسوسه‌ها ، طاغوت‌ها، منافقان، اطرافیان، موهومات، حوادث تلخ و شیرین، رقیبان و حسودان و... هر کدام دامی برای از بین بردن توجه مبلغ به خداوند و غافل نمودن او هستند که جز با عنایت خاص پروردگار امکان نجات نیست. خداوند همه را حفظ کند.

۶. پرهیز از نپذیرفتن مسئولیت

تبلیغ يك جهاد فرهنگی است و شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت در واقع فرار از جنگ است. روزی شیخ عباس قمی محدث بزرگوار در روستایی از مشهد مهمان شد. او پس از نشستن و احوالپرسی مشغول نوشتن شد. گفتند امروز، روز استراحت است. فرمود: آیا شما راضی هستید من از مسئولیت شانه خالی کنم؟ می‌گویید نان امام زمان علیه السلام را بخورم و کار نکنم؟ گفتند: غذای امروز از سهم مبارك امام نیست. بهتر است امروز کار نکنید. فرمود: آیا صحیح است در برابر نعمت‌های الهی بیکار باشم؟ مبلغی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند خداوند متعال بر او سخت خواهد گرفت.

۷. پرهیز از مواضع تهمت

مبلغ باید از انجام کارهایی که سبب می‌شود مورد تهمت قرار گیرد، پرهیز کند. زیرا کسی که خودش را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد برده است سرزنش کند؛ «من وضع نفسه مواضع التَّهْمَةِ فلا یلو من من اساء به الظنّ» (وسایل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۳) حتی المقدور باید جلساتش علنی باشد. اگر منزل و ماشین او مال مردم است و او استفاده می‌کند، بگوید از مردم است. با هر کسی عکسی نگیرد و در هر مهمانی شرکت نکند. در مغازه سرمایه‌داران بد نام یا گمنام ننشیند گاهی که اظهار علاقه به شخصی می‌کند دلیلش را برای مردم بگوید. اگر مبلغ معروفی است از سخنانش نوار بگیرد تا مطلبی را به او نسبت ندهند. در انتخابات طرفدار يك کاندیدای خاص نشود و بطور کلی از گفتن هر گونه کلام و انجام هر حرکتی که سبب سوء ظن مردم می‌شود پرهیز کند.

۸. پرهیز از استبداد و تفرقه

سلطه طلبی و زورگویی، راه معتقد کردن مردم به دستورات الهی نیست؛ «فذكر أنّما انت مذکر لست علیهم بمصیطر» (غاشیه، ۲۱ تا ۲۲) «ای رسول) به آنان تذکر بده، (اما بدان که) تو فقط تذکر دهنده‌ای و بر آنها سلطه و سیطره‌ای نداری (تا آنان را بر ایمان آوردن مجبور کنی).»

مردم را با نرمی و آزادانه باید به دین خدا کشاند و استبداد و ایجاد جوّ اختناق ممکن است برای مدتی مردم را مطیع ظاهری دستورات الهی کند، اما اگر ایمان واقعی در کار نباشد، در اولین فرصت به همه چیز پشت پا خواهند زد. این مسئله در طرف کفر هم صادق است همانگونه که فرعون نتوانست با استبداد و زور، مانع از اعتقاد جادوگران به خدای موسی علیه السلام شود. همان فرعونی که انتظار داشت، ایمان آوردنِ جادوگران هم با اجازه او باشد؛

«قال فرعون امنتم به قبل ان اذن لکم» (اعراف، ۱۲۳)

«فرعون گفت: آیا به خدای موسی ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه دهم؟.»

مبلغ باید از ایجاد تفرقه پرهیز کرده منادی وحدت باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله با عاملان تفرقه بیگانه است؛

«انّ الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً لست منهم فی شیءٍ» (انعام، ۱۵۹)

«(ای رسول ما) کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند تو هیچگونه ارتباطی با آنان نداری.»

آیا تاکنون دیده‌اید که بین رسولان الهی جدایی و تفرقه باشد؟ تفرقه و جدایی بین کسانی که دعوت به خدا می‌کنند، معنا ندارد. و مؤمنان نیز آنان را از هم جدا نمی‌دانند؛

«و لا نفرّق بین احدٍ من رسله» (بقره، ۲۸۵)

(مؤمنان می‌گویند:) ما در بین پیامبران الهی فرق نمی‌گذاریم.»

گرچه هشدارها محدود به این چند جمله نیست ولی کتاب قطور می‌شود و حوصله خواندن و نوشتن نیست. امید است این نوشته که مولود آیات و روایات است بتواند راهنمایی برای اهل قلم و سخن باشد و اگر خداوند توفیق دهد یادداشت‌های دیگری را که برخاسته از تجربیات و نکات قرآنی است در آینده منتشر خواهیم کرد.

خداوندا روح انبیا و اوصیا و شهدا و علما و تمام کسانی را که برگردن ما حق دارند از ما راضی بفرما.

والسلام